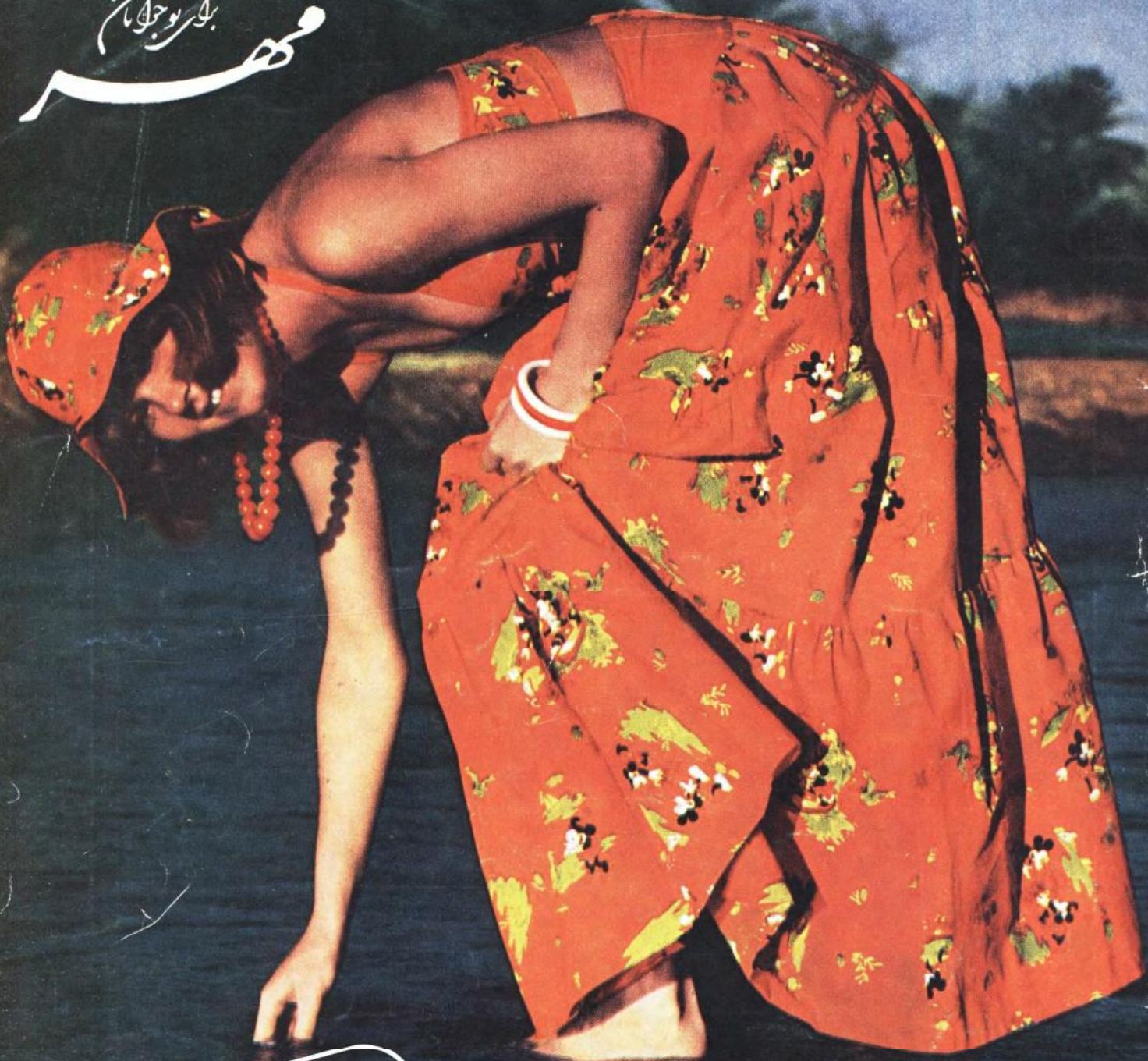


مهر
بلورنوجوانان



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン ジャワナン



www.javanan56.com



دراين شماره ميخوانيد

۳	صفحه	اهدای نخستين جايزه	●
۶	،،	عمر دوباره	●
۸	،،	نگاهی بمصر قديم	●
۱۰	،،	شعر و نقش آن در زندگي	●
۱۱	،،	سيمای شهر در شب	●
۱۲	،،	بزرگترين نابغه نظامی تاريخ بشر	●
۱۴	،،	نوجوانان و کتاب	●
۱۶	،،	ياغيگري زائیده عدم استقلال است	●
۱۸	،،	زن يا مرد کداميك باهوش ترند؟	●
۲۰	،،	طرز لباس پوشیدن	●
۲۲	،،	مشكلات تابستاني نوجوانان	●
۲۴	،،	اولين انساني که با بالن به هوا رفت	●
۲۶	،،	شکوه و جلال معماریهای صفويه	●
۲۸	،،	لايم لايت	●
۳۰	،،	هنر عکاسي	●
۳۲	،،	نامه های شما	●
۴۵	،،	قهرمان	●
۴۷	،،	جدول	●



ارگان رسمي بنياد نيکو کاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

مدیر مسئول : پروانه فتوحی

جای اداره : بولوار الیزابت دوم

دفتر بنياد نيکو کاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

يلاک ۱۱۲ تلفن ۴۴۱۴۹

شماره شانزدهم : تيرماه ۱۳۵۳ نکشمارة ۱۵ ريال

چاپ خواندنيها





اهدای نخستین جایزه
جمعیت زنان ایتالیا به

سکاه علیاحضرت شهبانو

جمعیت زنان ایتالیا سازمانی است که بمنظور فراهم ساختن امکانات بیشتر برای زنان این کشور در جهت استفاده از حقوق و مزایای اجتماعی و سیاسی تشکیل گردیده است و در کلیه شهرستانها و روستاهای ایتالیاشعباتی دارد که تحت رهبری سازمان مرکزی برنامه های خود را اجرا مینماید .



اخیرا این سازمان تصمیم گرفته است برای اولین بار به والاترین بانوی شایسته جهان که خدمات ارزنده اجتماعی و فرهنگی به اجتماع خود نموده و در راه اعتلای زنان در سطح جهانی بالاخص در توجه به حقوق زنان کشور خود گامهای موثر و مفیدی برداشته باشد جایزه ای تقدیم دارد. بهمین مناسبت پس از مدت‌ها شور و تبادل نظر در کنگره مرکزی علیاحضرت شهبانوی ایران به عنوان والاترین بانوی جهان برگزیده شدند.

جایزه « پروانه طلائی » که توسط یکی از معروفترین هنرمندان و طراحان ایتالیائی تهیه گردیده طی مراسم ویژه‌ای در سفارت ایران در رم به آقای علی‌نقی سعید انصاری سفیر شاهنشاه آریامهر تسلیم گردید تا از طرف جمعیت زنان ایتالیا بحضور علیاحضرت شهبانو تقدیم گردد.

در مراسم مزبور کلیه روسای کمیته‌های محلی که از شهرستانها به رم فرا خوانده شده بودند در سفارت ایران حضور یافتند

اتومبیلهای متعددی که پلاکهای فلورانس، ونیز، بولونیا، ناپل ژنوا، میلان و ... داشت در سفارت شاهنشاهی ایران مسافری خود را پیاده میکرد. مراسم رسمی در ساعت ۷ بعد از ظهر با حضور کلیه مدعوین و ایرانیان مقیم ایتالیا در سالن بزرگ سفارت شاهنشاهی آغاز گردید.

ابتدا خانم پالانکا رئیس فدراسیون مرکز اتحادیه کار و مشاغل و هنر زنان که از شاهزادگان قدیمی ایتالیا است طی سخنرانی مبسوطی اظهار داشت: فدراسیون پیاس قدردانی و حق شناسی از بانوان ممتاز و نمونه که کمکهای ارزندهای به عالم زنان بالاخص زنان کشور خودمینمایند و سعی و کوشش فوق العادهای در راه پیشرفت زنان مبذول میدارند جایزه‌ای ترتیب داده که سالیانه به بالاترین بانوی ممتاز و نمونه جهان تقدیم می‌دارد. وی سپس در حالیکه به شدت تحت تاثیر شوق و احساسات قرار گرفته بود اظهار داشت فدراسیون افتخار دارد که امروز پیاس شخصیت ممتاز جهانی و مجاهدات و مساعی مستمر

بقیه در صفحه ۴۲



نقل از کتاب داستانها و قصه‌ها
نوشته مجتبی مینوی

عمر دوباره

داستان مرا بشنوید ، و میان من و مهمان من حکم شوید . میان من و این بیگانه‌ای که درون خانه‌ام رخنه کرده‌است ، این مردی که در هفت آسمان يك ستاره نداشت و من به او لباس و خوراك دادم ، حکومت کنید . ساعت ورود او را خوب بخاطر دارم : در انتهای آن پنج‌شنبه روزی بود که سال از قوت جوانی به ضعف پیری گرائید . پرستوها هجرت کرده بودند ولی باسترك سرخ‌بال (۱) هنوز به این سامان نیامده بود . سنك پستی که در باغچه منست به کنج آشیان زمستانی خود خزیده بود . اعتدال خریفی در رسیده بود . بادی از مشرق میوزید که خون را در عروق درختان خشك میکرد و بر ك درختان بی آنكه از درجات قرمزی وزردی بگذرد به يك وزش باد پژهرده و قهوه‌ای رنگ میشد ، و مثل ورقه قلمی نازك خشخشه میکرد .

شنبه پنجم ، هنگام سحر نگاهی به خارج انداختم . باد صغیرزان در آسمان عرصه پیمائی میکرد اما دیگر ابری در سر راه آن نبود . روبروی پنجره من ستاره شعرای یمانی چنان میدرخشید که چشم را خیره میکرد . در سمت راست آن صورت جبار (۲) حمایل‌داری میکرد ، وزیر پای او افتخانی در راسته ساحل مشهود بود ، و از آن حدس میشد زد که دریا آنجاست ، ولو اینکه آن را بچشم نمیشد دید . قدری دورتر ك دونور دیگر دیدم که یکی بر فراز دیگری واقع بود - آن یکی ثابت و به سرخی آتش بود ، و این دیگری زرد رنگ بود و نوبه بنوبه آشکار و پنهان میشد - آن یکی دبران یا عین‌الثور بود ، و این دیگری فانوس راهنما بود که بر سر مناره‌ای واقع در چند فرسنگی ساحل چرخ میزد . در سمت مشرق ، سه‌نیزه‌ای بر تراز افق ، ماه شب بیست و سوم ، پریده رنگ و نحیف ، روبه‌اوج میرفت ، و سپیده صبح نیز در دنبال آن

۱ - Redwing یعنی Red - Winged thvush از مرغهای مناطق شمالی اروپاست که در فصل زمستان به انگلستان مهاجرت میکند . آن را از انواع سارگفته‌اند .

۲ - Orion یا صورت جبار از صورتهای آسمانی است و همانست که شعرای ایرانی گاهی بنام جوزا خوانده‌اند (جوزا سحر نهاد حمایل برابرم - حافظ)

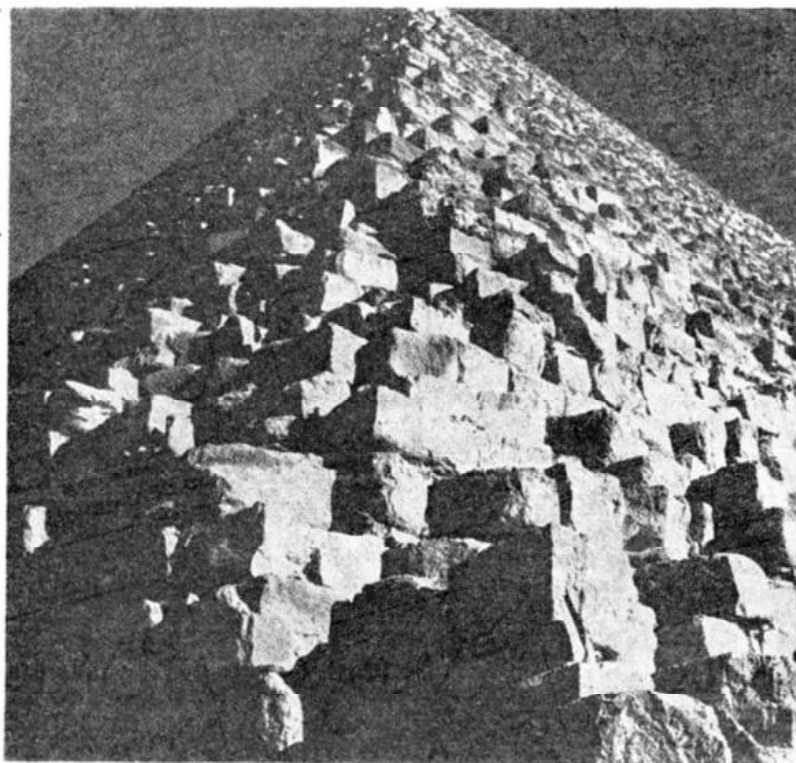
بالا می آمد. در چنین ساعتی بود که این بیگانه را آوردند. آوردند و از من درخواست کردند که اگر میلم اقتضا کند به او لباس بپوشانم و از او نگهداری کنم. کسی نمی دانست که این از کجا آمده است جز همینکه بادوزان و شب تار او را آورده بودند خاصه اینکه زبان او به زبان ماشیه نبود، ناله و مویه کرد، و مانند مرغانی که در باد گیر منزل میگیرند چه می زد، اما پیدا بود که از سفری دور و دراز و پر مشقت رسیده است، زیرا که پایش در زیر تنش دو تا شده بود، و همینکه او را از زمین برداشتند یارای ایستادن نداشت و من که دیدم استفسار از او حاصلی ندارد از خدمه جو یا شدم، و آنها هر چه میدانستند گفتند - و آن این بود که چند دقیقه ای قبل از آن این بیگانه را در داخل چهار دیوار من دیده بودند که با سر برهنه و تن عوربه رو افتاده و تاب و توان از اورفته است، و به آن زبان غریبی که دارد استغاثه میکند. آن خدمه هم از راه ترحم او را به درون نقل کرده و پیش من آورده بودند. چند کلمه ای هم از شکل و صورت این مرد بشنوید: چنان مینمود که صدسالی از عمرش گذشته است، سرش موند داشت، تمام پوست او پراز چین و چروک (۳) بود، دردهانش به جای دندان چندین چاله و گودال بود، گوشت و پوست بر استخوانهای صورتش زیادی میکرد و آویزان بود، رنگ و آبی اگر داشت همان بود که از سرمای شدید شب حاصل شده بود. اما در دو چشمش امارات عمر طولانی او لایخ و آشکار بود: کبود رنگ و مات بود، و از عقل و حکمت سالیان مملو بود، و همینکه دیده خود را به جانب من می گردانید چنان مینمود که نظرش از درون من میگذرد، و به ماورای من مینگرد، و بر شداید و مصایبی که بشر در طی قرون متمادی تحمل کرده است خیره میشود، چنانکه گوئی این محنتی که اکنون گریبانگیر او شده است رقم ناقابلیست از سیاهه بالابلندی از بلایا و آفات گوناگون. دیدگان او مرا به هراس می افکند. حق این بود که همین نگاه او مرا هشیار کرده باشد، و بر دلم اثر کرده باشد که از دست او چه ها خواهم کشید. باری، از راه رحم و شفقت به خدمتکاران گفتم او را پیش زن من ببرید، و از قول من بگوئید «توقع دارم خوردنی پیش این مهمان بگذاری و مواظب باشی که قوت و غذا به گلوی او برسد». این بود آنچه من در حق این بیگانه ناشناس کردم، حالا بشنوید که او پاداش مرا چگونه داد.

جوانی مرا از من گرفته است، غالب بضاعت و مایه حیات مرا گرفته است، و حتی عشق و محبت زنم را از من گرفته است.

از آن لحظه ای که در خانه من لبش به لقمه چرب و شیرین آشنا شده ما نجا رحل اقامت افکنده است و هیچ نشانه ای بر اینکه قصد رفتن داشته باشد پدیدار نیست. نمی دانم از راه خدعه بود، و یا آنکه به اقتضای سن، و به علت رنج و زحمتی که کشیده بود، برآستی ناتوان و بی پا شده بود، هر چه بود، مدتها گذشت تا جانی گرفت و حرارتی در او حادث گشت. ماهها گذشت و او از اینکه بر پا بایستد اظهار عجز میکرد. ما هم به حد توانائی خود مایه معاش او را فراهم می آوردیم و به شرط مهمان نوازی

۳ - چروک از کلمات عامه است، ولی من عیبی در استعمال آن نمی بینم. خواننده اگر این لفظ را خوش ندارد مختار است که بجای آن لفظ نجوغ یا شکنج یا آژنک بگذارد.

نگاهی به مصر قدیم



● انگیزهٔ ساختمان هر مهای سه گانه

● عقاید مصریان قدیم در بارهٔ
زندگی بعد از مرگ

يك مقاله تحقیقی از: دکتر فضل اله صفا

عقاید مصریان قدیم مربوط به زندگی
پس از مرگ گفتگو بمیان آید.

جایگاه روح در قبر

بنظر مصریان قدیم مرگ عبارت بود
از جدا شدن عنصر جسمانی از عناصر
معنوی. قدیمیترین عقاید مصریان این بود
که گرچه روح از بدن جداست ولی برای
آنکه باقی بماند بدن محتاج است چون
با از بین رفتن کالبد روح هم طبعاً از بین
میرفت بهمین مناسبت برای نگهداری جسد
دقت زیادی بکار می بردند و اجساد را در
ازمنه قدیم در پوست پیچیده در ریگزار
های صحرا آنها را خشکانده و محفوظ
نگاه میداشتند و بعد به خاک می سپردند.
بعد از پیشرفت تمدن، راههای
بهتری برای نگهداری اجساد پیدا کردند
و کم کم چگونگی مومیائی کردن بدن را
بعد از مرگ آموختند. همراه جسد
مومیائی شده غذا و سایر وسایل زندگی
راهم با مردگان در قبر میگذاشتند يك
قاب چوبی سبك که با حصیر یا پوست
پوشیده شده بود شن و سنگ اطراف مرده
را دور میکرد بعدها برای حفظ اموات
بقیه در صفحه ۳۵

در فاصله ۲۰۰ کیلومتری جنوب
اسکندریه شهر قاهره جای دارد شهر
قاهره شهر زیبایی است ولی رنگ مصری
خالص ندارد، نخستین بار آنرا فاتحان
مسلمان در سال ۹۶۸ میلادی بنانهادند.
پس از آن روحیه شاد فرانسوی بروحیه
اندوهناك عرب چیره شد و در کنار
صحرای مجاور قاهره قدیم شهری ساختند
که در برابر شهر قدیم قیافه کاملاً متمایزی
دارد.

باید از این قسمت قاهره بگذرند
تا به اهرام برسند (یعنی در حدود ۲۵
کیلومتری قاهره).

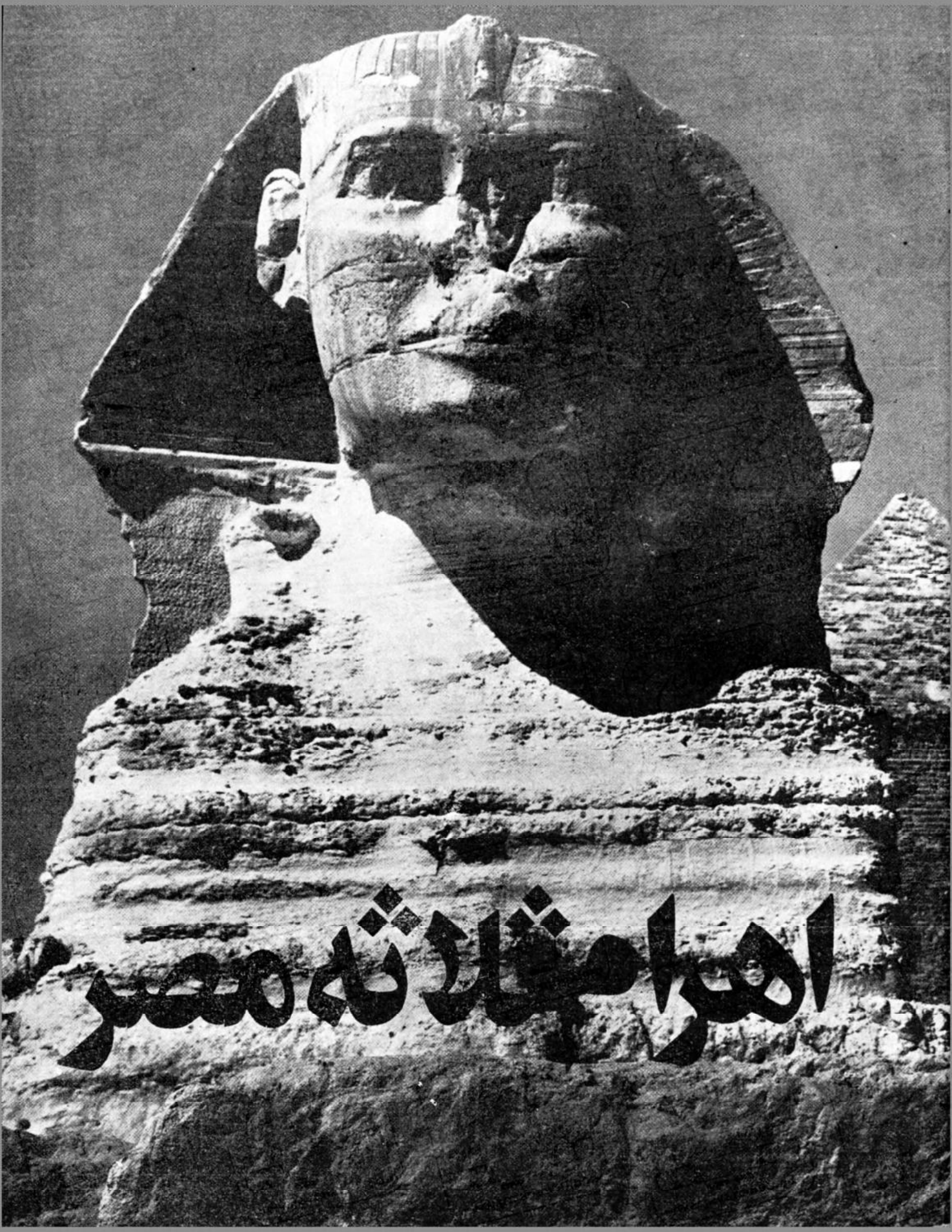
هرمهای سه گانه از دور كوچك
بنظر میرسد و شخص مسافر بخود می-
گوید آیا رنج راه تحمل کرده ام که
آثاری به این كوچکی را تماشا کنم، اما
زمانی نمی گذرد که عظمت اهرام خیالات
مسافر را باطل میکند.

اهرام مصر برهنه بر اندام غول
آسای خود در میان شنها سر به آسمان بر
افراشته و بیننده را غرق در تعجب میکند.
پیش از اینکه درباره چگونگی
ساختمان اهرام مصر و مختصات آن سخن
گفته شود لازم است مختصری درباره

برای بالا بردن سطح اطلاعات
و معلومات عمومی نوجوانان
و جوانان کشور لازم دانست
مختصری درباره یکی از عجایب
هفتگانه عالم یعنی اهرام ثلاثه
مصر سخن گفته آید تا بدانند
این جوانان سترگ که در این
دنیا می که ما در آن زندگی می
کنیم چه حوادثی گذشته و چه
یادگارهایی باقیمانده است؟

و انسانهایی با چه طرز
اندیشه ای می زیسته اند که امروز
نام و نشانی از آنان باقی نمانده
است.

و این درس عبرتی باشد
برای خوانندگان تا همواره قدمت
جهان و عظمت آن را در پیش
چشم داشته باشند و با وجدانی
بیدار و قلبی آکنده از محبت
انسانها راه زندگی را در پیش
گیرند.



الهرام الثلاثة مصر

تشکیل جلسه هیئت مدیره بنیاد نیکوکاری

جلسه هیات مدیره بنیاد نیکوکاری و الاحضرت
شاهدخت شمس پهلوی در تاریخ ۵۴/۳/۱ با شرکت
اعضاء هیات مدیره و معاونین بنیاد و مدیر کل امور
مالی در محل بنیاد تشکیل گردید .
در این جلسه متمم بودجه سال ۱۳۵۴ بنیاد مورد
بررسی و تصویب قرار گرفت .
ضمناً در مورد درمانگاه شماره ۴ بنیاد که از
اسفندماه ۵۱ بطور نیمه وقت شروع بکار نموده پیشنهاد
گردید که چون بعلت وقت کم و مراجعه زیاد بیماران
درمانگاه جوابگوی نیازمندی های ساکنین آن ناحیه
نمی باشد لذا از تاریخ اول خرداد ماه ۵۴ بصورت
اورژانس شبانه روزی با تعداد ۲۰ تختخواب بفعالت
خود ادامه دهد .
پیشنهاد مزبور با تعیین بودجه لازم مورد موافقت
اعضاء هیات مدیره قرار گرفت .

نوشته و فراهم یافته از حسین وصال

شعر و نقش آن در زندگی

بسیاری از مردم میگویند شعر
یعنی چه و سرودن و خواندن آن چه
فایده ای دارد؟

مگر نه این است که بشر امروز در
دنیای ماشینی کنونی محتاج بمایحتاج
زندگی و تحصیل وسائل مربوط بآنتس و
باید کار کند و بکوشد و تحقیق نماید
و راهی جدید بسوی زندگی راحت تر
بگشاید تا شاید بشریت از چنگال
احتیاجات و مشقات کنونی رهائی یابد
و حال آنکه چه سرودن و چه خواندن
شعر موجب اتلاف وقت سراینده و خواننده

آنتس و اصولاً روح شاعری و شعرپسندی
روحي مخالف حرکت و کوشش و منصرف
از فعالیت و پژوهش و جنبش است و شاعر
و طرقدار شعر هردو پایه زندگی را بر
سراب خیال و رویا بنا می نهند و از
حقیقت زندگی و نقشی که در پیشرفت
آن باید برعهده گیرند غافل و بی خبرند،
خلاصه آنکه بنظر اینان، سرودن شعر و
خواندن موجب اتلاف وقت و رکود
فعالیت مثبت و خلافت انسانی است و بجای
شعر سرائی و شعرخوانی باید بدنبال علم
و صنعت رفت .

در جواب باین جناعت باید ابتدا
از آنها پرسید :
سینما برای چیست و چه فایده ای
دارد؟ و تماشای مجسمه های ساخته دست
(میکل آنژ) و نقاشیهای (رافائل)
چه فایده ای دارد؟ و اصولاً نوای موسیقی
بچه درد میخورد؟ زیرا هیچکدام از آنها
جز اتلاف وقت و رکود فعالیت و کوشش
انسانهای فعال نتیجه ای ندارد پس چرا
بسیاری از مردم فرسنگها راه را طی
میکند تا مثلاً چند تابلو نقاشی اثر فلان
بقیه در صفحه ۳۵

و اکنون زمان آن رسیده است که در خود فرو رویم و با تفکر و تعقل و بادیدی هرچه عمیقتر و وسیعتر از پنجره‌ای که بسوی شهرمان باز است و تمام زیباییها و زشتیهای آنرا به ما می‌نمایاند به بیرون بنگریم اکنون از آنهمه جنجالها و دگرگونیهای که هزاران بار در روز تکرار میشوند آن شورها و هیجانها و علاقه‌ها به کار و کوشش و برای رسیدن به هدف، آمد و شد های ماشینهای طبیعی که نام انسان را دارند و ساخته های دست آنها یعنی وسایل مکانیکی و ماشینهای مصنوعی خبری نیست و سیاهی و تاریکی وحشت زائی تمام شهر را فرا گرفته است و جانشین روشنائی زیبا و در عین حال طاقت فرسای روز شده است اما این تاریکی و تیرگی این خاموشی واقعی فرصت آنرا می‌دهد تا بیندیشیم به آنچه که در روز و در چند ساعت پیش بر ما گذشته است. فکر کنیم به اینکه چگونه ممکن است باین سرعت روز به شب بیانجامد و به دنبالش با این عجله و شتاب تمام آن شورها و غوغاها یکباره از میان برود و یکسره سکوت مطلق بر همه جای شهر حکم فرماید. آیا تا بحال اندیشیده‌اید به روشنائیهایی که در شب وجود دارد و به تاریکیهایی که روز را بارور ساخته است؟ همه می‌گویند شب‌ساز از سیاهی و بدی است در حالی که آنها نیز حقیقت را بیان نمیکنند زیرا واقعیت از وجودشان رخت بر بسته است. آن سکوت بظاهر مطلق که در روز وجود دارد و به معنای

سیمای شهر در شب

نوشته : شهناز مسعودی

دانش آموز کلاس پنجم طبیعی

دیرستان شمس

واقعیش در شب نمودار میشود و ما میتوانیم این تیرگی زیبا را در خیابانهای خالی از سکنه شهر، خاموشی تدریجی چراغهای خانه‌ها، نمایش ماه و تماشای جفت‌هایی که در شب خیابان را ترك میکنند و بسوی آشیانه خود می‌روند جستجو کنیم حالا تمام مردمانی که روز را به کسب و کار برای گذراندن زندگی مشغول بودند کارهای خود را رها میکنند و هر يك بسوی مقصدشان که گاه ممکن است کاملاً بهم نزدیک باشد و گاه هم کاملاً دور می‌روند در قیافه هر يك از آنها آثار خستگی و کوفتگی زیاده از حد چشم می‌خورد ولی در چهره آنها يك تصویر دیگر نیز نمودار است که آثار قبلی را تحت الشعاع قرار داده و آن غرور است و امید فراوانشان به آینده که در چهره شان بوجود آمده و باعث شده که آن حالت بی‌روحي قبلی را نفی کند و آنها را بسوی منزلشان و پیش فرزندانشان رهنمون سازد و آنها در انتظار فردائی دیگر شب را به صبح برسانند. اکنون شب است و من از پنجره‌ای کوچک به دنیای بزرگ خیره گشتم و گاهگاهی هم از آن حالت تفکر خارج میشوم و می‌بینم که مردی مست تلو تلو خوران راه میرود و بسوی مقصدی مجهول پیش میتازد و سوسکهاو جیرجیرکهای زیر پایش با تمسخر باو مینگرند و با حالتی که در آن دلسوزی و ترحم نسبت به انسان مست بچشم می‌خورد از کنارش می‌گذرند و به لانه های بقیه در صفحه ۴۴

کودکی و نوجوانی نادر شاه

نوشته دکتر محمد اسماعیل رضوانی

بزرگترین نابغه نظامی

نوجوانان عزیز : سخن ما در این مقاله بیان محیط‌زندگانی نادر شاه و دوران کودکی و جوانی اوست و در این نوشته سعی کرده‌ام عباراتی را از روی کتابهایی که در روزگار خود نادر و یا چند سال بعد از او نوشته شده عیناً نقل کنم و از این عمل دو منظور داشته‌ام یکی اینکه گفته‌های خود رامستند کنم یعنی برای هر گفته سندی ارائه دهم .

مورخ یا نویسنده‌ای که می‌خواهد يك نوشته تاریخی را ارائه دهد حق ندارد از خود و بنام خود سخن بگوید بلکه باید هر عقیده‌ای را اظهار میکند فوراً مدرکی و سندی نشان دهد تا سخن او مورد قبول واقع گردد ، دیگر اینکه مایلیم شما مورخین و نویسندگان زمان نادر را بشناسید و بر سبک نگارش آنان واقف شوید . شما باید کتابهای مهمی را که دانشمندان مادر گذشته تالیف کرده‌اند بشناسید و آنها را بخوانید و بفهمید .

اگر بنا باشد همیشه با زبان روز با شما صحبت کنیم شما قادر به خواندن متون کتاب های گذشتگان نخواهید شد و نخواهید توانست از خرمن دانش گذشتگان خوشه چینی کنید و آن وقت فرق چندانی با افراد درس نخوانده نخواهید داشت زیرا آن مقدار فکر و اندیشه‌ای که شما از مطالعه کتابهای روز حاصل میکنید درس نخوانده‌ها از طریق رادیو و تلویزیون و مجامع و محافل اجتماع کسب میکنند .

نادر شاه در ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری قمری دیده به جهان گشود و تا سی و پنج سالگی در حوزه زادگاه خود در ایبورد و دره‌گز بسر برد و در خارج از محیط خود نام و نشانی نداشت از سال ۱۱۳۵ که سال سقوط اصفهان میباشد دامنه عملیات خود را بخارج از حوزه شهرستان دره‌گز کشانید ابتدا در شهرستان

های خراسان و سپس در سایر نقاط ایران نام او بر سر زبانها افتاد در این نوشته در باره این سی و پنج سال یعنی نخستین سالهای زندگی او صحبت خواهیم کرد .

تاریخ حیات نادر به سه دوره مشخص و ممتاز تقسیم میشود دوره اول از آغاز تا سی و پنج سالگی دوره دوم

تاریخ بشر



تصویر نادر شاه افشار که از روی مجسمه تین مراد بزرگ شاهنشاهی
نامی ایران که در هندوستان زمان می از طلا ساخته می شود

از سی و پنج سالگی تا سی و نه سالگی یعنی تا سال ۱۱۳۹ که به خدمت شاه طهماسب دوم پسر شاه سلطان حسین رسید دوره سوم از سی و نه سالگی تا شصت سالگی که سال مرگ اوست.

در میان این سه دوره دوره سوم بسیار روشن است زیرا این دوره دوره قهرمانیهای شگفت انگیز او است قهرمانی هائی که توجه تمام جهانیان را به خود جلب کرد و هر کس سوادى داشت و سعادتى قلم برداشت و با حیرت و شگفتی به ثبت و ضبط اعمال و کارهای او پرداخت از دوره دوم که از ۳۵ سالگی شروع میشود و در ۳۹ سالگی پایان می یابد کم و بیش اطلاعاتی در دست است زیرا این دوره ای است که با ازادگاه خود بیرون نهاد و در منطقه خراسان از مرو تا نیشابور و از کلات تا بجنورد به انجام کارهای قهرمانی و جنگ با ملک محمود سیستانی و سایر ناموران و گردنکشان و زورمندان آن سامان پرداخت و مقدمات یکه تازی خود را در عرصه خراسان فراهم کرد اما از دوره اول زندگانی که شامل سی و پنج سال اول عمر او میشود به ندرت مطلبی در دست است به عبارت دیگر سالهای نخستین زندگی نادر در تاریکی و ابهام شدید قرار گرفته است و این ابهام و تاریکی اختصاص به نادر شاه ندارد تمام قهرمانان جهان چنین وصفی دارند برای مثال ما همه از زندگانی ناپلئون اول امپراطور بزرگ فرانسه از سال ۱۷۹۷ میلادی به بعد که از طرف هیات مدیره انقلاب کبیر مامور جنگ با اطریش شد کم و بیش با خبریم و از میدانهای جنگ اولم و استرلیتر و لشکر کشی او به روسیه و سرانجام

از نبرد واترلو و دوران زندگانی او در جزیره سنت هلن اطلاعاتی مفصل یا مختصر داریم اما از سالهای نخستین زندگانی او و نحوه تربیت او و محیط زیست او و اوضاع خانوادگی او که زیر ساز صفات و سجایا و اندیشه ها و تفکرات و نبوغ نظامی او بوده اطلاعی نداریم و اگر هم داریم خیلی کم است در حالیکه اینگونه اطلاعات که متأسفانه در حاشیه تاریخ قرار گرفته و در بسیاری از موارد از حاشیه هم حذف شده مهمتر و

مفیدتر و شیرین تر از متن تاریخ است اما چه باید کرد مورخین گذشته حوادثی را شایسته ثبت و ضبط می دانسته اند که حالت غیر عادی داشته و پر سر و صدا و پر اهمیت بوده است غافل از اینکه حوادث بزرگ همه ناشی از حوادثی است که در آغاز کوچک و بی اهمیت بوده و جلب توجه کسی را نمی کرده است. در اینکه نادر در سال هزار و صد هجری قمری متولد شده هیچ تردیدی بقیه در صفحه ۵۳

✱ پیشرفت مملکت سبب بالارفتن سطح خواست های
کودکان و نوجوانان شده است ، کتابدار ها باید با
آموزش دائم خود را آماده جوابگوئی بکودکان و
نوجوانان کنند

نوجوانان و کتاب

تاریخی دوره تمدن بزرگ است نمیداند.
قبل از انقلاب ، نوجوانان وطن ما در
چهارچوب يك نوع بی هدفی و سر در
گمی درجا میزدند . مضامین و محتوی
کتابها ، ترجمه های ناقص یا مسائل ابتدائی
و هردو صورت مشوق لفظ پردازی و تنها
حفظ الفبای دانستیهای بیکران عالم
دانش بود و نوجوان هرگز فرصتی
نمی یافت که پا از حدود این دانش فراتر
گذارد و با دورنگری به آینده خود و
جامعه خویش بنگرد . امروز در مملکت
ما ، آنچه انجام میگیرد هدف عاجل نیست ،
گر چه تامین رفاه و ارتقاء سطح دانش نسل
کنونی مورد نظر است اما به آینده نیز
اصولی و علمی توجه میشود و از همین
رو تربیت نوجوان امروزی که فردا مدیر
مسئولی خواهد شد در نهایت درجه و در
حد اعلا ی اهمیت قرار میگیرد . در این
رهگذر نقش کتاب و کتابدار حیاتی می-
شود . مسئله استقبال نوجوان از مطالعه
مسئله ای نیست که بتوان آنرا خیلی سریع
حل کرد . باید با انجام برنامه های
جاذب ، کتاب را بر زندگی نوجوانان راه
داد زیرا که نقش کتاب در حیات نوجوانان
يك نقش سازنده و حیاتی است و جامعه
فردا از آن متمتع خواهد شد .
متأسفانه تعداد کمی از نوجوانان
به خودی خود و براساس میل شخصی به

انقلاب اجتماعی ایران ، در همه
شئون این مملکت ، تغییراتی بنیانی و
اصولی پدید آورده است ، بر اثر این
دگرگونی مطلوب ، برای نخستین بار در
قبال هر مسئله ای يك دستور العمل و در
برابر هر نیازی ، يك راه مثبت به جامعه
توصیه شده است . انقلاب به پیدائی مسائل
تازه در مسیر جهشهای اقتصادی جامعه
توجه خاص نموده و بخصوص در مورد
نحوه و عرضه خدمات و کارائی افراد ،
اصولی را ارائه داده است . توجه طراح
مبتکر و بانجام رساننده انقلاب به تربیت
کودکان و نوجوانان بقدری است که
اصل مهمی از اصول انقلاب به مسئله
آموزشی اختصاص یافته و ایجاد تحول
در سطح ابتدائی ، متوسطه و آموزش عالی
هدف دستگاههای آموزشی شده است .

بنابراین ضروری است که بخاطر
تربیت و پرورش مغز های سالم و پر ،
مدیران لایق و کاردان جهت اداره امور
فردای جامعه پیشرفته ایران ، به مسائل
آموزشی و به سنگ اول بنای آن « کتاب »
بیش از پیش توجه شود .

این ویژه گی انقلاب ایران است که
برای اولین بار در این مملکت توجه به
محتوی را بجای ظاهر سازیهای عبث
مطرح نموده و دانش جزوهای را شایسته
جامعه کنونی ایران که ره سپر مسیر

کتاب رو میاورند و به مطالعه علاقمند میشوند این امر بخصوص در کشور ما که هنوز کتاب در خانواده ها نقش مهمی ندارد بیشتر به چشم میخورد، بنابراین ضروری است که کتابدارها و آموزگاران و دبیران و مدیران برای علاقمند کردن کودکان و نوجوانان، برنامه و نقشه معینی داشته باشند. و از راههای مختلف و به وسائل گوناگون برای افزایش رغبت شاگردان به مطالعه بکوشند. توجه به این اصل که بر اثر مطالعات دقیق بدست آمده پایه های موفقیت در این راه خطیر خواهد بتود.

۱ - کتابدار و معلم و مدیر باید به کودکان و نوجوانان اعتماد کنند و اعتماد آنها را نیز جلب نمایند، واهمه از گم شدن کتاب، مظنون شدن، توصیه های بیجا و تبلیغ روی کتابهای خاص و در نظر نگرفتن ذوق و تمایل نوجوان و جلوگیری از امانت دادن کتاب، تمایل نوجوان را به مطالعه کاهش میدهد.

۲ - شرکت دادن نوجوانان در امر انتخاب کتاب و اداره کتابخانه و خرید کتاب آنها را به مطالعه و حفظ کتابها و توسعه کتابخانه راغب میسازد.

۳ - داشتن مداومت و پشتکار در کار تهیه کتاب و توسعه کتابخانه

۴ - باید بطریق ساده ولی براساس علمی نوجوانان را برای خواندن کتاب تشنه کرد و از آن مهتر تشنه نگهداشت.

۵ - توجه به مشکلات خاص انفرادی و جمعی نوجوانان و کوشش در حل این مشکلات نوجوانان را بکتابخانه می کشاند و آنان را برای یافتن راه حلهای دیگر به جستجوگری ترغیب میکند.

مسئله مهم در امر کتاب، مضمون و محتوی آن است. امروز دیگر يك

نوجوان ایرانی به مسائلی که در جامعه کنونی ایران کهنه شده نمی اندیشد، پیشرفت مملکت او را جستجوگر کرده، توجه او به اخبار و حوادث و وقایعی که بر اثر پیشرفت وسائل ارتباط جمعی، دائم برای او سؤال تازه ای مطرح میکند و در انتظار پاسخی مستدل میشیند، اگر بموقع به سؤالات او و به خواستهای او پاسخ مثبت ندهیم چگونه خواهیم توانست او را برای آینده بسازیم؟ نوجوان ایرانی امروز به کتابهایی نیاز دارد که عیش دانستن او را سیراب کند بنابراین نقش نویسندگان و تهیه کنندگان کتابها بسیار حساس و سازنده است. پیشرفت مملکت سریع است، در این پیشروی هر روز مسئله ای تازه و سؤالی تازه مطرح میشود مسائل تازه در اقتصاد و صنعت و فرهنگ و سؤالات جدید در باره جهشها و ثوریهها و ایدئولوژیها، جامعه ایران که میخواهد آینده را سرشار از توانائی و رفاه کند، ناگزیر است با بسیج همه نیروهای مادی و معنوی، نوجوانان را سیراب کند، به خواستها و نیازهایشان پاسخ مثبت دهد و گرنه با چند چشمه محدود نمیتوان این عطش روزافزون را سیراب کرد. چشمه های پر و زلال بسیار لازم است تا عطش طبیعی او را سیراب سازد. کتاب چشمه بزرگ و جوشنده ای است به شرط آنکه آموزنده و جاذب باشد و کتابدار عاملی تشویق کننده، در صورتیکه آگاه به نیاز نوجوانان باشد و دائم با این نیازها و خواستها پیش رود. به امید آنکه در سیراب ساختن نوجوانان پر عطش خویش توفیق یابیم و جامعه فردا را بدست مغزهای اندیشمند و سالم بسپاریم.

یاغیگری

زائیده عدم استقلال است

اثر: ژ. روزول گلاگر
و دکتر هربرت هاریس
ترجمه: ناهید فخرانی

✱ پدر و مادری که از لحاظ مادی احتیاجات فرزند خود را تامین میکنند و ابدًا به مقتضیات روحی و رشد احساسات و عقل او اعتنائی ندارند از اصول تربیتی قدیم پشتیبانی میکنند.

✱ هر خانه و مدرسه‌ای بهتر اداره شود و رئیس داناتری داشته باشد اخلاق خوب در آنجا بیشتر حکمفرماست.



دانستن این نکته برای همه کسانی که با جوانان تماس نزدیک دارند لازم است که هر چه احساسات و هیجانات جوانان توسعه مییابد حالات بچگانه در آنها بیشتر ظاهر میشود و بدین جهت جوانان، معلمی که آنها را درک کند و در ضمن مانند افراد خانواده با آنها علاقمند باشد و افعای مغنم می‌شمارند. زیرا گاه رفتار و حرکات بچگانه را بحدی می‌رسانند که در مقابل آنها علاوه بر حوصله و تحمل زیاد و علاقمندی لازم است تا از ایجاد ناراحتیها و ناسامانیهای آینده آنان جلوگیری کند.

همه میدانیم که حرکات غیر مترقبه از اختصاصات جوانان است این گاه از نهایت رشد و شعور آنها حکایت میکند و گاه نمونه کاملی از روحیه بچگانه آنها است علت این بازگشت بدوران بچگی باقی ماندن قسمتی از حالت روانی (نارسی سیسم) در آنهاست که فقط و فقط متوجه خود هستند و دیگران را بحساب نمی‌آورند یک دختر ۱۴ ساله ساعتها در مقابل آینه میایستد و تمام زوایای صورت و هیكل خود را نگاه و ارزیابی میکند برادر او که کمی از او بزرگتر است و تا چندی قبل اندک توجهی نیز بلباس و حتی شانه کردن سر نداشت حالا فرم سر لباس و کفش و ژاکت و همه وسائل خود را طوری انتخاب میکند که مورد پذیرش گروه جوانان باشد و گر نه بعد از بچگی از گروه آنها طرد خواهد شد. ولی با

اینکه جوانان خود را بسیار دوست می- دارند زندگی بر آنان بدشواری میگذرد و ما که این دوره‌ها را زود فراموش کرده‌ایم هرگز نه میل داریم وجود این مشکلات را بپذیریم و نه علاقه داریم بیاد بیاوریم که ما نیز درست مانند آنها بوده‌ایم و گر نه جدا باین معتقد میشدیم که اینقدر بیحوصلگی در برابر آنان مضر است. اما اگر وجود آنها را عادی و طبیعی تلقی کنیم و بقاییدشان احترام بگذاریم میتوانیم کمکهای زیادی بنمائیم و از موقعیتهای نامطلوب نجاتان دهیم. و در مقابل اگر با آنها تذر کردهیم که کارهای بچگانه میکنند هیچ کاری

نکرده‌ایم جز آنکه این حالات را برای همیشه در وجودشان تثبیت نموده‌ایم. با پیدا کردن کارهای صحیح و عاقلانه جوانان و مقایسه این اعمال بارفتار بزرگتران میتوانیم با آنها اطمینان دهیم که میتوانند از عهده کارهای ارزشمند و قابل تحسین برآیند و بدین ترتیب احتیاج آنها را بقدردانی و تایید برآوریم زیرا آنها میخواهند بزرگ شوند و برای بزرگ شدن احتیاج بگرمی محبت و تشویق دارند نه سردی و تنقید و کنار در روبر شدن با جوانان در دفتر کلاس و خانه یک بزرگتر ممکن است مرتکب اشتباهاتی شود و بدرت موفقیتی کسب میکند اما

اگر همیشه بخاطر داشته باشد که سر موفقیت در مقابله با جوانان تشویق و تحسین است و پذیرش آنهاست حتماشانش موفقیت بیشتری خواهد داشت و کمتر باشتباه آلوده میشود.

جوانان وقتی با بزرگترها حرف میزنند ناراحت و عصبانی هستند و این عصبانیت و ناراحتی ممکن است باعث شود که در ضمن صحبت حرکات غیر عادی بکنند مثلا با چیزی بازی کنند یا بیخود تکان بخورند درست مثل یک بچه ۵ ساله ولی بزرگتر نباید بهیچوجه این حالات را بروی خود بیاورد بلکه باید بقیه در صفحه ۳۴



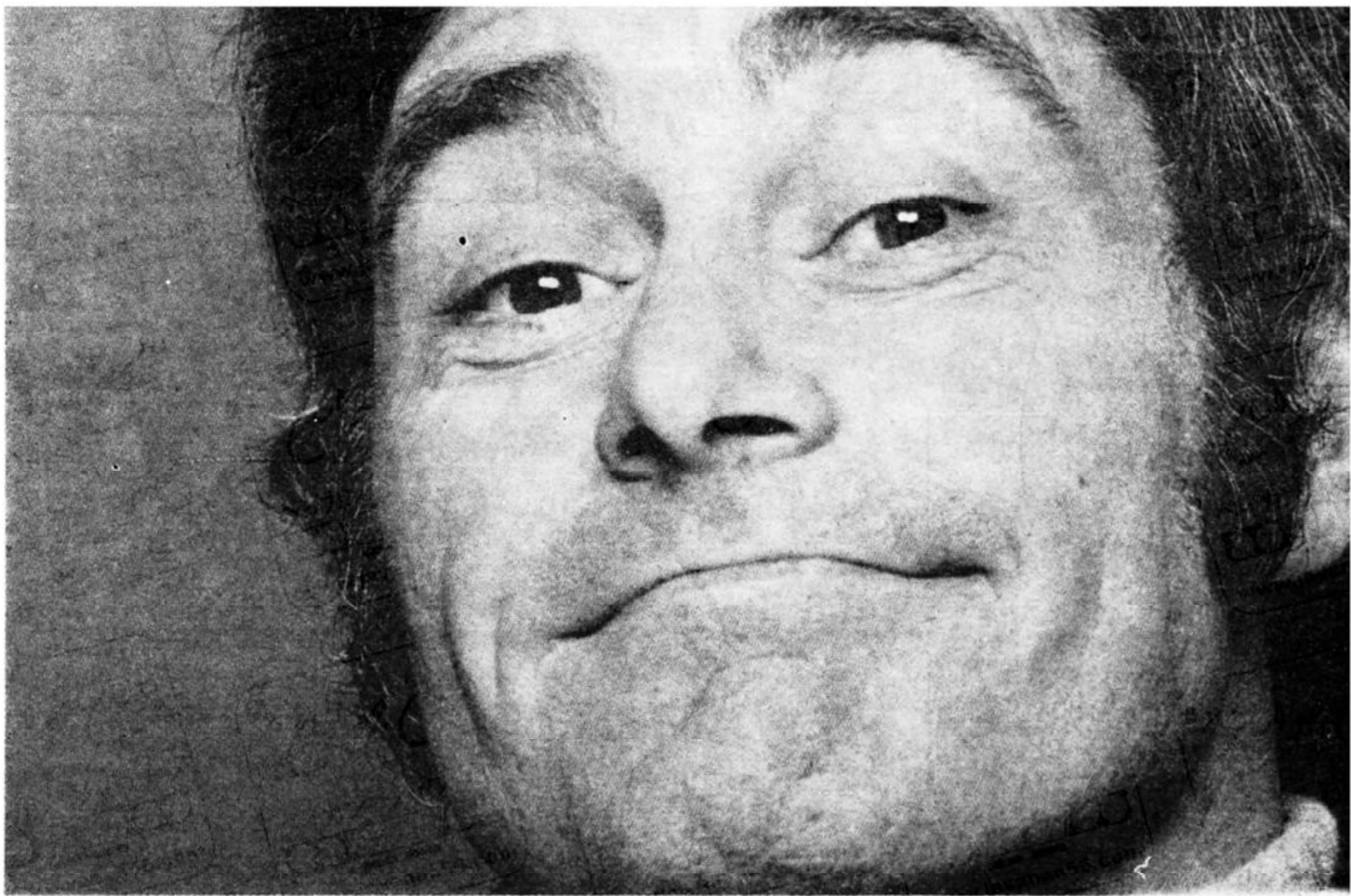


زن یا مرد کدامیک با هوش ترند؟

* آیا میان زن و مرد از لحاظ هوش و ذکاوت
تفاوت های انکار ناپذیر وجود دارد؟

* آیا تفاوت خصایص زن و مرد مربوط به «هورمون»
های جنسی است؟

آزمونهای هوشی ثابت نکرده است
که میان زن و مرد از نظر میزان هوش
تفاوتهای انکار ناپذیری وجود دارد و
امروزه همه روانشناسان بر این عقیده اند
که هیچگونه تفاوتی در این زمینه میان
زن و مرد موجود نیست. با اینهمه بارها
گفته شده است که در میان کسانی که
صاحب استعدادند و موفقیت های کم
نظیر بدست آورده اند و ما ایشان را
«نوابغ» میخوانیم زنان نسبتاً بندرت دیده
میشوند. گونکور چنین نوشته بود:
«زن نابغه وجود ندارد، تمام زنان نابغه
مرد هستند». منظورش از این گفته آن
بود که زنانی هم که بمقام نابغه میرسند
چه بسا صفت مردانه کاملاً معین و بارزی
را دارا هستند. در اینجا ذهن بیاد زنانی
مانند روزا بوتور - ژرژسان - ژرژ
الیوت میافتد. تبیین دیگری نیز ممکن
است. میدانیم که تنها مدت کوتاهی است
که زنان از همان مزایایی که مردان دارند
بهره مند هستند. هنوز در عصر ما نیز
زنان از نظر دستمزد و ارتقاء به مناصب
عالی با موانعی روبرو هستند.



این نظر که از لحاظ مقام و منزلت و امکانات، زنان مهمترین (گروه اقلیت) را در جهان تشکیل میدهند تا حدی حقیقت دارد و کاملاً محتمل است که همین محرومیت برای بیان اینکه چرا زنان تا این حد بندرت بموفقیت های استثنایی نائل میشوند کافی باشد درباره قول گونکور البته زنان کاملاً زنانه ای مانند ماری کوری یا الیزابت بارت بورنیک پیدا میشوند که در کار خود برتری انکار ناپذیری دارند. همچنین محتمل است که زنان نابغه لاقدری برخی از مشخصات مردانه را عالماً و عامداً در خود پرورش داده باشند تا پیروزی ایشان را در عالم مردان افزونتر سازد، تبیین دیگری که ممکن است برای تفاوت فراوانی نواغ در میان زن و مرد با وجود همانندی میزان هوش متوسط آنان، قائل شد این است که مردان بیشتر از زنان تغییر پذیرند و در دو سوی سلسله مراتب انحراف بیشتری وجود دارد. برخی از بررسیها شامل اطلاعاتی مربوط به تغییر پذیر بودن زن و مرد است. تفاوت هایی که در این زمینه مشاهده شده است از

یکسو چندان ثابت نیست و از سوی دیگر آنقدر ناچیز است که نمیتوان معنی واقعی بر آن قائل شد. محتمل ترین تبیین تفاوت هایی که میان زن و مرد از لحاظ نبوغ شده است اینست که این تفاوتها هم معلول امکانات نسبی پیشرفت و هم مربوط به نقش هایی است که ساختمان فرهنگی ما به زن و مرد داده است.

خلاصه آنکه گذشته از خصائص اصلی و فرعی، میان زن و مرد تفاوت های دیگری از لحاظ سرعت رشد و نمو وجود دارد سرعت رشد نیز ظاهراً در رفتار آثاری باقی میگذارد.

زودرسی و رشد بیشتر، در دختران بالاخص، یکی از مطالب معنی دار است. تفاوت های دیگر که میان زن و مرد مشاهده شده است از جمله تفاوت متابولیسم در رفتار چندان موثر نیست. اختلاف زیستی اساسی مربوط بزیایمان مسبب ناتوانی متفاوتی در زنان است و این ناتوانی چه بسا در برخی از روابط اجتماعی و شغلی موثر واقع میشود، اما بی شک در فرهنگ جامعه ما راجع باین مسئله مبالغه شده است.

اطلاعات قوم شناسی از لحاظ ستیزه جویی و انقیاد تغییرات مهمی در رفتار زن و مرد نشان میدهد که معلول عوامل اجتماعی و فرهنگی است. همچنین در نوع کارهایی که نوعاً مردانه یا زنانه شمرده میشود تفاوت های بارزی وجود دارد. معهداً بر اساس اطلاعاتی که از جانور شناسی و زیست شناسی تجربی بدست آمده محتمل بنظر میرسد که با وجود این تفاوتها، خصایص مربوط به مزاج ناهمبندی به هورمون های جنسی زن و مرد مربوط باشد.

نتایج مطالعات روانشناسی ثابت می کند که از لحاظ رغبت ها و استعداد های زبانی و مکانیکی و حافظه و معلومات و مانند آن تفاوت هایی میان زنان و مردان وجود دارد و صحیح ترین تعیین اسناد این تفاوتها به محیط اجتماعی پسران و دختران در جامعه ماست.

اختلاف فراوانی ظهور نبوغ در میان زن و مرد را نیز ممکن است به تفاوت تربیت و اوضاع و احوال مساعد مربوط دانست.

از : قریده ایزدیار

چگونه معاشرت کنیم

طرز لباس پوشیدن

میکنیم . خانم و آقای عزیز بهیچوجه
فراموش نفرمائید در منزل با ربدوشامبر
یا پیژاما یا لباس خواب و امثال اینها
ظاهر نشوید .
پیژاما یا ربدشامبر فقط مخصوص اطاق
خواب است برای وقتی که از تخت پائین
آمده و بروشویی میروید .
وقتی که از اطاق خواب خواستید

یکی از مهمترین مسائل از نظر
اجتماع مسئله لباس پوشیدن است . البته
اگر بخواهیم تمام اطراف و جوانب را
بررسی کنیم این موضوع بحث مفصلی
دارد ولی مادر اینجا قسمت هائی را که
صددرصد رعایت آن لازم است تذکر
میدهیم .
اول از منزل و لباس منزل شروع





است با یقه برقی سیاه البته با پیراهن مخصوص و پایون و دیگری لباس فراك است که لباس سیاهی است که کت آن دنباله دارد با پیراهن و پایون مخصوص این لباس مخصوص شب نشینی ها است کفش این لباسها سیاه و ورنی باید باشد .

البته آقایان لباس رسمی دیگری هم بنام ژاکت دارند که شلوار خاکستری سیر با راه های کمرنگ سفید است و کتش مثل کت لباس فراك سیاه ساده و دنباله دار بازهم با پیراهن مخصوص البته این لباس مخصوص مراسم و سلامهای رسمی است . طرز انتخاب کراوات و پوشش و جوراب بستگی بسلیقه خود آقایان دارد شلوار بدون اطو فوق العاده زشت و بدفما است .

و اما لباس خانها ، خانهای عزیز صبح که از منزل خارج میشوید اگر در محیطی مانند اداره - بیمارستان مدرسه یا سایر موسسات دولتی یا غیر دولتی کار میکنید بهتر است لباس های ساده از قبیل بلوز دامن یا کت و دامن (بستگی بفصل دارد) در هر حال لباسهای فوق - العاده ساده را انتخاب کنید ، کفش شما بهتر است در این ساعت روز باشنه آمریکائی یعنی نه خیلی بلند و نه خیلی کوتاه باشد ، حتی المقدور اگر جوراب پوشید بهتر است از بخود آویختن زینت آلات از قبیل گردن بند ، گوشواره ، سنجاق سینه ، انگو ، انگشتری های متعددد درصد پیرهنیزید چون زینت آلات مخصوص شب و لباس شب است . بهترین زینتی که میتوانید روز از آن استفاده کنید فقط يك حلقه انگشتری ساده و ساعت است .

بقیه در صفحه ۴۹

اطاق کار میکند بهتر است با کت و کراوات باشید البته این قانون در نقاط خیلی گرمسیر خود بخود ملغی میشود . لباس بعد از ظهر آقایان مثل لباس صبح است ولی لباس شب آقایان که در بیشتر مجامع و ممالک مورد استفاده قرار میگیرد دو نوع است . یکی لباسی بنام اسمو کینک که کت و شلوار ساده سیاه



بیرون بیائید لباس ساده ای را که روز در بیرون از آن استفاده میکنید پوشید . آقایان که تکلیفشان معلوم است ، کت و شلوار معمولی خود را میپوشند یا اگر هوا خیلی گرم بود شلوار را با يك پیراهن نازك میپوشند .

این موضوع را هیچوقت فراموش نکنید در منزل بهیچوجه با کفش سرپائی یا لباس منزل از مهمانان پذیرائی نکنید ، بازهم تکرار میکنم کفش سرپائی و لباس منزل مخصوص اطاق خواب است . خوب لباس منزل و اطاق خواب معلوم شد حالا میخواهیم به بینیم در خارج از منزل چه طرز باید لباس پوشیم .

شما ۴ ساعت را سه قسمت بکنید .
۱ - از هفت صبح تا دو بعد از ظهر
۲ - از دو بعد از ظهر تا ساعت هفت بعد از ظهر .

۳ - از ساعت هفت بعد از ظهر تا صبح (یا نیمه های شب)

طرز لباس پوشیدن آقایان که تقریباً معلوم است پیش از ظهر کت و شلوار نسبتاً روشن با پیراهن (البته اگر پیراهن سفید باشد بهتر است) زدن کراوات صد درصد برای آقایان لازم است بخصوص در محیط کار احياناً اگر تابستان گرمی بود و محل کار شما فوق العاده گرم بود و شما میل کردید با پیراهن بیرون بیائید و کت و کراوات را کنار بگذارید باید موقعیت محل کارتان را در نظر بگیرید .

اگر در اطاقی کار میکنید که سایر کارمندان از لحاظ کار با شما هم تراز هستند مانعی ندارد که با پیراهن باشید ولی اگر در اطاقی کار میکنید که رئیس مافوق و مربوطه شما در همان

مشكلات تابستاني نوجوانان

با گذشت تدريجي روزهاي بهاري وسپري شدن ارديبهشت و خرداد مشكلي
براي اطفال و نوجوانان از يكطرف و پدرو مادر ها از طرف ديگر پيش ميآيد . «ايام
تعطيلات و روز هاي بلند تابستان را چگونه بگذرانم ، با بيكاري چگونه كنار بيايم» و
يا «باز تابستان فرا رسيد بچه ها تمام مدت در خانه خواهند بود دائما از بيكاري و
نداشتن تفريح شكایت خواهند كرد مزاحم امور جاري منزل خواهند شد ، و يا در
صددتنظيم برنامه هاي نامناسب براي گردش با دوست و همكلاس خواهند بود و توقع
هائي خواهند داشت كه انجامش براي من غير ممكن است .»

تقريبا در بيشتر خانواده ها اين
گفت و شنود شنيده و اين نگراني به ...
وضوح مشاهده ميشود و در نتيجه نبودن
برنامه بين فرزندان و پدر و مادرها
كشمكشائي مرئي و نا مرئي بسيار وجود
ميآيد .

پس از اتمام سال تحصيلي مدرسه
وظيفه خود را انجام شده ميدانند نوجوان
اعتقاد دارد كه درسهايش را خوانده و
حالا وقت تفريح و سرگرمي است و پدر
و مادر به اين فكرند كه وقت كمك و
همكاري رسيده است زيرا در طي سال
كه فرزندان هميشه در گير دروس و
كارهاي مدرسه هستند و بايد در منزل
وسيله راحتیشان فراهم باشد و اين فقط
در تابستان است كه ميتوانند از لحاظ
انجام امور منزل كمكي به خانواده خود
باشند . روشن است كه اين تضاد فكري
بين پدر و مادر و فرزندان گرفتاريها و
مسائلي خاص پيش ميآورد .

چه كنيم ؟

اين عبارتي است كه همه از خود
مپرسيم ، طفل و نوجوان از خود مي-
پرسند ، پدر و مادر از خود ميپرسند به
عبارت ديگر همگان در گير اين مساله
هستند . نامه کوتاه زیر كه يك مادر بما





شک نیست که وقتی زمان تحصیل در مدرسه تمام میشود و تعطیلات پیش میآید از یکطرف تغییر بزرگی در زندگی اطفال و نوجوانان و از طرف دیگر در وضع زندگی بزرگترها پیش میآید و این حقیقت را هر دو دسته باید بپذیرند که زندگی تابستانی بازندگی دوران مدرسه‌ای متفاوت است و باید برای آن برنامه جداگانه داشت و از مدت‌های پیش طرح مقدمه نمود. یکی از موثرترین طرق برخورد با مشکلات درک حقیقت آنها و مواجه شدن با آنهاست اگر خانواده‌ها بدانند که مشکلی بنام مشکل تابستان بچه در صفحه ۵۱

کوچکترین تفریح را ندارم بیجاست اگر منتظر باشم که فرزندانم بجای اینهمه توقع قدری هم بمن و مسئولینهای من بیندیشند و داوطلبانه بمن کمک کنند و سعی نمایند تا در این مدت من قدری استراحت کنم تا دوباره در اول سال تحصیلی آمادگی خدمت آنها را داشته باشم؟ حال نه تنها در این زمینه اقدامی نمیکند (حتی فرزند ارشدم) بلکه با توقعات و نیش‌زدنهای گاه و بیگاه خود باعث خستگی و کوفتگی هرچه بیشتر من میشوند و در روزهای تعطیلات آنچنان عرصه را بر من تنگ میکنند که از جان خود بیزار میشوم.»

نوشته است تا اندازه‌ای نمایانگر این گرفتاری و مشکل است.
«خانم عزیز، باز تابستان آمد و کوهی از نگرانی بر خاطر من نشست. سه فرزند دارم دوتا در دبستان تحصیل میکنند و دیگری دانشجوی دانشگاه است در ایام تابستان هر یک متوقع هستند که تفریحات خاص خود داشته باشند یکی میخواهد به اطراف مملکت سفر کند. دیگری را باید هر روز بی‌باغ کودک ببرم و سومی انتظار دارد گاه و بیگاه دوستانش را بمنزل دعوت کند شما را بخدا بگوئید منکه تمام سال گرفتار تهیه وسایل و راحتی افراد خانواده هستیم و فرصت

اولین انسانی که با بالن به هوا رفت

و جسمی را که سنگین‌تر از هواست به هوا فرستاد

در آن موقع طی مسافت کوتاهی در هوا در نظر انسان به همان اندازه وحشتناک و ناممکن جلوه می‌کرد که امروزه مسافرت به کرات سماوی... ولی نیروی ابتکار و شهامت برادران مونگولفیه باعث شد که بشر قدم اول را در راه تسخیر آسمان‌ها به جلو گذارد.

اولین انسانی که به هوا رفت برادران مونگولفیه تجربیات خود را با حیوانات ادامه دادند و تعدادی سگ، گربه، گوسفند، مرغ و خروس بوسیله بالن بقضا فرستادند و سالم بر زمین بازگردانند. موفقیت در این تجربیات سبب شد که خود ایشان و دوستانشان شایق شدند به وسیله بالن در قضا صعود کنند.

روز پانزدهم اکتبر ۱۷۸۳ ژان - پیلاتردوروزیه به وسیله بالنی که با طنابی بسیار طولانی به زمین محکم شده بود به هوا صعود کرد.

وی اولین انسانی است که موفق شد با بالن به هوا بلند شود.

روز ۲۱ نوامبر همان سال این تجربه تجدید شد و این بار مارکی دارلاند نیز همسفر ژان پیلاتردوروزیه بود ولی این بار بالن که به افتخار مخترعانش مونگولفی برنام گرفته بود آزاد بود یعنی با هیچ وسیله‌ای به زمین متصل نبود.

این مرتبه مسافران مقداری سوخت اضافی با خود برده بودند تا مدتی طولانی در هوا سیر کنند و باین ترتیب موفق شدند مدت ۲۵ دقیقه با مونگولفی بر در هوا بمانند و مسافتی معادل ۸ کیلومتر فراز شهر پاریس طی کنند و بدین ترتیب عصر مسافرت‌های هوایی آغاز شد.

هوای اتاق صعود میکنند این تجربیات دو برادر را بر سر شوق آورد و تصمیم گرفتند بالن‌های پارچه‌ای بزرگ را از هوای گرم پر کرده به قضا بفرستند. اولین تجربه مهم خود را در حضور عده زیادی تماشاچی در قصبه آنونه روز پنجم ژوئن ۱۷۸۳ انجام دادند.

تمام مقامات رسمی مأمورین دولتی و عده‌ای از دانشمندان در این محل حضور یافته بودند.

بالنی که برادران مونگولفیه ساخته بودند ۱۲ متر قطر داشت و از یک کیسه پارچه‌ای ساخته شده بود که آستر کاغذی داشت تا هوای گرم از منافذ پارچه خارج نشود در پایین بالن منفذی بالنسه فراخ تعبیه شده بود و در زیر آن تشتکی قرار داشت که با سیم‌های فلزی به بالن متصل شده بود و در تشتک مقداری کاه و پشم در حال اشتعال بود. گرمایی که از سوختن این مواد ایجاد میشد هوای محوطه داخل بالن را گرم میکرد.

این بالن پس از رها شدن تا ارتفاع ۵۰۰ متر صعود کرد و بدین وسیله برای اولین بار در تاریخ بشریت ۱۷۸۳ با بالونی که قطر آن بیست و چهار متر بود برادران مونگولفیه یک گوسفند یک خروس و یک مرغابی را به هوا فرستادند. این تجربه در شهر ورسای واقع در حومه پاریس انجام گرفت.

در موقع انجام این آزمایش لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه ملکه آننوت و تمام درباریان و شخصیت‌های مهم پاریس عده‌ای از دانشمندان و گروهی از اهالی حضور داشتند.

برادران مونگولفیه این آزمایش را از آن جهت انجام دادند تا ثابت کنند ممکن است قوه جاذبه زمین را خنثی کرد

(ژوزف مونگولفیه) در قصبه (ویدلون - لیز - انونه) به سال ۱۷۴۰ به دنیا آمد و در شهر (بالارو) به سال ۱۸۱۰ درگذشت. (اتی‌ین) به سال ۱۷۴۵ تولد یافت و به سال ۱۷۹۹ در شهر (سهری‌یار) بدرود زندگی گفت.

این دو برادر مقدار زیادی اسباب و آلات علمی اختراع کردند که مهم‌ترین آنها (کالوری متر) برای اندازه گرفتن درجه حرارت و یک دستگاه میوه خشک کنی و یک مگنه آبی بود.

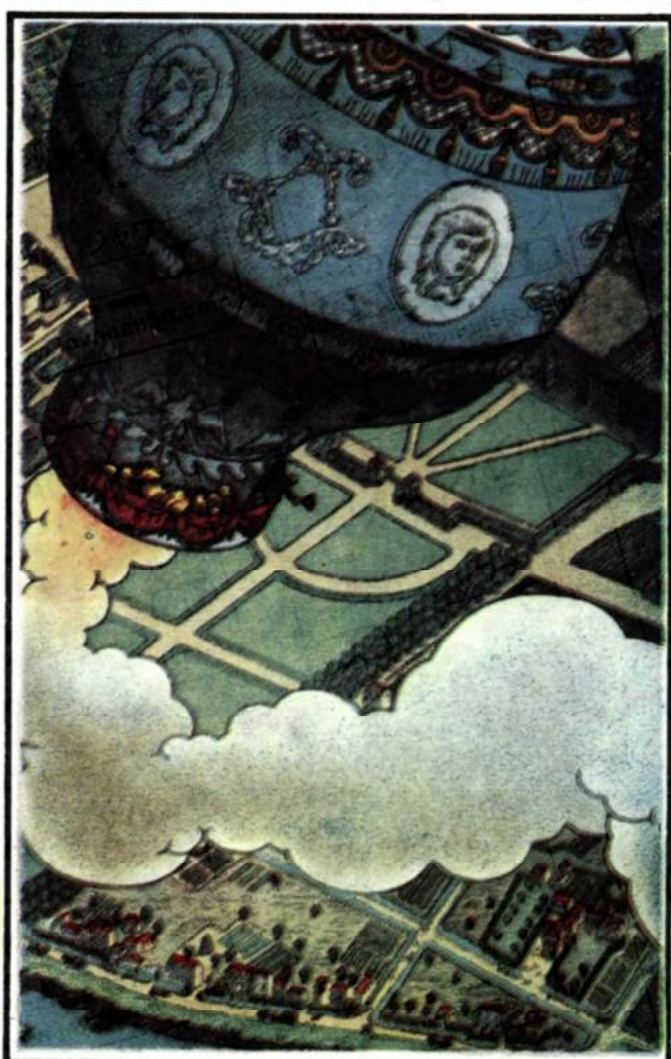
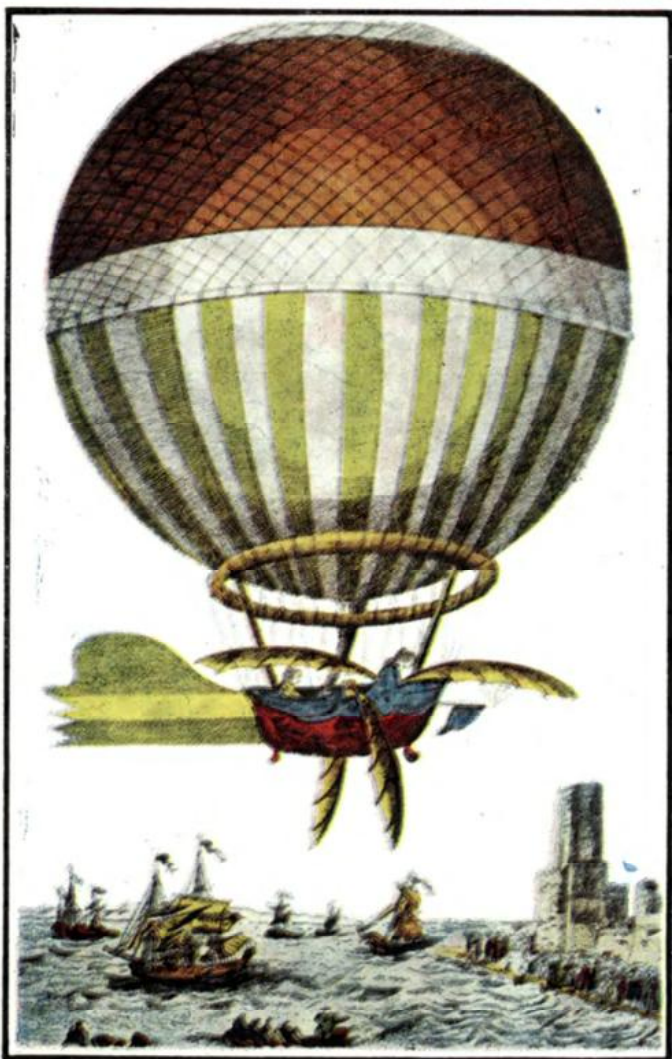
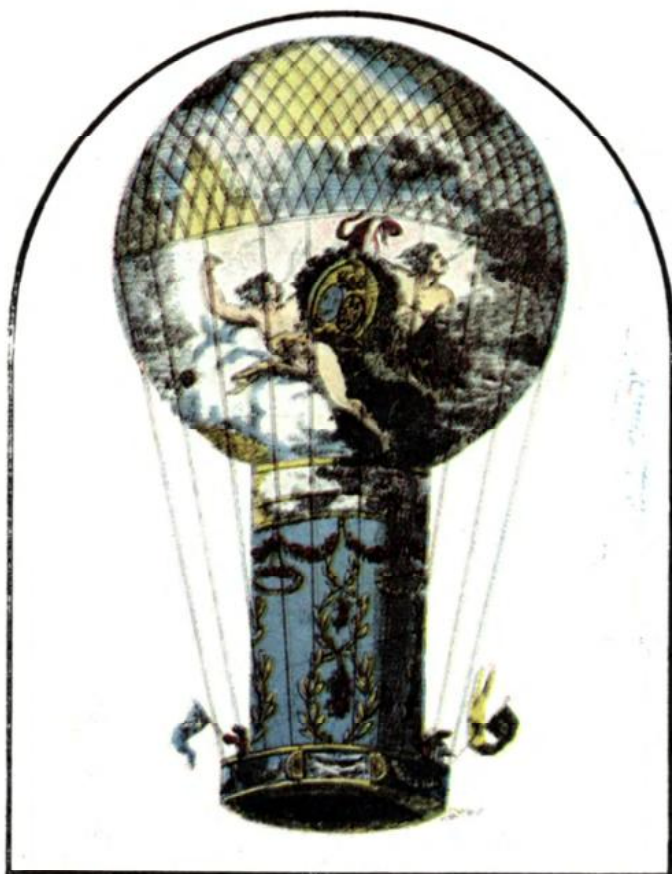
ولی مهم‌ترین اختراع آنها بالون و نوعی (پاراشوت) چترنجات است.

ضمناً (اتی‌ین) که پدرش کارخانه کاغذ سازی و تجارت کاغذ داشت یک نوع کاغذ بسیار خوب به نام کاغذ (ولن) اختراع کرد که امروزه کتاب‌های خیلی نفیس را با آن کاغذ چاپ میکنند.

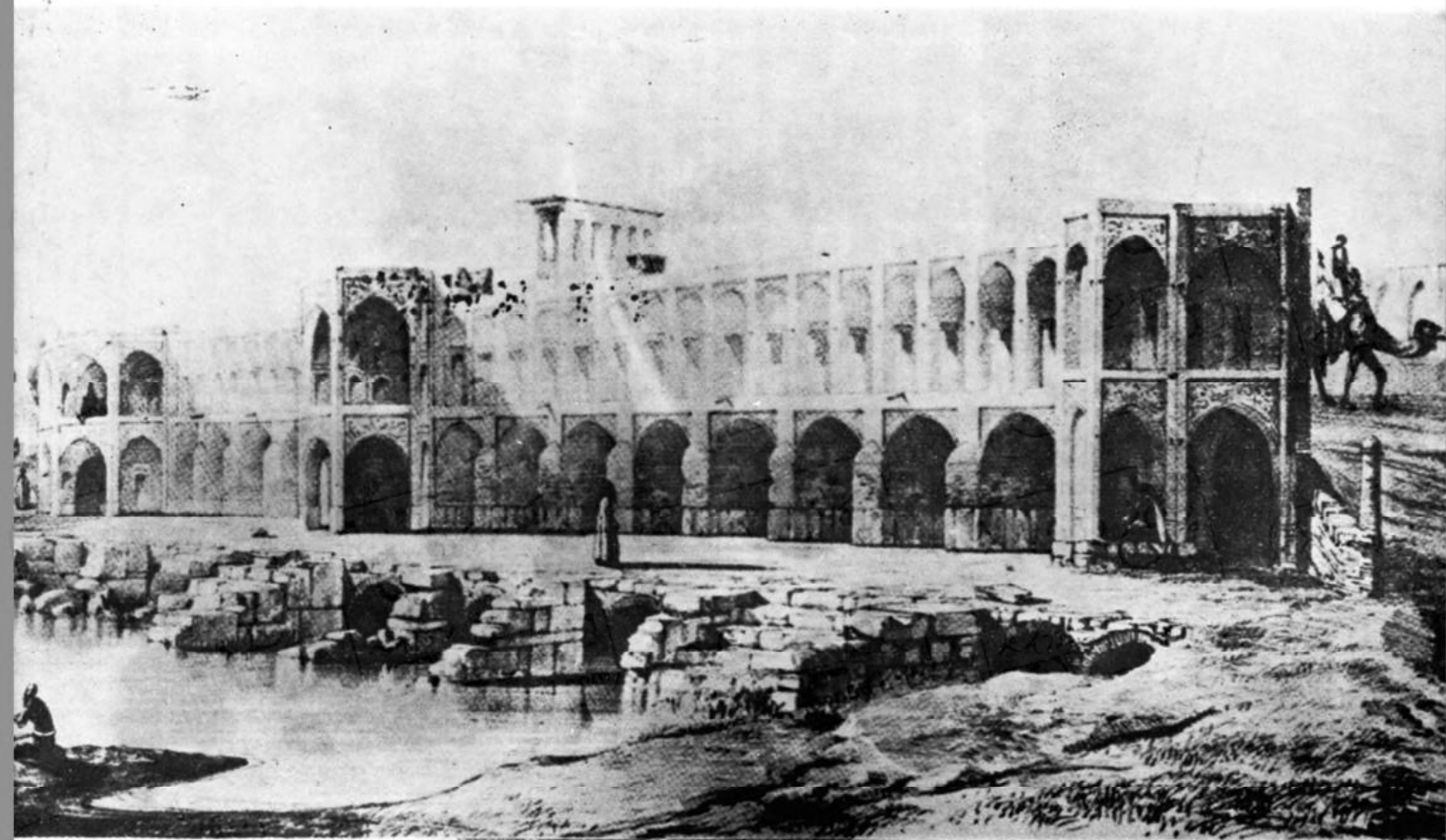
ژوزف و اتی‌ین مونگولفیه پسران یک تاجر کاغذ بودند که از کودکی نسبت به علوم علاقه مفرطی نشان میدادند و همیشه اوقات خود را به مطالعات و تجربیات علمی می‌گذرانیدند.

آثار یکی از دانشمندان انگلیسی موسوم به بریستکی در ایشان اثر عمیقی نهاد بخصوص یکی از نوشته‌های او درباره هوا و هواشناسی به نام (مشاهدات درباره انواع هوا) ایشان را بدین فکر انداخت که از هوای گرم که سبک‌تر از هوای سرد است برای فرستادن بعضی از اشیاء یا حیوانات به طبقات بالای جو استفاده کنند

در وهله اول چند کیسه کاغذی را که از هوای گرم پر شده بود در داخل آزمایشگاه خود تحت مطالعه قرار دادند و مشاهده کردند که این کیسه‌ها در



شکوه و جلال معماریهای صفویه



عکس بالا : پل خواجو بفرمان شاه عباس دوم
در سالهای ۷۷-۱۰۵۴ هجری در اصفهان بنا
گردید

شرح عکسها عکس سمت چپ : حمام خسرو آقا در اصفهان
این حمام را چند گنبد عظیم میپوشاند .

عکس صفحه مقابل بالا : بازار وکیل در
شیراز با گنبد های بلند و ستونهای باریک که
مرکز داد و ستد بوده است .

عکس صفحه مقابل پائین : آئینه خانه
یا تالار آئینه در اصفهان . این تالار وسعت
زیاد داشته و با انواع کاشیها و گچ بریهای
زیبا مزین بوده است .

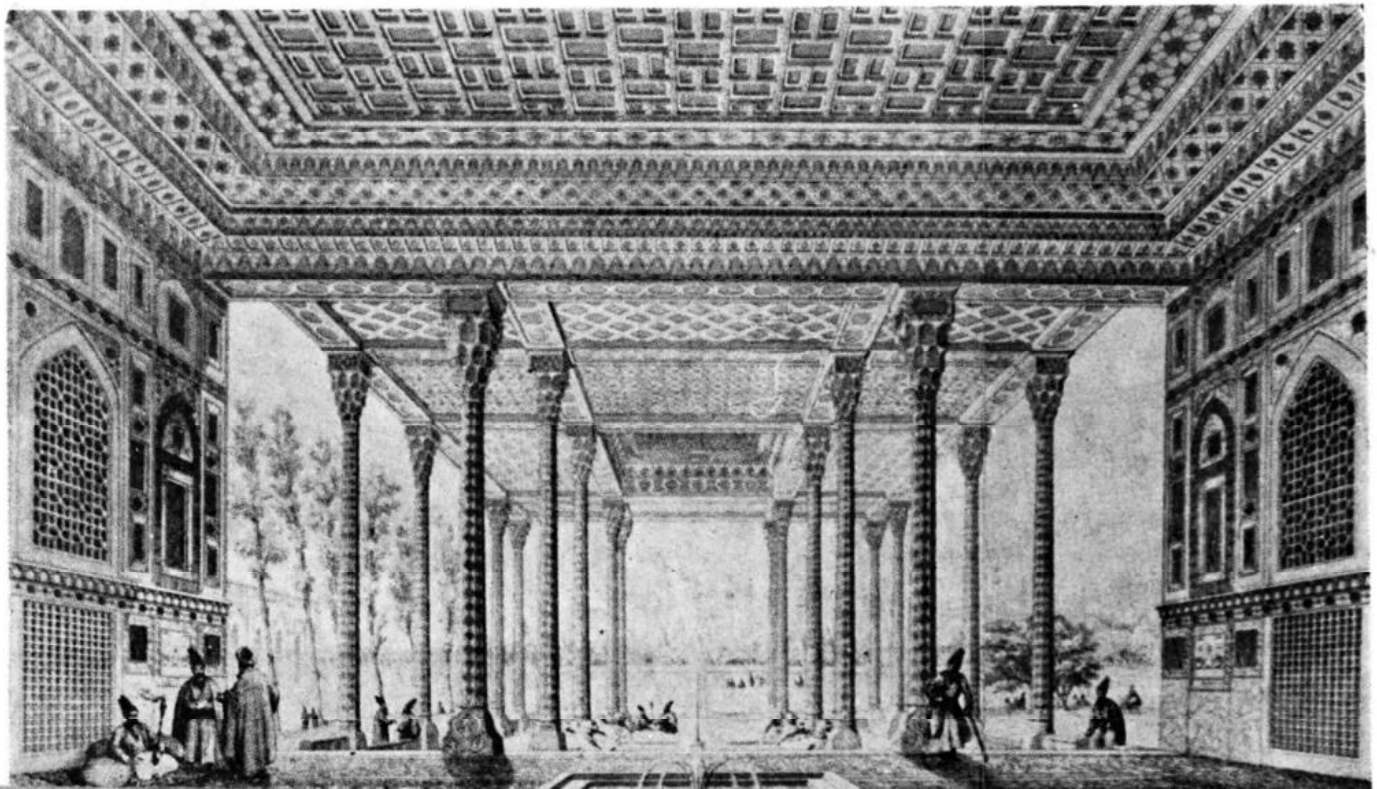


صحنه‌هایی از ایران قدیم که در این صفحات منعکس گردیده از نقاشی‌های جهانگردان اروپایی که در قرنهای شانزدهم و هفدهم به ایران سفر کرده بودند اقتباس شده است. هر يك از این تصاویر و لیتوگرافها نمونه بارزی است از معماریهای شکوهمند و زندگی آرام و پر صلح و صفای ایرانیان دوره صفویه. دکتر آرتور ایهام پوپ ایران شناس فقید امریکائی در کتاب خود بنام «تاریخ هنر ایران» درباره معماری‌های اسلامی که نمونه‌های درخشانی از آنها در این لیتوگرافها دیده میشود شرح مفصلي نوشته است. دکتر پوپ میگوید در حقیقت معماری صفویه از زمان سلطنت شاه عباس آغاز گردیده است. پادشاهان صفویه قبل از شاه عباس ظاهراً به اصلاح سبک معماری تیموریان قانع بوده‌اند و ابهت و سادگی بناهای آن دوره را حفظ کرده‌اند.

شاه عباس این میراث معماری را با اسلوبی نوین و بهتر ادامه داد. دکتر پوپ در کتاب خود مینویسد آنچه از معماریهای زمان شاه عباس باقی مانده فقط بخش جزئی از بناهایی است که در آن دوره ساخته شده گرچه خوشبختانه همین بخش جزئی از مهمترین آثار معماری است که برپا مانده‌اند.

اصفهان که جهانگردان در اواخر دوره صفویه دیده‌اند تقریباً همان اصفهانی بوده که شاه عباس باقی گذاشته بود. در زمان او جنگ و ستیز و عوامل ویرانگر

بقیه در صفحه ۳۹



لایم لایت

اگر روزی امید از زندگی انسان رخت بر بندد ، حیات باتمام حالات و شیرینی خود از عرصه زمین محو میشود . زندگی بدون امید همچون درخت بی بر و زمین لم یزرع است . کتاب فنا ناپذیر «لایم لایت» یا «روشنائی صحنه» نیز همین اصل را میخواهد بیان کند در این کتاب بدلقک پیری برمیخوریم که دیگر قادر به خنداندن تماشاچیان نیست و بالترین زیبارو و فتانی را می بینیم که دیگر نمیتواند بر قصد و پاهایش فلج شده . تصادف ایندو موجود را به نحو عجیبی در سر راه یکدیگر قرار میدهد . لابد خیال میکنید ایندو تیره بخت دست روی دست هم گذاشته باهم انتحار میکنند .

اینطور نیست ، دلقک پیر ، با تمام مسکنی که گریبانگیر خودش است ، میکوشد بالترین جوان و نوید را بزنگی امیدوار سازد . يك عمر بازی در روی صحنه او را روانشناس مجربی ساخته است و میدانند که با امیدوار ساختن دختر دو مرتبه میتواند او را با زندگی آشتی دهد و آنقدر می-کوشد تا سرانجام شاهد پیروزی را در بر بگیرد .

کتاب «لایم لایت» توسط يك نویسنده گمنام فرانسوی برشته تحریر در آمده و سپس از روی آن توسط نابغه بزرگ عالم سینما «چارلی چاپلین» سناریو و فیلم جالبی تهیه شده که یکی از شاهکارهای مسلم جهان سینما محسوب میگردد .

در فصل دل انگیز بهار همه باتحسین بگل های زیبا و با طراوت دشت و دمن چشم میدوزند اما همین که باد غارتگر خزان دست بچپاول باغ و بوستان بزند و رنگ و بوی کلها را زایل سازد ، دیگر کسی بانها نگاه نمیکند . همین اصل در مورد اکثر هنرمندان نیز صدق میکند . «کالورو» تا وقتی که جوان بود و میتوانست تماشاچیان را بخنداند همه دوستش داشتند ولی همینکه برف پیری بر سر و رویش نشست و طبیعت موهبت هایش را از او پس گرفت ، همه از او روی برگرداندند .

کالورو که زمانی سلطان صحنه بزرگترین تئاتر های لندن بود بقدری از اینهمه بی اعتنائی به تنگ آمد که برای فراموش کردن درد های بی پایانش یکسره شراب پناه برد و بقدری در این کار غلو و زیاده روی کرد که عذرش را از کلیه تاترها خواستند .

بیکاری و بی پولی یکمرتبه چهره کریه خود را بان مرد نشان دادند . کالورو درپانسیون محقر «مادام آلسوپ» اطاقی گرفت و دائما اوقاتش را درمستی و بی خبری میگذراند ...

آن شب نیز کالورو مست و خراب بخانه مراجعت کرده و با هزار زحمت در را باز کرد . و داخل شد و در راهرو بوی ناراحت کننده ای بشامش خورد ، ابتدا نتوانست آن را تشخیص بدهد . بعد درست که دقت کرد دانست بوی گاز است که از زیر در یکی از اطاق های پانسیون بیرون میزد .

ظواهر امر نشان میداد که موجود تیره بختی بقصد خودکشی شیر گاز را گشوده و در آن اطاق خفته است . مستی از سر کالورو پییر پرید . خود رابسختی بدر زد . در شکست و کالورو بوسط اطاق افتاد . وقتی که بلند شد دید دختر جوان و زیبائی بیجان روی تخت خواب افتاده . با زحمت دخترک را از اطاق خارج کرد و بدنال طبیب شتافت .

پس از اندک مدتی با طبیبی مراجعت کرد . معالجات طبیب موثر واقع گشت و به تدریج نفس های دخترک منظم شد . بعد از آن طبیب طبق معمول دستور - العمل های مفصلی داد و از در خارج شد .

برای انجام دستورات طبیب بیول احتیاج بود و کالورو و بیولن محبوبش

را زیر بغل گذاشت و بانوک پا از اطاق خارج شد . مادام آلسوپ که تازه از بیرون آمده بود از دیدن در شکسته یکی از اطاق هایش جنجالی برآه انداخته بود . کالورو در وقت خروج از چنک او گریخت . لیکن هنگامی که با پاکتی پرتغال مراجعت کرد بچنک او افتاد . رفتارش بقدری عجیب بود که مادام آلسوپ نخست ظنین شد و بالاخره فهمید که مستاجرش بطاق کالورو پناهانده شده . از اینرو در صدد برآمد از کالورو بخواهد او را بیرون بیندازد ، ولی حرفهایش در هنرپیشه پیر موثر واقع نکردید .

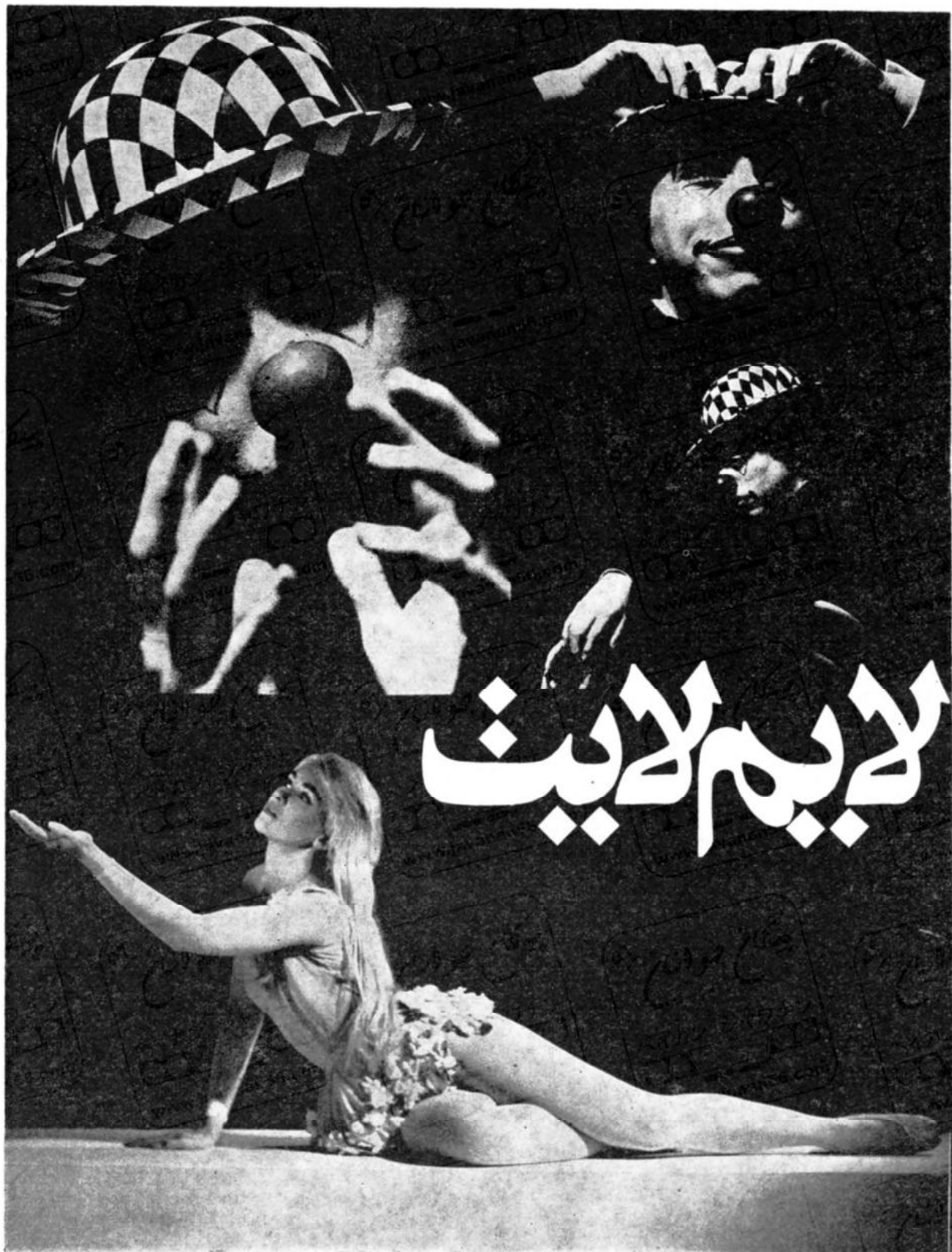
کالورو پس از خلاصی از دست خانم صاحب خانه ، بالای سر دخترک نشست و بچهره ظریف او چشم دوخت دخترک بتدریج بخود آمد ، ابتدا نمیدانست در کجاست . هنگامی که پی بماجرآ برد اشک ریزان کالورو را بیاد ملامت گرفت که چرا وی را از دست مرگ نجات داده است ، کالورو با حالت مستی شروع به نصیحت او کرد ، اما قبال خواب آن مصاحب زیباروی را از پای درآورده بود .

کالورو باطاق دیگر رفت و روی نیمکتی خوابید . در خواب دید که هنوز در اوج شهرت است و دارد در یکی از بزرگترین تاتر های لندن نمایش میدهد غریو هلهله تماشاچیان کاملاً سرمستش ساخته بود . افسوس که خیلی زود از خواب بیدار شد و دانست آنچه که دیده در عالم رویا بوده است .

بالاخره شب جایش را به صبح داد . کالورو پس از مهیا کردن لوازم ضروری برای دختر جوان از خانه خارج شد . آن روز قرار بود رئیسوری را در یکی از بارها ملاقات کرده و توسط او در یکی از تاتر های درجه سه شغلی دست و پا کند . ولی بجای رئیسور مزبور دوستش «کلودیوس» بیدست را ملاقات کرده و از وی بیست لیبره قرض گرفت و بخانه مراجعت کرد .

وقتی که کالورو وارد اطاقش شد دختر جوان را نشسته یافت . دخترک پس از دیدن کالورو از وی تشکر کرد و بعد گفت که میخواهد باطاقش برود . کالورو باو فهماند که خانم صاحبخانه اطاقش را به مستاجر دیگری واگذار کرده این حرف بقدری دختر جوان را ناراحت

بقیه در صفحه ۴۶



آشنائی با هنر عکاسی

عکاسی گذشته از آمادگی

و آشنائی به نکات فنی نیز

هنر

را شناخت، سیستم ساختمانی دوربین در موفقیت هنرمند زیبایی و وضوح تصاویر سهم برسته‌ای دارد. عکسبرداری با دوربین‌های «پارالکس» بدقت عکسبرداری با دوربین‌های «ریفلکس» نیست. ساختمان دوربین‌های «ریفلکس» طوری است که تصویری را که روی نوار فیلم «نگاتیف» خواهید دید می‌تواند ثمره کار شمار آشکار کند. بدین معنی که تصویری که توسط عدسی به فیلم حساس میرسد و ضبط می‌شود توسط یک سیستم منشوری به نام «ویزور» منتقل می‌شود.

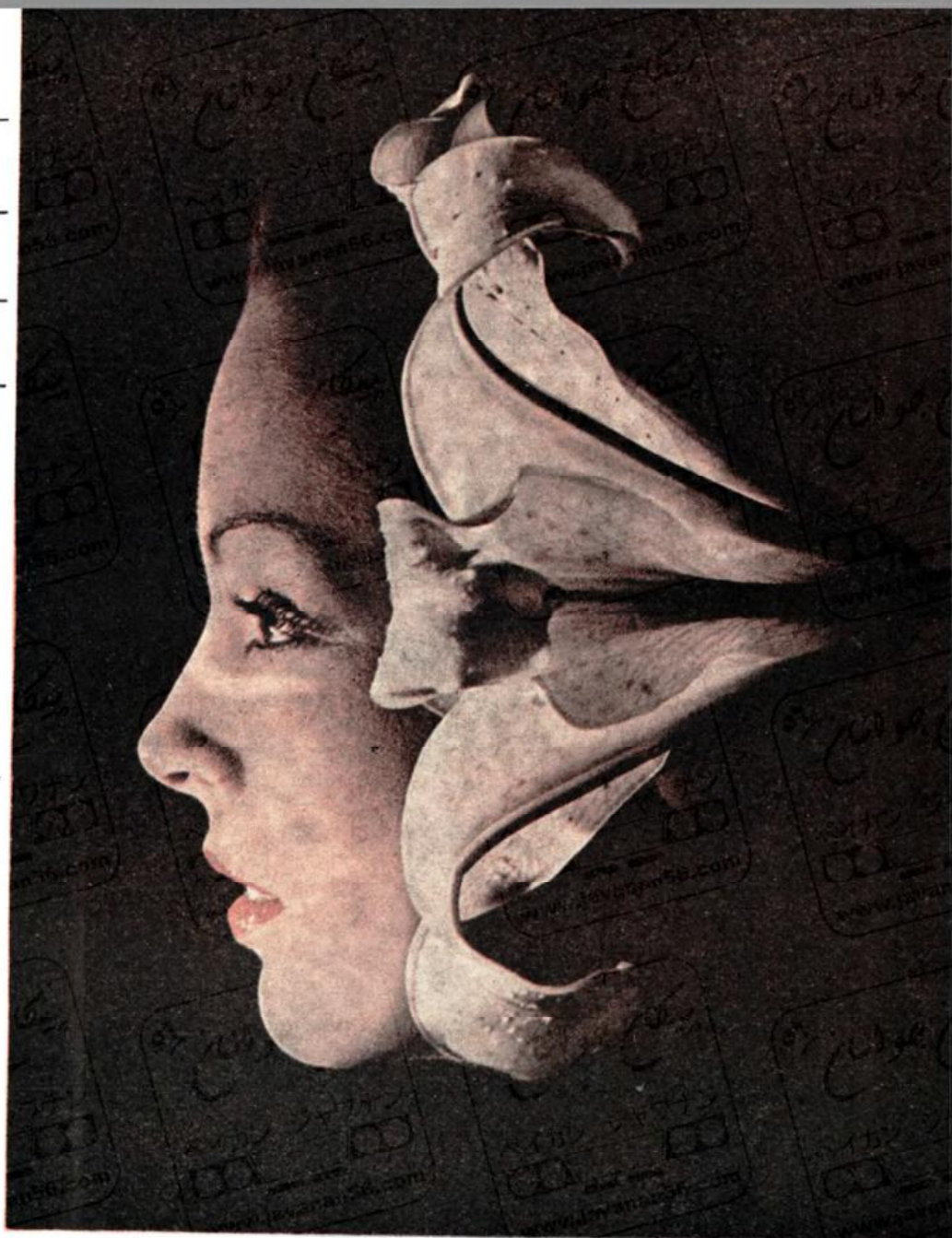
در صورتیکه در دوربین‌های «پارالکس» چنین سیستمی وجود ندارد. و امکان اشتباه زیاد است پس از شناخت کامل دوربین باید فیلمی را که مصرف می‌شود مورد مطالعه قرار داد.

فیلم خام

انتخاب فیلم برای عکسبرداری بستگی مستقیم به وضع محیط و موقعیت طبیعی دارد باید توجه داشت که هیچ گاه نباید در نورهای زیاد از فیلم‌های خام حساس استفاده کرد. بخصوص در فضای باز و آزاد عکسبرداری با فیلم‌هایی که پذیرش نور زیاد دارند اشتباه محض است. زیرا اینگونه فیلم‌ها برای امواجی حساس هستند که طول موج آنها پایین‌تر از «۴۰۰ میلی‌مو» کمتر است و به همین

شناخت دوربین

ابتدا باید دوربین را شناخت. امروزه با بازار آمدن انواع دوربین‌های عکاسی این کار ساده‌تر شده است. کشورهایی که سابقه طولانی در ساختن دوربین دارند در چند سال اخیر محصولات جالبی عرضه کرده‌اند. در این میان دوربین‌های آلمانی مثل «زایس» «اکساکتا» و «رولیفکس» و دوربین‌های آمریکائی مثل «کداک» و «بل اندهاول» و ساخته‌های سوئدی مثل «هاسلبلاد» و محصولات ژاپنی مثل «کانون» و «مایا» و «مینولتا» از مشهورترین وسایل عکاسی هستند. چنانکه گفته شد اول باید دوربین



عکاسی امروز رشته جدا و مستقلی بشمار می‌آید. زیرا یک عکاس باید از فکری سریع و دیدی روشن برخوردار باشد و بتواند لحظات گریزنده را بجا بکشد و ضبط نماید.

عکاسی گذشته از آمادگی روانی به یک سلسله آگاهی و آشنائی به نکات فنی احتیاج دارد. کسی که میخواهد اقدام به چنین کاری نماید تا آشنائی خود را از نظر فنی با دوربین تکمیل نکند هرگز نخواهد توانست عکسهای دلخواه خود را بگیرد. شناخت محیط و تسلط کامل به مکانیسم دوربین و نوع فیلم مصرفی همگی در جهت بهتر شدن عکس موثر هستند.

انی به یک سلسله آگاهی

نیاج دارد

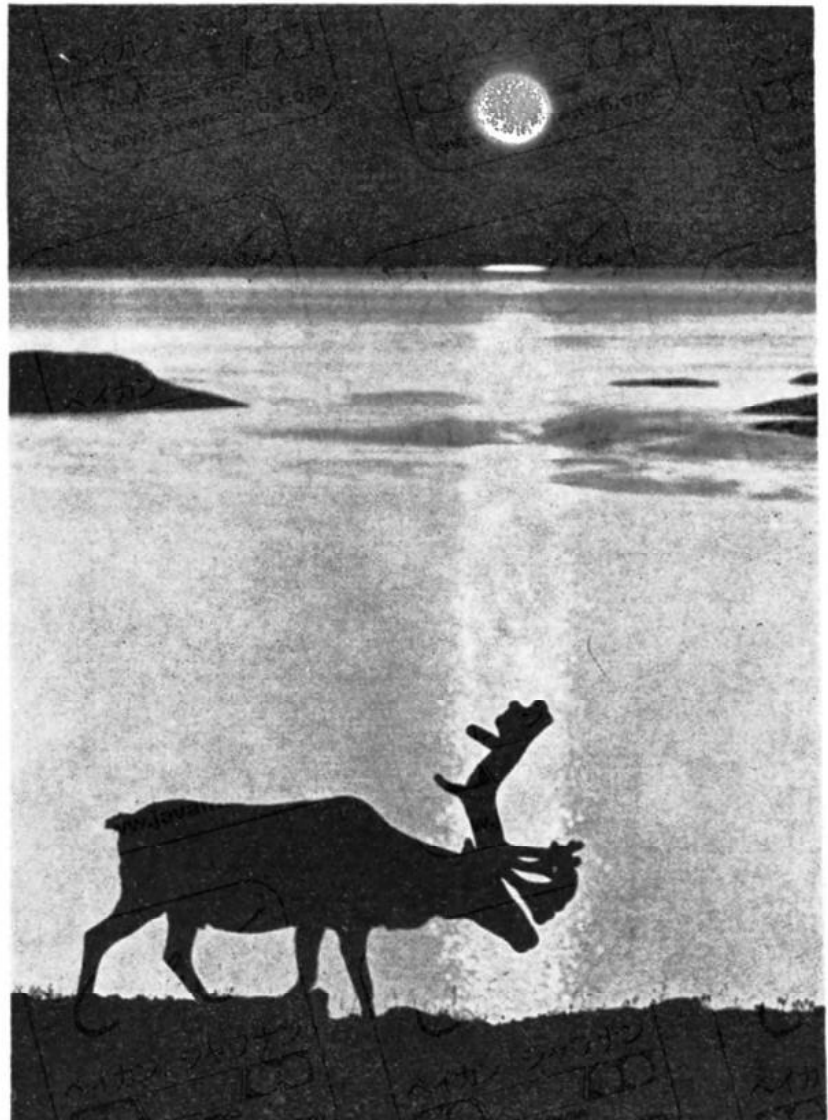
عکاسی



● عکسهایی که در این دو صفحه ملاحظه می کنید، در مجله عکاسی «فتوگرافی» از میان هزار ها عکس برنده شناخته شده است.

دلیل در نور های کم باید از این فیلم ها استفاده نمود. واحد حساسیت فیلمها در کشور های مختلف فرق میکند در بعضی از کشورهای اروپائی مثل آلمان و فرانسه واحد حساسیت (دین - Din) و در برخی دیگر مثل ایتالیا «شاینر» است در آمریکا (آ، اس، آ - A.S.A) و در انگلستان «وستون» است. تمام این واحدها قابل تبدیل یکدیگر هستند. برای عکسبرداری در هوای آزاد مانند صحنه های اتومبیلرانی و در نور شدید آفتاب باید از فیلم هایی که قابلیت پذیرش نور در آنها کمتر است و در اصطلاح فیلمهای غیر حساس میگویند استفاده نمود در اینگونه موارد باید از فیلم هایی که ضمنای پانکروماتیک نیز هستند کمک گرفت. پانکروماتیک به فیلم هایی گفته میشود که برای تمام امواج نوری (قرمز - نارنجی - زرد - سبز - آبی - نیلی - بنفش) حساسیت دارند و قادر به پذیرش این امواج هستند. کسی که میخواهد از یک مسابقه اتومبیلرانی عکسبرداری نماید باید دو عامل مهم را در دوربین در نظر بگیرد. این دو عامل عبارتند از مقدار سرعت دوربین و اندازه دیافراگم. این دو عامل را همیشه باید در عکسبرداری در نظر گرفت نکته مهمتر در این کار مطالعه نسبت این دو

بقیه در صفحه ۴۸



آمار درمانگاه بیمارستان

شهر آزاد

اردیبهشت ماه ۱۳۵۲

۵۲	۵۱	
نفر ۳۰۳	نفر ۲۰۰	بستری شدگان بخش داخلی
نفر ۶۲	نفر ۷۶	بستری شدگان بخش جراحی
نفر ۴۸۳	نفر ۴۶۳	سرپائی مداوا شده
نفر ۸۴۸	نفر ۷۳۹	مراجعه کل

آمار مراجعین درمانگاه شماره ۴

اردیبهشت ماه ۱۳۵۲

نفر ۱۵۱۹	مراجع کنندگان
نفر ۱۲	معرفی به بیمارستانها

آمار مراجعین درمانگاه شماره ۲

اردیبهشت ماه ۵۲ اردیبهشت ۵۱

نفر ۵۲۹۵	نفر ۴۴۶۸	مراجعین بدرمانگاه
نفر ۲۷۴	نفر ۳۰۶	بیماران بستری
نفر ۲۲۴	نفر ۲۳۸	مرخص شده
نفر ۳۳	نفر ۲۹	معرفی به شهر آزاد
نفر ۱۲	نفر ۳۶	معرفی به سایر بیمارستانها

آمار مراجعین درمانگاه شماره ۳

اردیبهشت ۵۲ اردیبهشت ۵۱

نفر ۴۳۳۴	نفر ۲۶۶۷	مراجعین
نفر ۱۶۹	نفر ۱۱۴	بستری شدگان
نفر ۳۸	نفر ۱۶	معرفی به شهر آزاد
نفر ۱۸	نفر ۱	معرفی به سایر بیمارستانها

خانم مهین - اسفندیاری. شیراز
همانطوریکه میدانید پوچینی
موسیقی‌دان ایتالیائی بود. اپراهای مشهور
او لایوهم، توسکا مادام باترفالای،
توراندخت میباشد که آخرین اثرش یعنی
توراندخت ناتمام و بعد ها توسط آلفانو
در سال ۱۹۳۶ تکمیل شد.

آقای بهروز نویدی - تهران
ملاحسین واعظ کاشفی معاصر سلطان
حسین بایقرا و از اهالی سبزوار بود. از
آثار معروف او انوار سهیلی که به تقلید
از کلیله و دمنه است. از دیگر تالیفات
او روضه الشعرا، اخلاق حسینی صحیفه
شاهی است.

تهران آقای حسن فرزین جوادیه
تأثر ناتورالیست در واقع از تأثر
رنالیست منشعب میشود و مکمل آنست،
در تأثر رنالیست جنبه های زشت و زیبای
طبیعت و انسان با خصوصیاتش به نمایش
گذاشته میشود که جنبه های کلی مورد
نظر بوده و به جزئیات توجه نمیشود ولی
در تأثر ناتورالیست، درام نویس با
بی پروائی میکوشد که حتی جزئیات پدیده
های زندگی را چه خوب و چه بد مجسم
کند. البته در تکامل فن تأثر عقایدی
از طرف اشخاص صلاحیتدار ابراز میشد
که همه آنها به تکامل و استحکام استخوان
بندی تأثر کمک میکرد و حتی بعضی از
آنان به بعضی قواعد و مقررات در زمینه
تأثر پشت پا میزدند.

خانم شیدا نوین - اصفهان

دو نامه از طرف شما به مجله رسید
که کارکنان و وابستگان مجله مهر نیز
به سهم خود از حسن همکاری شما
سپاسگزارند. داستان ارسالی شما تسلیم
هیئت تحریریه گردید تا پس از بررسی و
تصویب آن جهت درج در مجله اقدام
شود و اما بیت زیر را که برای ما ارسال
داشتید از آقای بیژن ترقی است. منتظر
نامه های بعدی شما هستیم.

نرو ای غم کجا خواهی شدن، تنها؟ چه
بیمهری!!
که ما افتادگان تنها در این عالم غمی
داریم

آقای اصغر امیدی - اهواز

دادگاه بین المللی در لاهه است که پایتخت هلند میباشد و رکن اساسی قضائی ملل متحد است و کلیه کشور هائی که اساسنامه این دیوان قضائی را پذیرفته اند میتوانند موضوعات مختلف را به آن ارجاع نمایند و سایر کشورها تحت شرایط معینی دعاوی خود را به این دادگاه ارسال میدارند.

خود شورای امنیت میتواند یک اختلاف حقوقی را به این دادگاه ارسال نماید. بعد از صدور حکم یکی از طرفین دعوا میتواند از شورای امنیت تقاضای اجرای حکم را نماید.

دادگاه بین المللی از پانزده قاضی که عضو دیوان لاهه هستند تشکیل شده که از طرف شورای امنیت و مجمع عمومی با رای جداگانه انتخاب میشوند و مدت خدمتشان نه سال است و ممکن است مجدداً انتخاب شوند قضات مزبور در مدت انتخاب شده حق داشتن شغل دیگری را ندارند.

خانم زیبا اسدی - سمنان

پلان در فیلم صحنه ساکنی است که بدون انقطاع فیلم برداری میشود و پانومیم عبارتست از تصویر افکار و احساسات و عواطف گوناگون روی صورت که بیان کننده احساسات و عواطف درونی هنرپیشه است.

خانم م. آزر - تهران

جعفر تبریزی بایسنقر یکی از اسانید مسلم خط و خوشنویسی در قرن نهم است. خطوط ششگانه را نزد شمس الدین مشرفی و نستعلیق را نزد میرعلی خان تبریزی آموخت. یکی از آثار معروف نستعلیق او شاهنامه بایسنقر است که با اشاره بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ تیموری نوشته شده است این شاهنامه هم اکنون در کتابخانه سلطنتی ضبط است. از نمونه های دیگر کار میرزا جعفر تبریزی مرقعی است که در کتابخانه دانشگاه توپینکن آلمان که بهترین نمونه خطوط ثلث - ریحان - نسخ رفاع توقیع نستعلیق و تعلیق را میتوان در آنها یافت میرزا جعفر تبریزی در حدود ۸۶۰ وفات یافت.

مشهد آقای منوچهر دیاننتی

در دو شماره گذشته مجله مهر که صفحه رویای شاعران بچاپ نرسیده است علت نداشتن یا نبودن شعر در دسترس ما نبوده بلکه قراوانی مقالات و فرستاده های شما عزیزان و خوانندگان گرامی بوده که بهتر دیدیم بیشتر از آثار خود شما بچاپ برسانیم، از شماره آینده نیز صفحه رویای شاعران بچاپ خواهد رسید، موفق باشید.

تهران خانم منیره اردهالی

ضرب المثلی معروف که میگوید. خانه قاضی گردو بسیار است اما حساب دارد. حال حکایت ماست خانم محترم کتابها و مقالات قراوانی نوشته شده اما ما نمیتوانیم آنها را برای شما در مجله خلاصه و یا کپی کنیم بهتر میدانیم که شما کتاب مورد علاقه خود را خریداری و مطالعه کنید.

تهران آقای محمد مشفق

ژان کریستف که یکی از بزرگترین رمانهای قرن بیستم است کتابیست در ده جلد که خلاصه کردن آن نه تنها برای ما غیر ممکن است بلکه تاکنون نیز سازمانهای طبع و نشر کتاب هم برای خلاصه کردن آن اقدامی ننموده اند و آن ده جلد عبارتند از:

- ۱ - سیده دم ۲ - بامداد جوانی ۳ - طغیان ۴ - بازار سرمیدان ۵ - آنتوانت ۶ - در خانه ۷ - دوستان ۸ - بوته آتش ۹ - دروغ و بالاخره جلد دهم آنزورق نام دارد.

آقای امیر جهاندار - آبادان

ژان باتیست لاسو معمار و باستان شناس مشهور فرانسوی در سال ۱۸۰۷ متولد شد. او در اصلاح و مرمت و تجدید بنای بعضی از ابنیه تاریخی فرانسه سهم بسزائی داشت. لاسو در ۱۸۵۷ در پنجاه سالگی درگذشت.

تهران آقای محسن داودی

داستان ارسالی شما در صورت تصویب و تأیید هیئت تحریریه در شماره های آتی بچاپ خواهد رسید.

آقای اکبر عسکریان - تهران

هرمان فون ویسمان. افسر ارتش آلمانی بسال ۱۸۵۳ متولد شد در سال ۱۸۸۰ همراه پوکه سفری به آنگولا نمود و سپس به تنهایی مسافرتش را تا زنگبار ادامه داد آنگاه سفرهای دیگری به کشور های آفریقائی که در منطقه خط استوا قرارداد انجام داد و ثابت نمود که رود کاسائی قابل کشتیرانی است. در سال ۱۸۸۸ بعنوان نماینده آلمان از سرکشی های اعراب در افریقای شرقی جلوگیری نمود. او سپس لانگبیرک را در دریایچه نیاسا کشف نمود از ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۶ فرمانده مستعمرات آلمان در افریقای شمالی بود و در سال ۱۹۰۵ درگذشت.

شیراز آقای علی جمالی

میرزا ابوالحسن غفاری صنیع الملک فرزند میرزا محمد غفاری و نواده قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی است که متولد ۱۲۴۹ هجری قمری است. وی بزرگترین نقاش دوره قاجاریه است که در محافل هنری او را رافائل ایران نام نهادند وی اول نقاش باشی و سپس صنیع الملک لقب گرفت. او پس از فرا گرفتن فن نقاشی در ایران در اواسط سلطنت محمد شاه قاجار در سال ۱۲۵۶ هجری قمری به تشویق و مساعدت حسینعلی خان نظام الدوله مشیرالملک به ایتالیا سفر کرد و چندین سال در موزه های فلورانس و رم مشغول نقاشی بود یکی از تابلو های رافائل که در موزه واتیکان وجود داشت کپیه شد، این تابلو در تالار پارک وی نصب گردیده بود و در جنگی که بین دولتیان و ستارخان در گرفت تابلوی مزبور مورد اصابت گلوله قرار گرفت و سوراخ شد که بعدها توسط علی اکبر خان کاشانی تعمیر گردید و تا همین اواخر نیز در مدرسه کمال الملک به دیوار آویخته بود نام تابلو رافائل مادونای فولین یو بوده است که چگونگی وجود آن در واتیکان معلوم نیست. او اولین مدرسه نقاشی در ایران را تأسیس و در روزنامه (وقایع اتفاقیه) اعلان قبول شاگرد کرد صنیع الملک در سال ۱۲۸۳ هجری قمری به مرض سکه وفات یافته است.

یاگیری زائیده...

بقیه از صفحه ۱۷

بصحت خود ادامه دهد و مانند آنکه باشخص مبتلی بالکنت زبان روبروست رفتار طبیعی داشته باشد اینگونه رفتار اغلب باعث دلگرمی جوانان میشود و آنها را آماده میکند که بمشکلات خود توجه کنند و آنها را دقیقتر درک و بیان نمایند.

باید توجه داشت چه بسا جوانان یاگی و سرکش بیشتر از جوانان آرام و ساکت استعداد بهبودی دارند زیرا دسته دوم غالباً دچار اختلالات روانی و تشخیص بیشتری میباشند.

بهر حال عوارض روانی در نزد جوانان مستلزم مطالعه دقیق و کاملی است و باید با منتهای کوشش و تا حد امکان از توسعه این حالات جلوگیری نمود این وظیفه بردوش افراد علاقمند و نزدیک آنهاست وسائل لازم برای اجرای

صحیح آن علاقه و تعهداتی است باضافه ملوعاتی در باره بهداشت روانی و بااجراء این وظایف بوسیله والدین معلمین روسای انجمنها و تمام افرادی که با جوانان سرو کار دارند کمک عظیمی به بهداشت روانی جوانان و کمک پرارزشی به آنان خواهد شد و خوشبختی و موفقیت آنها را در امور تحصیلی تضمین مینماید. علاوه بر قدر خانه و مدرسه و انجمنها بهتر اداره شوند و رئیس داناتری داشته باشد اخلاق خوب در آنجا بیشتر حکمفرما خواهد شد. هیچوقت در محیطی که دستی توانا از آن محافظت میکند احساس نگرانی و ناامنی بوجود نیاید و هرگز انقلاب و اغتشاش تولید نخواهد شد البته به شرط آنکه رئیس مقتدر و مورد علاقه زیردستان باشد نه مستبد و زورگو.

جوانان خیلی زود متوجه می شوند که چه افرادی بآنها علاقمندند چه موقع برای آنها حق استقلال قائل شدهاند و چه موقع در برابر بزرگترها

فقط به عنوان موجودی تحمیلی بشمار میروند.

متأسفانه ما خیلی از جوانان را میشناسیم که دچار عقده های روحی هستند و در کار زندگی و مدرسه خود بعلتی عقب مانده اند در حالیکه پدر و مادر آنها معتقدند که تا حد امکان وسائل ترقی و پیشرفت در اختیار فرزندانشان گذارده اند و از حق ناشناسی وی اعتنائی فرزند شاکی اند و از اصول تربیتی قدیم که با نظم و قدرت بیشتری توأم بوده پشتیبانی میکنند.

در واقع اگر منصفانه قضاوت کنیم می بینیم که آنها فقط از لحاظ مادی احتیاجات فرزند خود را تأمین نموده اند و ابداً به مقتضیات روحی و رشد احساسات و عقل او اعتنائی نداشته اند و فرصت بسیار کمی برای رشد شخصیت و ابراز حالات بآنها اعطا کرده اند در حالیکه اگر اندکی از این مسائل آگاهی داشتند میتوانند جوانانی شاد و مردانی سالم و مفید را باجتماع تقدیم نمایند.



بدون شرح

اهرام ثلاثه مصر

بقیه از صفحه ۸

صندوقها می ساختند یا سردابهایی تعبیه میکردند. از این اقدامات و همچنین دقتی که در تهیه وسایل ظریف منبره ها بکار رفته معلوم میشود مصریان به زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشتند و بخدومصر اصرار داشتند که روح پس از مرگ جسد را ترک نکند.

چگونه جسد را مومیایی

میکردند

هنر مومیایی جسد از دوره تینیها آغاز شده هروت مورخ معروف یونانی درباره هزینه مومیایی کردن جسد می نویسد: مجلل ترین طرز مومیایی معادل ۵۰۰ فرانک طلا در یک قرن پیش از میلاد خرج بر میداشت.

طرز کار برای مومیایی جسد از قدیمترین ایام مراحل را طی کرده است که به ترتیب تاریخی چنین بوده است:

۱- کربنات دوسود طبیعی روی اجساد می ریختند و آنرا در کفن می پیچیدند و یا آنکه جسد را با نوارهایی که آغشته به صمغ بود می بستند. از این رویه نتیجه مطلوب حاصل نمیشد و مومیایی که از امپراطوران قدیم به این شیوه باقی مانده بسیار سست و ناپایدار است.

۲- بعدها این طریقه از بین رفت و شیوه جدیدی بکار بسته شد بدین معنی که جسد را در قیر جوشان می گذاشتند این عمل با آنکه خشن بنظر می آید اثر مطلوب تری داشته است.

۳- نخست باقلم مو در جای عمل علامتی می گذاشتند سپس پهلوها را شکافته امعاء و احشاء را با ستنای قلب و کلیه ها را بیرون می آوردند و آنها را با شراب خرما می شستند و در مواد معطر می خوابانند بعد حفره شکم را با دارچین و عطریات دیگر می انباشتند و شکم را دوخت، بدن را مدت هفتاد روز در آب کربنات دوسود طبیعی می گذاشتند بعد آنرا شسته در نوارهای باریک یا پارچه کرباسی آغشته بصمغ می پیچیدند و لایه لایه پارچه را مواد معطر می ریختند. علاوه مقداری طلسم و نظر قربانی هم در نوارها می گذاشتند.

پس از این اقدامات جسد مومیایی

شعرونقش آن در زندگی

بقیه از صفحه ۱۰

دور داشت؟ استراحت استراحت است چه روحی و چه جسمی. دانشمندان فیزیک و ریاضی و شیمی و غیره میکوشیدند تا زندگی مادی بشری را راحت تر و آسانتر نمایند. و وجه همت شعرا و موسیقیدانان و نقاشان استراحت روحی و هدایت و تلطیف معنویات بشریست. منتهی ممکن است یکی موسیقی را دوست داشته باشد و دیگری طرفدار شعر و سخن موزون باشد و سومی از دیدن تابلوهای نقاشی محظوظ شود. در اینصورت دلیلی ندارد که اولی بر دومی بتازد و او را مورد تمسخر قرار دهد و دومی بر اولی و سومی علاقه هر دوی آنها را مورد شماتت و اعتراض قرار دهد.

اگر فی المثل کسی شعر را نمی پسندد و از آن لذتی نمی برد نباید یکسره شعر و شاعر را محکوم نماید و آنها را مورد شتم و تازیانی قرار دهد. بقیه در صفحه ۵۰

هنرمند را در دیار دور دست ببینند و یا فلان مجسمه زیبا را در میدان یا موزه فلان شهر تماشا کنند؟ چرا مثلاً باید (لژنارد داوینچی) این هنرمند و نابغه بزرگ ماهها وقت خود را صرف ساختن مجسمه ای از اسب نماید و حال آنکه در طبیعت اسب زنده فراوانست و اصولاً قیافه اسب آنقدرها هم دیدنی نیست؟

ولی با ننگ تاملی جواب این چراها روشن میشود. چه: شعر، موسیقی، نقاشی و مجسمه سازی هنر است و آثار هنری موجب حظ روح بشر است و بشر محتاج بکشف و حظ روحی است بهمان نحو که احتیاج با استراحت مادی و لذت جسمی دارد. چرا باید لذت و استراحت بشر را فقط در فراغ آوردن وسائل مادی زندگی او دانست و موجبات و وسائل استراحت و لذت معنوی انسانها را از نظر

شده را در تابوتی که دورادور آن عبارت سحر آمیز نوشته شده بود می نهادند. تابوت بدقتضای دوره های مختلف عبارت بود از یک صندوق یا یک پوشش و غلافی که هیکل مومیایی را نشان میداد.

جسد اغنیا و ثروتمندان در چند صندوق یا تابوت تو در تو قرار میگرفت تا از نفوذ هوای خارج در امن باشد. امعاء و احشاء مرده را هم در ظرف سرپوشدار مخصوصی گذاشته نزدیک صندوق قرار میدادند. تابوت و صندوق سلاطین را در اطاق مخصوص جای میدادند و در اطراف اطاق مخصوص پادشاه اطاقهای کوچک دیگری می ساختند که اختصاص به اجساد درباریان داشت.

تابوت را بصورتی قرار میدادند که ایستاده و بدیوار تکیه داده باشد بعد از بیان این مطالب که بهر حال تذکار آن

ضروری نمود بشرح اهرام ثلاثه می پردازیم.

اهرام ثلاثه از شگفتیهای

عالم

هرم چیست؟

از نظر هندسی هرم حجمی است که قاعده آن چند ضلعی باشد و سطح بدن آنرا بتعداد اضلاع قاعده مثلنهایی که از یک نقطه بنام راس شروع می شود پیوشاند ظاهر آن لفظ انگلیسی و فرانسه هرم یعنی پیرامید Pyramid از ریشه مصری Pi - Ri - Mus یعنی بلند می مشتق شده است.

در امپراطوری قدیم بناهایی که برای مقبره سلاطین برپا می شد بشکل هرم بود فراغه مصر در ساختن اهرام قصد ایجاد یک اثر بزرگ معماری را نداشته اند

بقیه در صفحه ۳۸

عمل میکردیم. زن من از او مراقبت و پرستاری میکرد، و ملازمان من به اجرای اوامر او می‌شتافتند. زیرا که این مرد بزودی از عهده این برآمد که از زبان خود پاره‌ای به آنها بیاموزد، اما در فرا گرفتن زبان ما استعدادی نشان نمی‌داد، و من گمان میکنم که این از روی قصد و عمد بود تا مبادا یکی از ما شغل و نیت او را (که بر ما مجهول بود) استعلام کند یا بداو اشاره کند که وقت رفتن است.

من خود غالبا به اتاقی که او تصاحب کرده بود میرفتم و يك ساعتی می‌نشستم، و در آن چشمان مستغرق بحر تفکر که کسی به‌کنه آنها پی‌نمیبرد تامل میکردم، و می‌کوشیدم تا شاید از مقالات و مقولات او چیزی ادراك کنم. من و زنم اوقاتی که باهم تنها بودیم گاهی سعی میکردیم که به‌حدس و تخمین معلوم کنیم این کیست و چکاره است: آیا تاجر است؟ آیا ملاح‌سالخورده‌ایست؟ حلبی‌ساز است، خیاطست، گدا است، یا دزد است؟ ما در این باب قطع و یقین حاصل نکردیم و او هم هرگز پرده از روی معما برنداشت. اما عاقبت نوبت بیدار شدن رسید و چشم بصیرت من باز شد. يك روز بر صندلی نزدیک به صندلی او نشسته‌بودم، و به عادت مالوف در کار او متحیر بودم. در آن ایام در خود احساس سنگینی و تالمی میکردم، و يك نوع رخوت اعضا به من دست داده بود، مثل اینکه بارگرانی به دوشم آویخته باشند، و بار دیگر بر قلبم نهاده باشند. ناگهان متوجه شدم که در گونه‌های این اجنبی آب و رنك تازه‌ای ظاهر شده است، خم شدم و در حدقه او نگرستم. دیدم جنبش و جوشی در چشمان او پدید آمده، و آن حالت مستغرق بودن در فکر تخفیف یافته است. آن جنبه مالیخولیائی که در آنها دیده میشد، مانند نفس که بر آئینه دمیده باشند، در کار زایل شدن است.

دیگر شکی نماند. این مرد آن به آن جوانتر میشد. سراسیمه‌وار برپا جستم، یکسره به سمت آئینه رفتم.

دیدم دو موی سفید در ناصیه‌ام روئیده، و در گوشه چشمانم پنج شش چین و شکن ظاهر شده است. خلاصه اینکه من پیرشده‌ام. برگشتم و به آن غریب نگاه کردم، دیدم مثل یکی از آن بتهای هندی فربه و بی‌خیال، آنجا نشسته است. در عالم توهم حس کردم که خون جوانی قطره قطره از قلب من خارج میشود، و دیدم که گونه‌های او را خون تازه‌ای سرخ و گلگون میکند. دقیقه بدقیقه این معجزه بطئی و تدریجی را معاینه میدیدم: پیری فرتوت جوانی سرزنده و زیبا میشد. همچنان که غنچه گل می‌شکفت در گونه او نیز رعنائی و طراوت شباب عیان میگشت، و اندك اندك خزان عمر بر من مستولی میشد.

از اتاق او بیرون شتافتم، و زن خود را یافتم، و قضیه را با او در میان نهادم. گفتم: «این غولیست که ما در خانه خود منزل داده‌ایم. زبده خون مرا می‌مکد، و تمامی اهل خانه مسحور و شیدا شده‌اند». زنم کتابی را که میخواند به کناری گذاشت و در روی من خندید.

این را باید بگویم که زن من صاحب جمال بود، و چشمان او روشنائی قلب من بود. پس ببینید چه حالی به من دست داد که دیدم بد من می‌خندد و در قبال من از

عمر دوباره

این بیگانه جانبداری میکند . از غرفه او که بیرون رفتم سوءظن تازه‌ای در دل من راه یافته بود . با خود اندیشیدم که (نکند که این مرد بعد از آنکه جوانی مرا بیغما برده است ، برود و این یگانه چیزی را که از آن بهتر است نیز از من بدزد) .

از آن پس هر روزه در غرفه خود وقت را به این اندیشه و اندوه میگذراندم . از تبدلی که در خود میدیدم متنفر بودم ، و بیم روزهای بدتر دلم را بدرد میآورد . اما آن اجنبی پرده را بالمره از روی کار برداشته بود . بر سرش کاکل و زلف مجعد روئیده ، دندانهای سفید و درخشان گودالهای دهانش را پر کرد ، گونه های فرو رفته اش گوئی مبدل به خرمنی از گل سرخ شد که از زیر حریر شفاف تلائلو میکرد .

درست حکایت آیسن (۴) پادشاه پیریونانی بود که به افسون عروسش از نوجوان شد . این هم تازه جوانی شده بود ، اما ناسپاس و حق ناشناس ، که در خانه من مقیم شده بود و ماده حیات مرا فرو میبرد . این کسی که ابتدا يك نیمه از لغات زبان اصلی خود را بر زبان ما تحمیل کرده بود چنانکه از آمیزش ناشایست آن دو زبان مشتئی ملفوظات و ترهات ناموزون تولید شده و در افواه اهل افتاده بود ، اکنون که از ضعف و فتور من آگاه شده بود ، و مطمئن بود که من دیگر جرات بیرون کردن او را ندارم ، کرامت کرد و بدون خجالت ما را به سگ سگ از نو در طریق محاوره خودمان انداخت ، و در لسان ماچنان بچالاکي مهارت حاصل کرد که مسلم شد زبان ندانی سابق او از روی غرض و خدعه بود .

بعد از این تاریخ دیگر برای بیان مقاصد خود همین زبان ما را بکار میبرد و بس . در باب عمر گذشته خود همچنان خاموش ماند ، اما روزی مرا محرم ساخته گفت «قصدم اینست که چون از اقامت در خانه تو ملول گردم داخل خدمت نظام شوم» . و من در حجره خود ناله و ندبه می کردم ، زیرا که آنچه از آن بیمناک بودم واقع شد . این مرد آشکارا به زوجه من عشق ورزی میکرد . و آن دو چشم که از دریچه آنها به زنم می نگرست ، و آن دولب که به آنها زنم را می فریفت ، چشم و لبی بود که از من ربوده بود ، و من پیرمرد شده بودم . اکنون میان من و این مهمان حکم بشوید . روزی وقت صبح نزد زنم رفتم ، چه دیگر تاب تحمل این بار را نداشتم و بایستی که قلب خود را فارغ کنم . زنم در کنار پنجره به تیمار و تعهد (۵) گلدانها مشغول بود ، و همینکه رو به جانب من کرد دیدم که توالی شهورو سنین از حسن و ملاحظت او ذره ای نکاسته است ، و من پیر شده ام .

با او از این غریب سخن بمیان آوردم که چنین و چنانست و به این دلیل من معتقدم که او به تو عشق می ورزد .

۴ - حکایت جوان شدن آیسن Aeson در سرپیری شبیه به داستان زلیخاست که بعد از پیر شدن به دعای پیغمبر بنی اسرائیل از نو جوان شد .

۵ - لفظ تعهد در معنی پرستاری و کارهای مربوط به نگهداری و مواظبت ، در مورد اطفال و گلهای بکار میرود ، چنانکه در راحه الصدور گفته :

«بر طرف مرغزاری بکشتند و در تعهد افزودند» و خاقانی میگوید :

زنده ماند از تعهد چو منی نام او بالعشی والابکار

و در مصباح الهدایه آمده «سالکان طریق حق را در وصول مقصد از تعهد مرکب نفس به مایحتاج و ضرورات چاره نبود» .

عمر دوباره

زنم تبسم کنان جواب داد که «شکی در این مطلب نیست». خروش برداشتم که «بسرم قسم که گمان میکنم توهم در دام عشق او افتاده‌ای». لبهای او شکفته‌تر شد و به روی من آشکارا گفت «به جان خودم قسم که همین طور است».

از غرفه او بیرون آمدم و از پله‌ها به درون باغچه رفتم. هوا گرم شده و سر گلها خم شده بود.

خیره خیره به آنها نگاه میکردم. و در این مشکلی که قلب مرا رنج میداد راه چاره‌ای نمی‌یافتم، همینکه چشم از زمین برداشتم و به سمت مشرق به نور خورشید که از لب پرچین میتابید متوجه شدم این مرد را دیدم که از میان گلها عبور میکند و بی پروا آنها را زیر پا میگذارد. با گام‌های سبک و لب خندان به جانب من آمد، و من بر عصا تکیه زنان منتظر او بودم. همینکه نزدیک شد بر من بانگ زد که «آن ساعت را بده به من».

بغض بیخ گلوی مرا گرفت و گفتم «به چه جهت ساعت خود را باید به تو بدهم؟»

جواب داد «به جهت اینکه من می‌خواهمش، به جهت اینکه طلاست، به جهت اینکه تو پیری و دیگر چندان احتیاجی به ساعت نداری».

بی محابا ساعت را بیرون کشیدم و در کف دست او انداختم، و فریاد زدم که «بگیرش، تو چیزهائی را که صد بار از این بهتر بود از من گرفته‌ای، این را هم بگیر، مرا لوت و عور کن، مرا غارت کن...»

آواز خنده نرمی از بالا شنیده شد، و من برگشتم تا ببینم خنده از کیست. زنم بود که از دریچه به ما می‌نگریست. در چشمانش اشک حلقه زده بود، و برق شعف از آنها می‌جست.

با یک دنیا کرشمه و عذرخواهی مرا ملامت کرد که «ببین عزیزم، تو خودت بچه را لوس و نر بار می‌آوری، آن وقت از من گله می‌کنی» (۶)

۶ - این حکایت ترجمه قصه‌ایست از کوئیرک کوچ Quierrecu-h (متوفی در سنه ۱۹۴۴ میلادی) از نویسندگان و ادبای زبردست انگلستان، و مثل یک لغز ادبی است که در باب ولادت طفل و نشو و نمای تدریجی او ساخته باشند.

اهرام ثلاثه مصر

بقیه از صفحه ۳۵

بلکه این کار را تنها برای منظور دینی انجام میداده‌اند.

اهرام مصر گورهای بود که رفته رفته از صورت ابتدائی خود ترقی کرده و بشکل تکامل یافته درآمد تا اینکه بتواند اجساد را در خود سالم نگاهدارد و برای زندگی بعد از مرگ صاحب جسد محیط مناسبی باشد مشهورترین آنها متعلق به پادشاهان و فرعون‌های سلسله چهارم است که در فلات جیزه نزدیک

قاهره کنونی قرار دارند گذشته از این، اهرام قدیمی‌تر دیگری مانند هرم جرز در ساکارا (معروف به هرم پله‌دار) و هرم اسنفر وجود دارد و همچنین اهرام جدیدتری هم مانند اهرام کوچک پادشاهان سلسله پنجم و ششم موجود است که در طول بیابان ساکارا بنا شده است این اهرام صورت تکامل یافته همان تل‌خاکه‌ایست که سابق بر روی مقبره بزرگان قرار داده می‌شد. این هرمها دارای یک اطاق مرکزی بوده که صندوق محتوی جسد را در آن می‌گذاشتند و یک معبد پذیرائی که در

ابتدای بنا قرار داشت و بوسیله راهرو سرپوشیده و سربالائی به معبد مخصوص اموات منتهی می‌شد. معبد پذیرائی، هم سطح هرم بود و در جبهه شرقی آن قرار داشت.

اهرام و گورستانهای قدیم امپراطوران

در دوره اهرام، مقبره پادشاه جداگانه و منحصر به خود او بود ولی برای کارمندان دربار که پادشاه بادامه خدمت آنها در آن دنیا اظهار تمایل میکرد بقیه در صفحه ۴۰

معماریهای صفویه

بقیه از صفحه ۲۷

دیگر بوقوع نیوسته که موجب خرابی و ویرانی آنهمه آثار شکوهمندی که آن شاه بزرگ بوجود آورده بود بشود. شاردن - جهانگرد و نویسنده مشهور که اصفهان آنزمان را دیده و گفته های او قابل اعتماد است در سفر نامه خود مینویسد که در زمان شاه عباس ۱۶۲ مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۸۰۲ کاروانسرا و ۲۷۳ حمام وجود داشته است.

شاید مهمترین ابتکار در معماری آنزمان طرح ریزی و نقشه کشی بوده است و در این کار عقل و منطق و قدرت تخیل هر دو بکار رفته و در نتیجه آثاری بوجود آمده که مورد اعجاب و تحسین جهانیان قرار گرفته است.

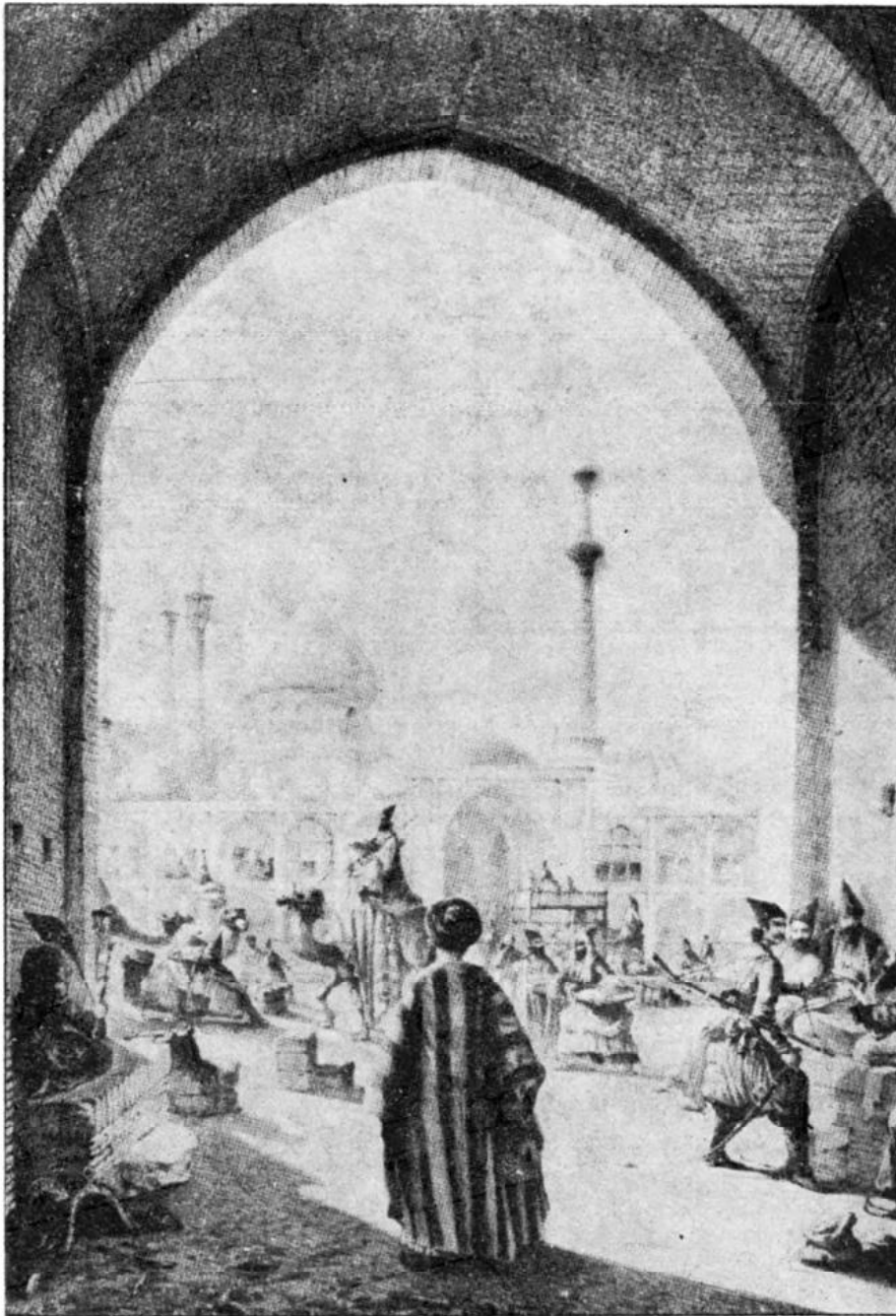
دکتر پوپ مینویسد که بناهای دوره شاه عباس با اسلوب بسیار بدیع و زیبایی ساخته شده است. نمونه این ظرافت و زیبایی که در حقیقت یکی از کاملترین آنها بشمار میرود مسجد شیخ لطفاله است.

شاه عباس این مسجد را بافتخار پدر زن خود که یکی از مجتهدان بود بنا کرد. در این محل يك مسجد کهنه ای وجود داشت که بکلی ویران شده بود و شاه عباس فرمان داد که این مسجد را با اسلوبی زیبا از نو بسازند تا يك بنای باشکوه دیگری بر بناهای با عظمت اصفهان افزوده گردد.

این مسجد در سال ۱۶۰۳ (۱۰۱۲ هجری) باتمام رسید و بصورت عبادتگاه خصوصی شاه درآمد. فاصله عبادتگاه خصوصی تا کاخ عالی قاپو فقط عرض يك میدان بود که شاه عباس هنگام ادای نماز و عبادت کافی بود آن فاصله کوتاه را بپیماید.

از آنهمه کاخ های بیشماري که در زمان سلاطین صفوی ساخته شده بود بیش از ۶ کاخ بجا نمانده است مانند: چهلستون، عالی قاپو و قسمتی از کاخ کوچکی که متعلق به شاه عباس دوم بود. چهلستون و عالی قاپو قدیمی ترین کاخهای صفویه است و در سال ۱۵۹۸ (۱۰۰۶ هجری) که اصفهان پایتخت ایران شد ساخته شده است.

دکتر پوپ مینویسد با اینکه متأسفانه پس از مرگ شاه عباس دولت ایران ضعیف شد معهذاً بواسطه دوراندیشی های آن شاه بزرگ ایرانیان مدتها از يك اقتصاد سالم



یکی از کاروانسرا های دوره صفویه

حدود يك قرن پس از مرگ شاه عباس در سال ۱۷۰۶ (۱۱۱۸ هجری) بدستور شاه سلطان حسین بنا شد.

مسجد و مدرسه مادرشاه از آخرین بنا های پر ارزش و بزرگ ایران است. تصاویری که در این صفحات دیده میشود فقط گوشه ای از شکوه و ابهت معماریهای دوره صفویه را نشان میدهد ولی ضمناً تصویری از زندگی مردم ایران را در قرون شانزدهم تا نوزدهم در برابر دیدگان ما قرار میدهد.

بهره مند بودند. از اینروی با اینکه بواسطه عشق روزافزون مردم به تجمل پرستی و خوشگذرانی فتوری در پیشرفت های هنری روی داد معهذاً هنر سیر تکاملی خود را ادامه داد. بنابر این گفته شاردن مینی بر اینکه با مرگ شاه عباس ایران نیز از بین رفت بهیچوجه درست نیست و محققاً شامل هنر معماری نمیشود مدرسه باشکوه مادرشاه در اصفهان نمونه بارزی است از تداوم استعداد و ذوق هنری مردم ایران. این مدرسه در

مقبره های مخصوصی با نظارت پادشاه در مجاورت هرم او می ساختند .
مقبره سلاطین بشکل هرم ساخته می شد .

مشهورترین آنها متعلق به پادشاهان سلسله چهارم است . در این سلسله سه تن از پادشاهان در کار ساختمان اهرام علاقه خاصی نشان داده و اهرام بزرگ سه گانه از یادگار های آنان است .

این سه پادشاه به ترتیب عبارتند از :
کنوپس Cheops (۱) کفرن Chephren (۲) و میکرنوس Mikerinus (۳)
این سه پادشاه اهرام یا عبارات دیگر مقبره های خود را در بیابان جیزه بنا کردند مجموعه این اهرام همیشه مورد تحسین بوده و از لحاظ جلال و عظمت تاثیر عجیبی در همه سیاحان و مسافران داشته است بانیان این اهرام نامهای با شکوهی به این ترتیب : (قبله خنوپس) (بزرگ است خفرن) (الهی است میکرنوس) برای ساختمانها گذاشته اند .
اهرام سه گانه مصر یکی از عجایب هفت گانه عالم بشمار میرود :

مشخصات اهرام سه گانه

خنوپس نخستین فرعون سلسله چهارم پس از آنکه باسلطنت رسید بهمه مصریان فرمان داد که برای او بیگاری کنند به بعضی دستور داد تا از کوههای عربستان سنگ بکنند و به دره نیل بیاورند و گروهی دیگر را بر آن داشت که سنگها را با کشتی بر روی رودخانه جابجا کنند .

در هر نوبت صدهزار نفر ناچار بودند برای مدت سه ماه بیگاری کنند مدت دو سال طول کشید تا مردم از طریق کار رایگان راه را ساختند و سنگها را از صدها قریخ راه به پای هرم رسانیدند اهمیت حمل این سنگها کمتر از ساختن خود هرم نیست .

هرم خنوپس که در ۲۵ کیلومتری قاهره قرار داد بشکل هرم مربع القاعده یعنی قاعده آن مربعی است به طول تقریبی ۲۱۵ متر و زمینی به وسعت چهل و هشت هزار متر مربع را پوشانده است . ارتفاع هرم ۱۴۶ متر است و در ساختمان

(۱) شکل دیگر آن خنوپس و تاریخش ۷۵ - ۳۰۹۸ ق - م است
(۲) تلفظ دیگر آن خفرن و ۱۱ - ۳۰۶۷ ق - م است .
(۳) تلفظ دیگر آن موکرنوس است ۲۹۸۸ - ۳۰۱۱ ق - م است

عجایب

هفتگانه

عالم

۱ - عجایب هفتگانه یا عجایب سبعة یا شگفتیهای هفتگانه نام هفت بنای شگفت آور در جهان قدیم است و آنها طبق روایات معروف عبارتند از : ۱ - آرامگاه مجلل (موزله) پادشاه کاری (۳۳۷ - ۳۵۳ ق - م) در هالیکارناس

۲ - اهرام مصر بویژه هرم کنوپس فرعون مصر از سلسله چهارم فراعنه
۳ - مناره اسکندریه

۴ - مجسمه عظیم رودس که پیکر آپولون را نشان میداد .
۵ - حدائق معلقه سمیرامیس در بابل - سمیرامیس ملکه آشور و بابل بود و شهرش حدائق معلقه را برای او ساخت .
۶ - مجسمه رادس المپیک در المپیا که بدست فیدپاس ساخته شده بود

۷ - معبد ارتمیس در افس
استراتس از افراد گمنام شهر افس بود که برای کسب شهرت و نام جاوید معبد « دیان » را آتشی زد و این عمل در همان شبی واقع شد که اسکندر متولد گردید (۳۵۶ ق - م)

آن در حدود سه میلیون سنگ بکار رفته که وزن بعضی از آنها بیکصد و پنجاه تن میرسد ولی وزن متوسط پاره سنگها دو تن و نیم است سنگها همه درست بهم پیوسته است و ملاطی بین آنها بکار نرفته و بداخل راه ندارد جز در چند نقطه که بعد چند پارچه سنگ آزاد گذاشته اند تا راه سری برای داخل کردن تابوت شاه باشد .

برای ساختن این هرم صدهزار نفر بنده در مدت ۴۰ سال تلاش کرده اند میگویند پس از آنکه جسد مومیائی شده خنوپس را در دل هرم جای دادند راه ورودی را با فرو افکندن سنگهایی که قبلاً تعبیه شده بود مسدود کردند - راهرو هائیکه باطاق مخصوص جنازه منتهی میشده بسیار در هم و برهم و پر طول و تفصیل است گاه سربالا و گاه سرازیر زمانی عریض و مرتفع و در بعضی نقاط بسیار کوتاه و باریک .

از اینرو تا عهد ناپلئون در ورودی این مقبره معلوم نبود بنابستور امپراطور فرانسه با مطالعات و بررسیهای فراوان ناحیه ای را که تصور میرفت راه ورودی از آنجا باشد با دینامیت یا وسایل دیگر باز کردند و پس از برداشتن مقدار زیادی سنگ و تحمل زحمات فراوان به راهرو اصلی برخورد کردند این راهرو باریک و تاریک سربالائی به آرامگاه یا معبد خنوپس می پیوندد . دیدار کنندگان باید از این راهرو باریک که سی متر از قاعده هرم بالاتر است چهار دست و پا و لرزان و ترسان بطرف مقبره حرکت کنند .
این آرامگاه چهار متر طول و ۵

متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد و نمای بدنه آن از سنگهای عظیم تشکیل شده است . جسد مومیائی شده فرعون بهمراهی اسناد نفیس و گرانها با تمام محکم کاریها به سرقت رفته است و امروزه فقط تابوت مرمرین فرعون در جای خود باقی مانده ولی شکسته و خالی است .

در همین راهرو مکانی است که قدری به پائین متمایل میشود در آنجا آرامگاه زن فرعون بوده و میتوان تصور کرد که مقبره زنهارا در زیر قرار میدادند .

با گذشت زمان از ارتفاع هرم خنوپس شش متر کاسته شده و تمام پوشش مرمرین آن از بین رفته است .

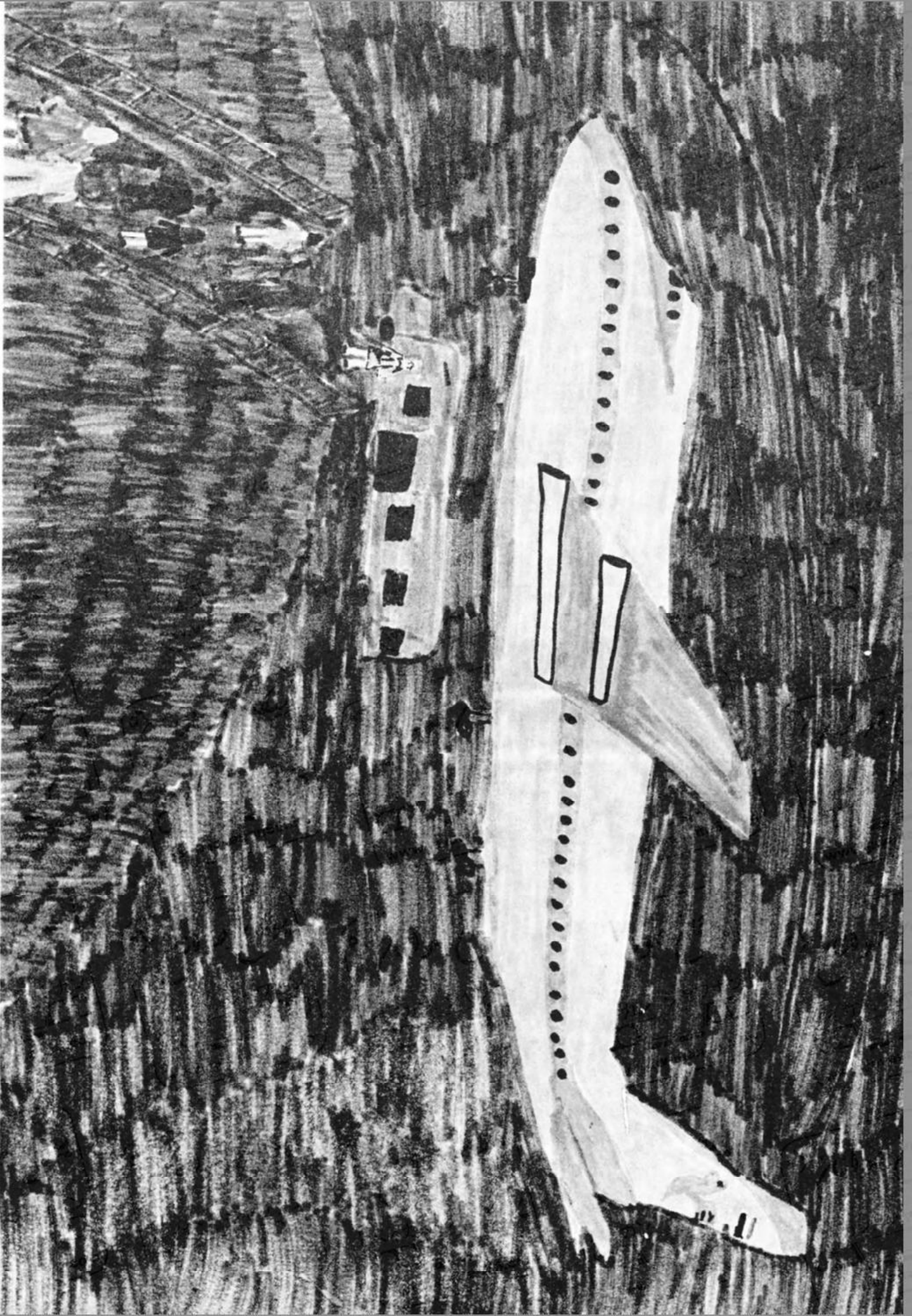
هرم دوم که آرامگاه فرعون خفرن بوده در نزدیکی آرامگاه اول قرار دارد و قدری کوچکتر از هرم اولی است هنوز نوك این هرم را سنگهایی از جنس سنگ خارا پوشانده است .

هرم سوم هرم « موکرنوس » است که از دو هرم دیگر کوچکتر است و پوشش خارجی آن از آجر است .

مجسمه ابوالهول

در نزدیکی اهرام سه گانه مجسمه ابوالهول قرار دارد .

این مجسمه نیمی بصورت انسان و نیم دیگر بصورت شیر است که باجنگال های نیرومند خود شنهارا می فشارد و باچشمان بیحرکت خود دیدار کنندگان را مینگرد در این مجسمه تنه شیر به بقیه در صفحه ۴۷



نقاشی از : «صهبا صادق وزیری» دانش آموز کلاس سوم دبستان بهارنو

اهدای
نخستین جایزه
جمعیت زنان
ایتالیا
به پیشگاه
علیاحضرت
شهبانو



شهبانوی محبوب ایران در راه اعتلای مقام و بالا بردن سطح فرهنگ و هنر و بهبود و رفاه زندگی زنان ایران نخستین جایزه « پروانه طلایی » را به حضور معظم لها تقدیم مینماید و تقاضا دارد مراتب امتنان و مباحات اتحادیه را از اینکه هدیه تقدیمی مورد قبول پیشگاه علیاحضرت قرار میگیرد، به حضور مبارکشان معروض گردد. خانم ماریا میچلی رئیس فدراسیون کار و مشاغل زنان در رم نیز با ابراز احساسات و احترام عمیق نسبت به علیاحضرت شهبانوی ایران بیاناتی درباره فضائل و مکارم اخلاقی و مجاهدات بشردوستانه و نوعپرورانه و محبوبیت جهانی معظم لها ایراد و خاطر نشان کرد که شهبانوی ایران راهنما و سرمشق بزرگی برای همه بانوان جهانند.

سفیر شاهنشاه آریامهر در پاسخ نمایندگان فدراسیون ایتالیائی زنان ضمن اظهار خوشوقتی از احساسات بی شائبه و احترام و اعتقاد آنان نسبت به شخصیت ممتاز شهبانوی ایران اطمینان داد که نسبت به عرض مراتب و تقدیم هدیه به پیشگاه علیاحضرت محبوب و معظم اقدام کند.

پس از پایان مراسم هنرمندان ایرانی به رهبری آقای حنانه برای مدعوین آهنگها و ترانه های ایرانی اجرا کردند و شام در محیطی گرم و صمیمانه صرف گردید.

این جایزه به استدعای جمعیت مزبور توسط سفیر شاهنشاه آریامهر در ایتالیا به تهران آورده شد و در مراسمی که در پیشگاه علیاحضرت شهبانو در کاخ نیاوران با حضور آقای



علم وزیر دربار شاهنشاهی و آقای کریم پاشا بهادری رئیس دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانو و خانم لیلی کوتافاوی همسر سفیر ایتالیا در ایران و آقای آمدئودو فرانچیس کاردار سفارت ایتالیا برگزار گردید، بوسیله آقای علینقی سعیدانصاری سفیر شاهنشاه آریامهر در ایتالیا به حضور علیاحضرت شهبانو تقدیم گردید.

سفیر شاهنشاه آریامهر در این مراسم بعرض رساند که فدراسیون کار و مشاغل و هنر زنان ایتالیا تقدیم اولین جایزه پروانه طلائی را به پیشگاه علیاحضرت شهبانو برای خود افتخار بزرگی میداند.

علیاحضرت شهبانو در این مراسم ضمن ابراز خوشوقتی از دریافت جایزه پروانه طلائی تاکید فرمودند که «تشویق هائی این چنین برای هر کس و در هر مقامی که باشد جالب و ارزنده است» علیاحضرت شهبانو همچنین به سفیر شاهنشاه آریامهر در ایتالیا ماموریت دادند تا برای آشنائی بیشتر بانوان عضو فدراسیون کار و مشاغل و هنر زنان ایتالیا با پیشرفت های ایران ترتیب بازدید آنان را از ایران فراهم سازد.

سیمای شهر ما، در شب

بقیه از صفحه ۱۱

خود میروند تا شب را بگذرانند و به روشنایی روز دست یابند در گوشه‌ای دیگر يك جفت میبینم و جفتیایی دیگر يك دختر و پسر جوان که شاید بعد از مدتی يك دیگر را یافته‌اند و اکنون گرم گفتگو هستند درباره مسائل که آینده آنها را بهم پیوند میدهد. در سر چهارراهها که گاه حوادثی در هم پیچیده در آن اتفاق میافتد و باعث مرگ عده‌ای شاید قتل آن یکی که مست بود میشوند، دو چراغ راهنما بچشم میخورد که یکی چراغ زرد و دیگری سرخی را در خود روشن و خاموش میکنند و این عمل پی‌درپی انجام میشود و آنها نیز خسته نمیشوند چرا که مجبور به اینکار هستند. در همان حالی که در خود فرو رفته‌ام و از تصور اتفاقاتی که در اطرافم میگذرد اعصابم تیر میکشد ناگهان صدایی شبیه به بوقهای ناهنجار ماشینها به گوش میرسد میبینم چند ماشین پشت سر هم و بوق زنان از خیابان میگذرند و فریاد خنده‌ها و شادیها سرتاسر خیابان را می‌لرزاند و سنگفرش خیابان نیز این سنگینی را تحمل میکند و بدنبالش لحظه‌ای بعد دوباره سکوت مطلق تمام فضای محیط را پر میکند.

همینطور که سعی میکردم دوباره در دنیای خودم غرق شوم

صدای پاهای استوار و محکمی بگوشتم رسید پیش خودم می‌گویم شاید مردی مست باشد ولی نه نمیتواند باشد چون مرد مست صدای قدمهایش بدینگونه سنگین نیست و آنگاه که در افکار ضد و نقیض خود غوطه‌ور بودم مرد اونیفورم پوشی رامی‌بینم که تمام قدمهایش و نگاههایش و حرکاتش طبق قانون انجام میشود و همه آنها از حس وظیفه‌شناسی که در وی وجود دارد سرچشمه میگیرد و وقتی فکر میکنم می‌بینم واقعا چقدر خسته کننده است که یک نفر شب تا صبح همینطور يك مسیر را طی میکند با همان مناظر و حرکات و اتفاقات تکراری.

بعد از دقایقی چند قیافه آن اونیفورم پوش به نظرم قیافه‌ای آشنا آمد چرا که آنشب تمام وقت او را میدیدم که آمد و شد میکرد کسی چه میداند شاید در او هم همان افکار مغشوش و پر تلاطم موج میزد.

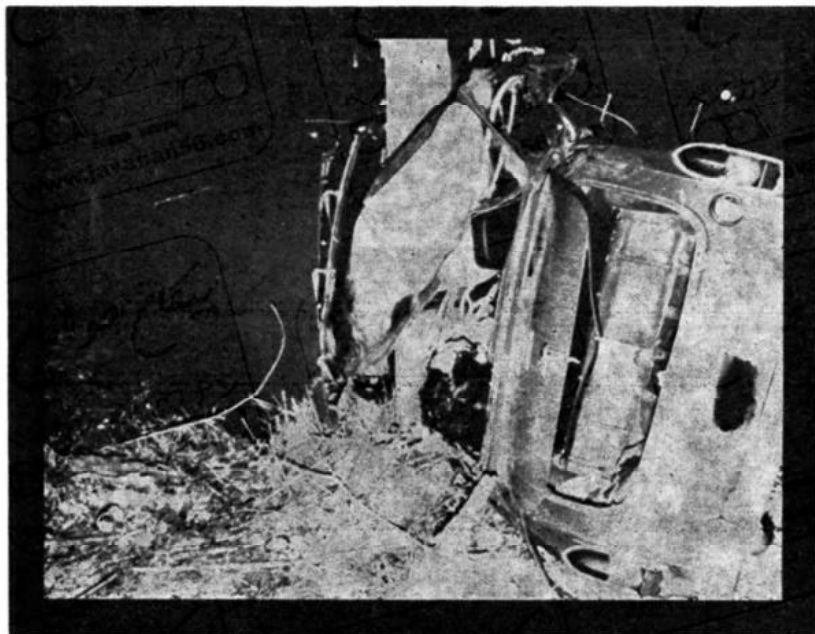
چه زیباست اینکه شهر ما را در شب با تمام علاقه و احساسات بنگری و در عمق آن غوطه بخوری چرا که در آن لحظه به عظمت دنیای سیاهیها و تاریکیها پی خواهی برد به آن آسایش و رفاهی که شهر در نیمه شب از آن برخوردار است. بعد از چند لحظه دوباره همه چیز در سکوت محض فرو

میرود و سوسکها و جیرجیر کها با آرامش کامل در لانه های خود خفته‌اند و چه بسا که به آن مرد مست میاندیشند و شهر در اینوقت از دود گازوئیل و از طرفی دیگر از نیرنگها و دروغهایی که تمام لحظات زندگی را انباشته ساخته کاملاً عاری شده است.

اکنون ما شهری دیگر را مشاهده میکنیم این تهران صبح دیروز نیست این تهرانی تازه است بادیای جدید که تنها ساعتی باقیست و سپس بعد از آن مانند روزهای پیش همه چیز تکرار میشود و بدینسان می‌گذرد. تا باریکه‌ای از نور بچشم میخورد و می‌بینم که از خوابی عمیق برخاسته‌ام گوئی که طبیعت و چرخ بازیگر عمدا انسانها را در ساعتی معلوم به آغوش فراموشی سرنگون می‌سازد. تا طلوع آفتاب را نبینند ولی انسان با همه سرکشی‌هایش باز هم پلکها را میگشاید تا آغاز روز بعد را سرشار از هیجانات و اتفاقات جدیدش با آغوش باز پذیرا باشد و بدینسان افق در آستانه کوههایی که شب پیش مانند هیولاهایی سربه آسمان کشیده بودند نمودار میشود و من از کنار پنجره برمیخیزم تا خویش را آماده جنگ و مقابله با یکروز زندگیم سازم از کنار پنجره‌ای برمی‌خیزم که به افق تازه‌ای باز میشود.

قهرمان

نوشته احمد شهریاری (شیدا)



لحظه‌ها با نزدیکتر میشد نفسم بشماره افتاد و دیگر چیزی نفهمیدم هنگامیکه چشم گشودم خود را در تخت خواب منزل دیدم مادرم دستم را در دستش گرفته بود حادثه‌ای که برای ما اتفاق افتاده بود همچون کابوسی وحشتناک به میخوام خطور کرد پرسیدم مادر چه شده و او در جواب گفت هیچ پسر خدا را شکر که چیزی نشده تو ترسیده بودی و سایر بچه‌ها هم سلامتند از مادرم خواستم که بیشتر توضیح بدهد و آنگاه او در حالیکه قطره‌های اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت پسر ما همه سلامتی شما بچه‌ها را مدیون معلم فداکار هستم زیرا او چهل و دو بار خود را به آتش افکند تا يك يك شما را از اتوبوس سلامت بیرون برد ولی ... با عجله حرف مادرم را قطع کردم و پرسیدم ولی چه؟ او چه شده است مادرم کمی تأمل کرد و گفت او به شدت آسیب دیده است با گریه از او پرسیدم چرا او خود را به خطر افکند؟ در صورتیکه می‌توانست بر راحتی خود را برهاند و منتظر کمک شود مادرم در حالیکه میگریست گفت پسر او يك انسان است و بهتر بگویم که او يك قهرمان است زیرا او مظهری از محبت و آدمیت است کمی فکر کردم و پرسیدم پس تکلیف آنها که بر مدارس و خانه‌ها برب فرو می‌ریزند و هزاران کودک و زن و مرد را بخاک و خون میکشند چیست آنها چه هستند و آنها که هستند؟ مادرم سری تکان داد و گفت نمیدانم. نمیدانم عصر همان روز به اتفاق پدرم و مادرم به عیادت آموزگارم رفتم در سالن انتظار بیمارستان از دحامی از دانش آموزان و اولیائشان بچشم میخورد همه مغموم و متأثر بودند وقتی نوبت بمن رسید وارد اطاق شدم سوخته و جزغاله شده در تخت خواب افتاده بود و سرا پای او را باند پیچی کرده بودند آهسته به تخت خوابش نزدیک شدم و سلام گفتم پرسید تو که هستی؟ بلی او حق داشت از من چنین سؤالی بکند زیرا در این حادثه چشمانش را از دست داده بود خودم را معرفی کردم و در حالیکه بغض گلویم را میفشرد گفتم مرا ببخشید مرا ببخشید پرسید چرا باید ترا ببخشم؟ تو که خطایی مرتکب نشده‌ای گفتم این من بودم که از خدا خواستم برای شما اتفاقی رخ دهد تا نتوانید در کلاس حاضر شوید آخر من امروز تکالیفم را انجام نداده بودم و به همین سبب برای شما آرزوی پشامد بد داشتم به زحمت لبخند زد و گفت پسرم نفرین دانش آموز در مورد معلم مورد اجابت قرار نمیگیرد این فقط يك اتفاق بود فقط يك اتفاق و هیچکس در این ماجرا مقصر نیست و من در حالیکه میگریستم گفتم متشکرم آقا. متشکرم.

همان سان که پروانه دل به آتش شمع میسپارد او نیز خویشتن می‌سوخت تا نکته‌ای بها می‌آموخت و آنچنان که یاغبان به گل‌های باغ با اشتیاق مینگرد او نیز آنچنان بها می‌نگریست و در نگاه نافذ او همان محبت موج میزد. بلی او معلم من بود هرگاه به چشمان او نظر میدوختم فروغی از محبتی عمیق را در نگاهش احساس میکردم.

خوب بیاد دارم هرگاه درس روز قبل را از من سؤال میکرد و من به درستی به سؤالش پاسخ میگفتم آنچنان چهره‌اش میشکفت و به وجد میآمد که گوئی مسرت بخش ترین مژده را شنیده است و گاهی که در انجام تکالیف درسیم اهمال می‌نمودم خشمگین میشد و سرزنش می‌نمود ولی پس از چند لحظه که آتش غضبش فرو می‌نشست پشیمان شده از خشم خویش به طرفم می‌آمد دست روی شانهم میگذاشت و آهی میکشید و میگفت پسر عمر کوتاه است و آموختنی بسیار در آموختن شتاب کن و فرصت را غنیمت شمار و گرنه تا به خود آبی کاروان رفته تو در خواب و بیابان در پیش و من در جوابش شرمسار از خود میگفتم قول میدهم اتفاق می‌دهم. حقیقت این است که گاهی از اصرار و پشتکارش در کار آموزش عصبانی میشدم و حتی گاهی نسبت باو در دل احساس کینه مینمودم مثلاً صبح همان روز که آن واقعه شوم اتفاق افتاد بلی همان روز من تکالیف خود را انجام نداده و در انتظار رسیدن اتوبوس مدرسه جلو در منزل ایستاده بودم و در دل با خدای خود راز و نیاز میکردم که ای کاش امروز برای معلم ما اتفاقی و حادثه‌ای رخ داده باشد کاش زمین خورده و دست و پایش شکسته باشد و بعد بخود میگفتم این غیر ممکن است این مرد حتی يك روز هم مریض نمیشود و تعجب میکردم که چرا سرما خوردگی هم سراغ او نمی‌آید او همیشه قبل از همه دانش آموزان در کلاس منتظر بچه‌ها نشسته بود و از این بابت سخت عصبانی بودم در همین موقع اتوبوس مدرسه سر رسید و من با عجله به اتوبوس سوار شدم ولی عصبانیت من به اوج رسید چون دیدم باز مثل هر روز آموزگار ما در صندلی جلو اتوبوس لمیده است و از این بابت به بخت خود نفرین کردم و در صندلی جای گرفته اتوبوس براه افتاد هنوز بیش از يك کیلومتر از خیابان جلو منزل مادور نشده بود که در انتهای پیچ جاده ناگهان کامیونی ظاهر شد و صدائی مهیب برخاست بلی تصادفی رخ داد و کامیونی که حامل بزرین بود به ناگهان مشتعل شد و ما هنوز در وحشت تصادف بودیم که شعله‌های آتش اتوبوس مارا که حامل چهل و دو کودک دانش آموز بود دربر گرفت و دود و آتش هر

لایم لایت

بقیه از صفحه ۲۸

متوجه شد میتواند راه برود فریاد کشید:
کالورو ... کالورو ...
کالورو غم و درد خویشتن را فراموش
کرد و باو چشم دوخت . تری گفت :
— غصه نخور من در تاتری کار میکنم
و وسائل معیشت هر دو نفرمان را فراهم
مینمایم .

آن شب دو نفری تا صبح در خیابان
های لندن پرسه زدند . تری از فرط شادی
او را بزور از خانه بیرون کشیده بود .

تری پس از بدست آوردن بهبودیش
در دسته بالت تاتر «امپایر» بکار پرداخت
و دیری نگذشت که ستاره بالت شد و رل
نخست یکی از نمایشها را باو واگذار
کردند . یکی از گردانندگان نمایش که
از زندگی تری و کالورو بخوبی اطلاع
داشت پیرمرد هنرمند را نیز در تاتر بکار
دعوت کرد و رل کوچکی را بدو واگذار
کرد .

تری دانست که آهنگساز جوانی که
مورد علاقه اش بود در همان تاتر کار
میکند و برخورد با او وضع بغرنجی
برایش ایجاد کرد . تصمیم گرفت برای
رهائی از دام این عشق هرچه زودتر با
کالورو ازدواج کند . حتی به پیرمرد
هنرمند اظهار عشق کرد ، ولی کالورو
بدو فهماند که باید دست از حماقت بردارد
و بفکر آینده اش باشد .

در تعقیب این حوادث ، تری در
رستورانی مجدداً به نوئل آهنگساز بر-
خورد و آندو ضمن نهار خاطرات گذشته
را تجدید کردند . تری تصور میکرد
نوئل او را فراموش کرده ، اما مرد جوان
گفت : من همینکه در تاتر کار گرفتم
یکسره بمحل کار شما رفتم ، ولی بمن
گفتند شما از آنجا رفته اید .

تری باز بیاد کالورو و محبت های
بی پایان او افتاد و به نوئل گفت که
قصد دارد بزودی ازدواج کند . مرد جوان
تنها حرفی که پس از شنیدن این خبرزد
چنین بود :

— سعادت شما را خواهانم !

نمایش پس از شش هفته تمرین مداوم
آغاز شد . سالن تاتر مملو از جمعیت بود.
پرده اول با موفقیت و در میان شور و
احساسات بی پایان تماشاچیان باخر رسید
قبل از شروع پرده دوم تری ناگهان
احساس کرد که قادر بحرکت نیست . تمام
وجودش میلرزید ، بستونی تکیه داد که
نیفتد و گریه کنان به کالورو گفت : نمی
توانم بروم . میترسم .

مشتريست . دیگر همه چیز آشکار شد .
تری دیگر بکلاس نرفت و خواهرش او
را بمدرسه شبانه روزی سپرد و خودش عازم
امریکا گردید و دیگر از او خبری نشد .
تری پس از ختم مدرسه مدتی در يك
مغازه لوازم تحریر فروشی استخدام شد
و در اینجا با آهنگساز جوان و فقیری
بنام «نوئل» آشنا گردید : آهنگساز
جوان پول شام و نهارش را میداد و
کاغذ نت میخرید . روزی مدیر مغازه
فهمید که تری بمرد جوان کمک میکند
از اینرو او را از مغازه اش بیرون کرد .
تری در تاتری مشغول کار گردید .
یکشب ضمن نمایش متوجه شد که یکی
از همشاگردیان سابقش در سالن تاتر
نشسته . این دختر هم در آن شب شوم
خواهر تری را در زیر چراغ برق دیده
بود . تری از دیدن دوست سابقش چنان
بسختی ناراحت شد که قدرت حرکت را
از دست داد و به تدریج این عارضه در
وجود او مزمن گردید . چندی در
بیمارستان خوابید ، اما هیچ نتیجه ای
نگرفت ...

کالورو که علت فلج را کشف کرده
بود در صدد معالجه برآمد . گاهی با
سخنان پندآمیز و زمانی با عمل دختر
جوان را وادار میکرد بزور چند قدمی
راه برود . هنرپیشه پیر دیگر وجود خود
را فراموش کرده بود .

پس از مدتی ردفرن به کالورو اطلاع
داد که خویشتن را برای نمایش آماده
سازد ، کالورو بی آنکه چیزی به تری
بگوید به تاتر رفت و در صحنه ظاهر
شد ، اما اکثر تماشاچیان در وسط هنر-
نمایی او سالن را ترك گفتند ، مدیر تاتر
هم قراردادش را با کالورو فسخ کرد و
هنرمند پیر خسته و مغمو بخانه رفت .
وقتیکه به آنجا رسید دیگر صبر و
شکیبائی او پایان یافت و در برابر دختر
جوان شروع بگریستن کرد . دختر جوان
بقدری اندوهگین شد که از جایش بر-
خاست و شتابان بسوی او رفت . وقتیکه

ساخت که شروع به گریه کرد و از کالورو
گله نمود که چرا از مرك نجاتش داده .
کالورو که شخصاً بناصح شفقی احتیاج
داشت شروع به نصیحت کرد و بقسدری
گفت که با سحر کلام اطمینان و برانست
بخویشتن جلب نمود .

دختر جوان که مفتون اخلاق و رفتار
پسندیده کالورو شده بود باو گفت که
تری نام دارد و سپس علتی را که وادارش
ساخته بود دست بخود کشی بزند با او در
میان نهاد .

تری بالرین بود ، لیکن از چند ماه
قبل بر اثر رماتیسم مفاصل احساس کرده
بود که دیگر قادر بحرکت نیست و پس
از مدتی بستری شدن در يك بیمارستان
شغلش را از دست داده بود و دیگر كوچك-
ترین امیدی بزندگی نداشت .

آن روز کالورو خیلی کوشید افکار
پوچ را از ذهن تری بدر کند ، اما
نتوانست . شب که از یکدیگر جدا شدند ،
باز کالورو در خواب دید دارد با تری
روی صحنه تاتر نمایش میدهد ، وقتیکه
صبح خوابش را با تری در میان گذاشت
دختر ك گفت منكه قادر بحرکت نیستم .
درست در همان وقت تلگرافی از
ردفرن — رئیسوری که در میعادگاه حاضر
نشده بود . بدست کالورو رسید . رئیسور
او را به دفترش احضار کرده بود و کالورو
فورا خویشتن را بدانجا رسانید . ردفرن
در یکی از تاتر های درجه سه کاری
پیدا کرده بود اما عقیده داشت که چون
اسم کالورو از نظر ها فراموش شده او
باید با نام مستعاری در صحنه ظاهر شود .
کالورو با کمال بی میلی این پیشنهاد را
پذیرفت و قرار شد منتظر بمانند تا فرن باو
اطلاع دهد .

کالورو با روحی خسته و پژمرده
از نزد ردفرن سراغ دکتری رفت که یکی
دوبار تری را معالجه کرده بود . دکتر
باو گفت : علت فلج شدن دختر جوان
روماتیسم مفاصل نیست بلکه يك عقده
روانی میباشد . باید بکوشید او را بحرف
درآورید . فقط از این راه شاید بتوانید
کمکی بحال او بکنید .

بالاخره کالوروی پیر ، تری را وادار
بصحبت کرد و دختر جوان تمام گذشته اش
را برای او شرح داد : پدر و مادرش در
عرض مدت کوتاهی در گذشته و او با
خواهر جوانش تنها گذاشته بودند .
خواهرش در مغازه ای فروشنده شده و
او را در کلاس بالت گذاشته بود . یکشب
که تری و دوستانش از کلاس مراجعت
میکردند همگی خواهر تری را دیدند که
در زیر چراغ برقی ایستاده و منتظر

هنر عکاسی

بقیه از صفحه ۳۱

عامل است نسبت سرعت و دیافراگم همواره با میزان نور و میزان حساسیت فیلم سنجیده میشود سرعت دوربین عبارتست از زمان بازو بسته شدن دریچه دوربین بر حسب ثانیه.

سرعتهایی که در یک دوربین معمولی مشخص شده عبارتست از «B» ۱-۲-۴-۱۵-۳۰-۶۰-۱۲۵-۲۵۰-۵۰۰-۱۰۰۰... هر کدام از این اعداد اجزائی از ثانیه هستند مثلاً هنگامیکه گفته میشود سرعت دوربین ۱۲۵ است بدینمعنی است که دریچه دوربین در زمانی معادل با $\frac{1}{125}$ ثانیه باز و بسته میشود. در سرعتهای مختلف دوربین حرف B را هم می بینیم که اولین سرعت دوربین است. B بمعنای این است که هنگامی که بوسیله فشار دادن «شاتر» دریچه دوربین باز میشود تا زمانی که این «شاتر»

رها نشود دریچه دوربین بسته نخواهد شد با این سرعت میتوان در محل های کم نور نیز عکسبرداری نمود سرعت نورمال (عادی) برای اجسام ساکن در عکس برداری خارجی بین $\frac{1}{100}$ تا $\frac{1}{250}$ ثانیه است. هنگام عکسبرداری از یک جسم متحرک که با سرعت زیاد در حرکت است حتماً باید از سرعتهای بیش از $\frac{1}{500}$ ثانیه استفاده کرد و به این ترتیب میزان دیافراگم با میزان سرعت نسبت عکس پیدا میکند یعنی اندازه دیافراگم کمتر خواهد بود.

شناخت و انتخاب

(عدسی)

عدسیهای مختلف بوسیله میزان فاصله آنها با کانون هم تمیز داده میشود. دوربینهای عکاسی ۳۵ میلیمتری که بتازگی ساخته میشود امکان تعویض عدسی ها را فراهم میسازد. باین ترتیب میتوان در مکانها و محیط های مختلف از لنز های متفاوت استفاده نمود. مقدار دیافراگم

در هر عدسی با عدسی دیگر بمقتضای ساختمان آن تفاوت دارد عدسی های دوربین عکاسی ترتیب فاصله کانونی عبارتند از:

۱- عدسیهای Wibe Angle (زاویه باز)

۲- عدسیهای نورمال (عادی)

۳- تله اوپر کیتو (عدسیهای با فاصله کانونی زیاد)

هر یک از این انواع برای گرفتن عکس هایی با «افه» های مختلف بکار می آید. همانگونه که ذکر شده باید در عکسبرداری از اجسام متحرک سرعت دوربین را بالا برد تا دوربین قادر باشد در یک لحظه جسم متحرک را ثابت نماید. مسائلی که ذکر شد در تمام دوربین های عکاسی صادق است و هر کس با هر دوربینی میتواند عکس بگیرد. اگر نسبت های دیافراگم و سرعت در نظر گرفته نشود عکس ها شفاف و «فوکوس» (که یک واژه اختصاصی هنر عکاسی است و معنای روشن و دقیق از آن استنباط میشود.) نخواهد بود.

بارش آب

شرکت توسعه و تولید آبیاری بارانی با مسئولیت محدود

آبیاری بارانی مزارع

آبیاری بارانی پارکها و فضاهای سبز

تاسیسات خودکار آبیاری بارانی برای مزارع

طرح و اجرای:

اولین سازنده و سائل آبیاری بارانی در ایران. تهران خیابان آنا تول فرانس شماره ۹۹

تلفن های ۹-۶۶۶۷۰۵ و ۹۱۳۴

طرز لباس پوشیدن

بقیه از صفحه ۴۱



رنگی را که برای لباسهای روز انتخاب میکنید اگر روشن باشد خیلی بهتر است.

بعد از ظهرها هم تا ساعت ۷ می-توانید از این طرز پوشش استفاده کنید و اما راجع به لباس شب از ساعت ۷ یا ۸ بستگی بفصل دارد یعنی از ساعتی که هوا صددرصد تاریک میشود.

اگر سینما یا گردش میرود لباس های بازاری را میتوانید پوشید مسلمان در این ساعت پیراهن مناسب تر از دوپیس و کت و دامن است اگر گردن و قسمتی از بازوهای شما لخت باشد مانعی ندارد در این ساعت میتوانید از بعضی زینت - آلات استفاده کنید کفش شما هم باید پاشنه بلند باشد اما در مورد کیف برداشتن کیف های کتابی راحت تر از کیف های دسته دار است و اما اگر خواستید بیک عروسی یا شب نشینی بروید در آن مرحله میتوانید از لباس شب خواد دکولته و خواد پوشیده استفاده نمایید و البته در این موقعیت میتوانید باصطلاح خودتان را هفت قلم مشاطه جمال کنید و زینت آلات قشنگی را زیب بیکرتان سازید البته مد لباس و انتخاب رنگ آن بستگی بسلیقه خانمهای عزیز دارد.

در مورد آرایش صورت و گیسوان بحث جداگانه داریم که بعدا مطالعه خواهید فرمود در مورد انتخاب نوع و رنگ پارچه ها اعم از تابستانی یا زمستانی بزورناله های مد سال نگاه کرده و رنگ یا مد لباس را انتخاب فرمائید.

البته در بعضی موارد زیاد نباید پای بند مد سال باشید. آن وقتی است که احساس کنید مثلا امسال رنگ سبز مد شده ولی این رنگ مطلقا بصورت و پوست شما نمی آید در این صورت بهیچوجه از مد پیروی نفرمائید و رنگی را انتخاب کنید که صورت شما را زیباتر و برازنده تر جلوه دهد. بهترین رنگ برای کفش و کیف و دستکش در زمستان رنگ سیاه و در تابستان رنگ سفید است چون این دو رنگ را با هر رنگ لباس میشود استفاده کرد. البته اگر گاهی اوقات هم خواستید از کیف و کفش و دستکش رنگی استفاده نمائید رنگ زننده و جلفی را انتخاب نکنید بعد از رنگ سیاه و سفید بهترین رنگ برای کیف و کفش رنگ قهوه ای و گرم روشن است.

در بیک نیک بلوز یا بلوز و دامن گشاد و کفش راحت مناسب است عینک و کلاه تقریبا لازم است لباس کنار دریا

پوشید، سروگوش با کلاه مخصوص پوشیده باشد خیلی بهتر است جوراب هم جوراب بافته ای و کفش اسکی هم که معلوم است، انتخاب رنگ و فرم شلوار و کت اسکی بستگی بسلیقه افراد دارد.

در بالماسکه که البته در کشور ما خیلی بندرت اتفاق می افتد انتخاب لباس مربوط به خود افراد است هر کس در یک نوع قیافه ای خود نمائی میکند.

لباس عزا مسلمان سیاه است با جوراب سیاه بعضی ها هم از نظر تکامل توری کوتاه و سیاهی را بسر می اندازند.

در مورد لباس عروسی بهترین رنگ برای لباس عروسی سفید است. لباس عروسی حتما باید بلند و صددرصد پوشیده باشد. لباس دکولته برای عروسی مناسب نیست، در مورد گشاد یا تنگ بودن دامن لباس عروسی بستگی بسلیقه و اندام عروس دارد اما بالاتنه لباس حتما باید بسته باشد چون بی اندازه برازنده تر است سایر مخلفات لباس هم مسلمان باید سفید باشد.

و اما خانم عزیز اگر بکلاه علاقه دارید بسیار چیز جالب و قشنگی است فقط باید مطابق اصول و مد روز بسر بگذارید. اگر کلاه توری دار خواستید بسر بگذارید روز باید توری از روی پیشانی پائین تر نیاید و اگر خواستید شب از کلاه توری دار استفاده کنید توری باید تمام صورت را بپوشاند، در مورد کلاه آقایان آنها در خیابان میتوانند از کلاه استفاده کنند ولی مسلمان در منازل و مهمانی ها، سینما و سایر جاها باید حتما کلاه را از سر بردارند.

در مورد دستکش، در هر فصل متناسب با فصل و لباس میشود دستکش دست کرد.

اگر با لباس دکولته مخصوص شب خواستید دستکش دست کنید حتما باید از دستکش بلند استفاده نمائید. البته رنگ آن سیاه یا سفید باشد بمراتب جالب تر است.

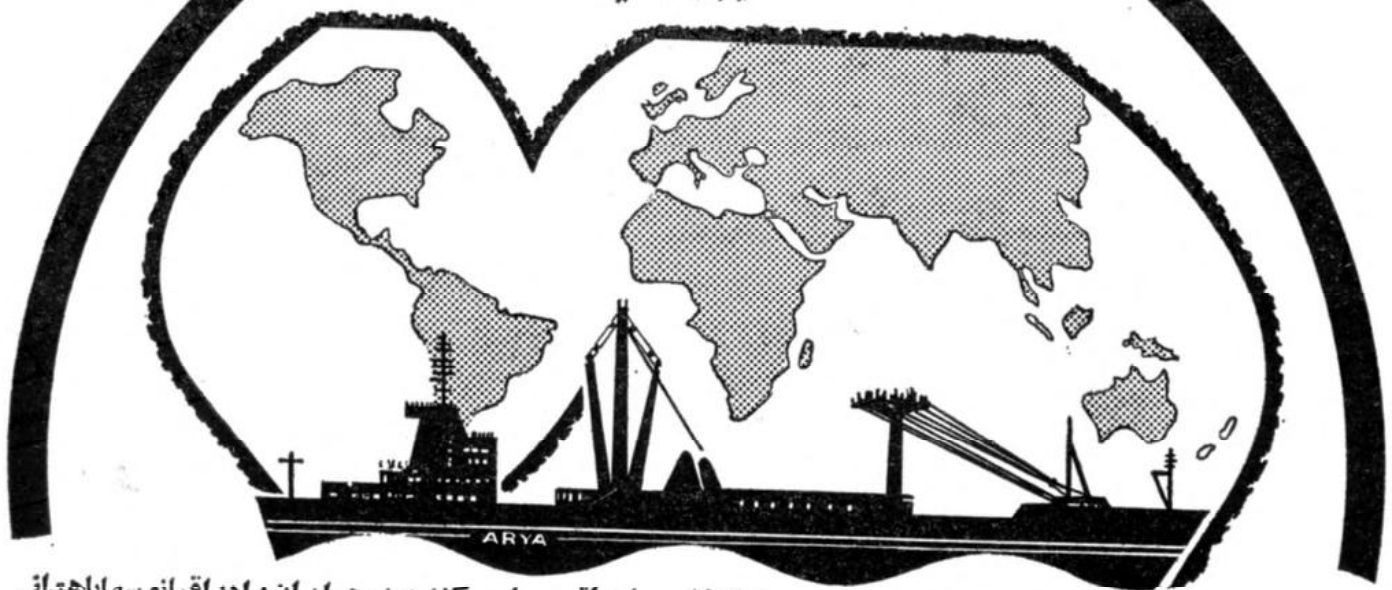
خانم عزیز راستی این مطلب را فراموش نکنید اگر دامن پلیسه قشنگ یا دامن گشادی پوشیده بودید وقتی خواستید بنشینید آنرا بالا نرئید مبادا این حرکت از شما سر بزند این عمل فوق العاده غلط و زشتی است، دامن را در زیر خود صاف کرده و بنشینید تنها اتفاقی که می افتد چروک شدن آن است که آنهم با اطر رفع میشود.

شامل مایو بیکینی، کفش کنار دریا، کلاه لباس حوله ای، عینک، و کیف بزرگ حصیری و امثال اینها است که هر کس با سلیقه خودش نوعی از آنها را انتخاب میکند.

از پوشیدن مایوی دو تکه حتما خودداری کنید چون این نوع مایو برای خانمهای متین و برازنده متناسب نیست. در اسکی لباس مخصوص اسکی باید



کشتیرانی ملی آریا



کشتی رانی ملی آریا: با سرویس های مرتب ب سراسر جهان کالای صادراتی حمل میکند و پرچم ایران را در اقیانوسها باهتزاز در می آورد

خطوط کشتیرانی آریا

- ۱- خط کمربندی خلیج فارس (سرویس ۱۵ روزه) ۲- خط خلیج فارس شرق آفریقا و دریای احمر (ماهانه)
- ۳- خط شمال اروپا (۱۵ روزه) ۴- خط بندر انگلستان (ماهانه) ۵- خط خاور دور (ماهانه) ۶- خط آمریکا (بندر شرقی) و کانادا (ماهانه) ۷- خط پل خلیج فارس (مسافربری) (هفتگی)

برای اطلاعات بیشتر با کشتی رانی ملی آریا: تهران: خیابان کریمخان زند بین بهجت آباد و آبان
ساختمان آریا: تلفن: ۸۲۸۲۵۸-۸۳۴۲۳۰-۸۳۳۰۶۱۰۵ صندوق پستی ۳۵۳ تلکس
۲۷۹۴ خرمشهر: خیابان پهلوی ساختمان آریا تلفن: ۴۷۴۱/۴ صندوق پستی
۴۰۴ تلکس ۴۰۱۱ - بندر شاهپور - بندر بوشهر -
بندر عباس

شعر و نقش آن در ...

بقیه از صفحه ۳۵

را بیکاره و هیچکاره پندارد و همچنین اگر کسی طالب و شیفته شعر و سخن موزونست نباید بنقاش و هنر نقاشی ناخته و علاقه او را باین هنر محکوم و مردود نماید.

بدیهی است که يك انسان عاقل و طبیعی هیچگاه نباید پایه زندگی خود را بر غزلهای زیبای حافظ و یا تابلوهای دلکش و خیال انگیز فلان نقاش بنانهد و اگر واقعا چنین کسی یا کسانی هستند که تا بدینگونه تحت تاثیر شعر و یا هنر دیگر واقع میشوند (که چنین اشخاصی

یا وجود ندارند و یا وجودشان بسیار نادر است) ما بصدای بلند و از روی خیر-خواهی بآنها میگوئیم که عملشان اشتباه است و از هنر بیش از حد طبیعی و متعارف متأثر میشوند و این برایشان زیان آور است.

لیکن آنچه مسلمست اوضاع و احوال و گرفتاریهای زندگی خود بهترین تعیین کننده خط مشی زندگی مردم هر جامعه است و اصولا شرایط زندگی و اوضاع اجتماعی بکسی اجازه نمیدهد که پایه زندگی خود را بر غزلیات شور انگیز حافظ و رباعیات روح نواز خیام و یا اشعار حماسی فردوسی قرار دهد و اگر کسی شعر میخواند و یا تابلو نقاشی میبیند برای لذت و حظ روحی خستگیهای درونی است و بس.

با این تفاوت که در میان هنرهای فوق الذکر، شعر در بسیاری موارد از خصیصه نصیحت و تشویق و ارشاد خلق نیز برخوردار است.

نصایح مشفقانه و پندآموز شعری همچون مولوی و سعدی و سنائی از بهترین و موثرترین وسائل و طرق امر بمعروف و نهی از منکر در جوامع بشری بحساب میآید.

علاوه بر این شعر و شاعر حافظ و نگهبان زبان هر قوم و ملت است و عظمت و سلاست و زیبایی و گسترش زبان هر قوم موجب مباحثات و عظمت و سربلندی آن ملت است و شعر و شاعر از این رهگذرنیز حق بزرگی بر گردن جامعه و افراد آن دارند.



مشکلات تابستانی نوجوانان

بقیه از صفحه ۲۳

نوجوانان مطرح است و آنرا بعنوان يك حقيقت بپذیرند و برای مواجه شدن با آن تمهید مقدمات نمایند مسلماً درآستانه تعطیلات این چنین مستاصل نمیشوند و بقول خانم نگارنده نامه از فکر رسیدن تابستان تنش آن نملرز و از زندگی سیر نمیشوند .

بی تردید در این دو سه ماه تعطیل باید پدر و مادر برنامه هائی برای فرزندان خویش طرح نمایند و در تدوین این برنامه رکن اساسی اطفال و نوجوانان هستند و بایستی از همفکری و همکاری آنان در این مورد استفاده کرد تا آنها این برنامه را از آن خود بدانند و احساس کنند که اجرای آن در جهت برآورد خواسته های معقول آنهاست .

در این امر بایستی سعی شود تا خواست طرفین مورد نظر باشد آنچه که در تدوین این برنامه باید مورد نظر قرار گیرد عبارتست از :

۱- سن

۲- ذوق و سلیقه خاص

۳- بهداشت

۴- امکانات مادی و معنوی

خانواده

یکی از عواملی که در تاروپودهر برنامه بایستی مورد توجه قرار گیرد مساله سن است زیرا بدون توجه به این عامل تعیین کننده کلیه کوششها بدون ثمر مانده و نتیجه مورد نظر از آن حاصل نمیشود . مثلاً تفریحی که درخور جوان ۱۶ ساله است مسلماً شایسته طفل ۷ ساله نمیباشد و ممکن است اسباب رضایت او را فراهم نکند این جا ممکن است که این ایراد پیش بیاید که خانواده ای که چند طفل در سنین مختلف دارد چه کند و چگونه ممکن است برای هر يك از فرزندان يك برنامه جداگانه تدوین کرد . پاسخ اینست که تمامی هنر و مهارت پدر و مادر آنست که برنامه واحدی که شامل جنبه های مختلف باشد در خور سن فرزندان خود تهیه نمایند تا در عین یگانگی اسباب رضایت همه آنها فراهم شود . مثلاً اگر برای تابستان برنامه سفر به بیلاق در نظر گرفته میشود با تمهید مقدمات میتوان هر يك از فرزندان را بكار دلخواه خود مشغول داشت كودك هفت ساله را باوسائلی از قبیل تاب و سرسره و طناب بازی سرگرم نمود نوجوان را ب معاشرت با همسالان خود و دعوت آنها و پذیرائی مختصری از آنها که خود او این وسائل را تهیه نموده واداشت دختر خانه را به کار های خیاطی و هنری ظریف تشویق کرده وسائل

مختصری در این مورد در اختیار او گذاشت ...

نکته دومی که در مورد تدوین برنامه بدان اشاره شد ذوق و سلیقه خاص افراد است . دختر كوچك هشت ساله ممکن است به دوخت و دوز علاقمند باشد برای وی باید در این زمینه سرگرمیهائی در نظر گرفت و یا پسر چهارده ساله ای ممکن است به بازی شطرنج و یا حل جدول ذوق داشته باشد پدیهی است که در برنامه او باید این سرگرمیها گنجانیده شود .

سومین مورد بهداشت است . منظور از بهداشت طرح برنامه بصورتی است که متضمن رشد جسمانی و روانی اطفال و نوجوانان باشد . یقیناً اگر در تابستان برای نوجوانان امکان ورزش و استفاده از هوا ، آفتاب و آب موجود باشد در زمستان آمادگی جسمی بیشتری برای کار خواهند داشت و مقاومت بیشتری در مقابل امراضی از قبیل سرماخوردگی و گریپ نشان خواهند داد .

از لحاظ روانی و روحی این برنامه ها باید چنان تنظیم شود که حس اتکاء بنفس و همکاری و شجاعت را در اطفال و نوجوانان برانگیزد . مثلاً مادری که میتواند فرزندان خود را در تابستان بهمکاری با خویش برانگیزد و بالمال قسمتی از وظایف خانه را بعهده آنها میگذارد بیک تیر چند نشان زده است آنها را از بیکاری و بیحوصلگی نجات داده و حس همکاری را در آنها برانگیخته است و بالاخره برای خود استراحت بیشتری فراهم کرده است .

چهارمین مطلب یعنی توجه به امکانات مادی و معنوی خانواده یکی از نکات مهم و اساسی برنامه کار است و اینجاست که والدین بایستی با قاطعیت و روشن بینی وضع خود را بررسی نموده و برنامه ای در قالب امکانات موجود تدوین و تنظیم کنند .

در تهیه و تدوین این برنامه همانطور

که در ابتدا نیز اشاره شد همکاری و همفکری نزدیک فرزندان از اجراء لاینفك کار است و والدین بایستی با قاطعیت و منطق روشن اطفال خویش را در جریان بگذارند و آنها را در جهت روشن بینی خاص و درك موقعیت خانوادگی كمك نمایند .

بدون شك وقتی نوجوانان محدودیت های مادی و معنوی خانواده و محیط خود را بشناسند و همکاری آنان در این مورد جلب شود خواسته های غیر ممکن نخواهند داشت و تکلیف شاق نخواهند کرد . پدر و مادر باید همیشه سعی کنند تا یکپارچگی خود را در کلیه امور با فرزندان حفظ نمایند و تا جائیکه در میان افراد خانواده تفاهم کامل برقرار شود . البته ایجاد تفاهم کامل کاری بس دشوار است ولی هر قدم که در این زمینه در جهت مثبت برداشته شود موفقیتی بزرگ بحساب میآید .

با توجه به نکات بالا باید بخاطر داشت که منظور از تهیه برنامه تابستانی تنها پر کردن اوقات بیکاری نیست بلکه با بصیرت و کاردانی و مهارت در تدوین کارهای لازم در طی این مدت میتوان از لحاظ جسمی و معنوی به پیشرفت و بلوغ هرچه بیشتر فرزندان كمك کرد و در این اوقات پدر و مادر فرصت بیشتری دارند تا در جهت شناخت هرچه بیشتر اطفال خود و ایجاد تفاهمی کاملتر پیش بروند . در هر حال بصیرت و کاردانی بزرگترها و جلب همکاری و کوشش اطفال و نوجوانان در این زمینه میتواند بسیاری از مشکلات را برطرف نماید و چه بسیارند پدر و مادر هائیکه تابستان بدون برنامه سفر و یا سایر برنامه ها که مستلزم صرف هزینه اضافی است در خانه و با امکانات موجود برنامه های جالبی برای فرزندان شان تهیه میکنند و در نتیجه هم نوجوانان تابستان را مطابق دلخواه میگذرانند و هم مادر راضی است و هم پدر خشنود .



سیکو
SEIKO

وقتی يك سیکو روی مچ کسی دیدید با
احتیاط بیشتری درباره شخصیت او قضاوت
کنید، شاید او مهمترین شخصی باشد که تا
بحال دیده‌اید

SEIKO

بزرگترین نابغه نظامی تاریخ بشر

بقیه از صفحه ۱۳

نیست و سند ما هم گفته میرزا مهدی خان اسرآبادی منشی نادر است که در سفر و حضر همراه او بوده و مأمور نگارش تاریخ زندگانی و کارهای او بوده است بقول خودش (از چاکران حضور پرنور و به ضبط وقایع مأمور) (۱)

وی در باره داستان کشته شدن نادر در طی عباراتی چنین میگوید: «در منزل «فتح آباد جنوبان» (۲) در شب یازدهم جمادی الثانی هزار و صد و شصت صیاد اجل ماهی عمرش به شصت (۳) درافکند و فصاد (۴) قضا، عرق (۵) زندگانش را که سنین (۶) آن به ستین (۷) پیوسته بود شصت (۸) زده نقد جانش را به مزد شصت گرفت».

با توجه به بازبهایی که مورخ مشکل نویسی و مغلق گوی ما با کلمات شصت و شصت و ستین و ستین کرده تردید نیست که در سال ۱۱۶۰ که سال قتل او است شصت سال داشته است ولذا در سال ۱۱۰۰ (چهار سال مانده به پادشاهی شاه سلطان حسین) متولد شده است.

اینکه در تاریخ تولد او این همه تاکید کردم برای این است که در هر يك از متون تاریخی زمان او یا اندکی بعد از او سال تولد به او به اختلاف ضبط شده است. عبدالکریم کشمیری که در هندوستان به خدمت نادر رسیده میگوید: «ستین عمرش بواسطه عدم زاپچه و تاریخ تولد او به واقع محقق نشد و نظر بر رنگ و رو و استحکام اعضا و قوت قوا پنجاه ساله می نمود و بعضی میگفتند که در سنه یک هزار و نود و نه بوجود آمده است و در جایی نوشته دیدم که نادرشاه بیست و هفتم رمضان سنه یک هزار و یکصد و دو در قریه ای از

قرای من محال ابیورد (۱۰) متولد شده است (۱۰).

همین طور مورخین دیگر نیز هر يك سال دیگری را ضبط کرده اند و بدیهی است که در میان تمام مورخین منشی مخصوص او بیش از همه قابل اعتماد است و به احتمال قوی خود نادر سال تولد خود را به او گفته است.

اینکه می نویسند امامقلی پدرنادر شغلش پوستین دوزی بوده است مطلب مسلم و بی چون و چرانی نیست. این عقیده از یکی از رباعیهای شیخ محمد علی حزین لاهیجی که یکی از دانشمندان مخالف نادر بوده ناشی شده و آن رباعی این است:

تا چند زمانه فتنه اندوز شود
هر گوشه آلمان کین سیه توز شود
زید که جهانیان به بشمی نخرند
ملکی که نصیب پوستین دوز شود
مورخین معاصر نادر هیچ يك به شغل پدرش و اینکه پوستین دوز بوده اشاره ای ندارند محمد کاظم وزیر مرو که کتاب مشهور «عالم آرای نادری» را چند سال بعد از مرگ نادر نوشته است. در باره صفات و سجایای پدر نادر می نویسد.

۹ - «قریه ای از قرای من محال ابیورد»
یعنی در دهی از دهات اطراف ابیورد.
۱۰ - کتاب «بیان واقع» چاپ اداره تحقیقات پاکستان صفحه ۱۷۸

«امامقلی بيك مرد عاقل نيكو اخلاقی بود و همیشه از ذكر الهی غافل نبود و در مجالس غیبت داخل نمیشد و به غیبت دشمن خود راضی نبود و اگر دشمن او مال زیاد از حدی داشت دعا می کرد که مال او اضافه شود و پیش سلام بود و هرگز تكبر نداشت و دروغ در ذات او نبود و دائم الاوقات (۱۱) در زمستان و تابستان پوستین پوشیدی و به دواب (۱۲) که داشت بسیار الفت و مهربانی مینمود (۱۳) بنابراین شاید پوستین دوزی او که اکنون بر سر زبانها است ناشی از پوستین پوشی او بوده بخصوص که عبدالکریم کشمیری مفهوم مضمون رباعی شیخ محمد علی حزین را رد میکند و میگوید:

«بزرگی می فرمود که سخن شیخ در حق نادر شاه قابل اعتبار نیست زیرا که دشمن يك دیگر بوده اند و ملازمان شیخ صاحب، از ترس او به هندوستان تشریف آوردند» (۱۴)

بهر حال پوستین دوزی امامقلی مورد تردید است و صحیح گویا این باشد که پدرنادر مانند سایر افراد ایل افشار از طریق گله داری امرار معاش میکرده است. محمد کاظم مینویسد.
لطفا ورق بزنید

۱۱ - دائم الاوقات یعنی همیشه
۱۲ - دواب یعنی چهارپایان
۱۳ - کتاب عالم آرای نادری جلد اول صفحه ۲۲
۱۴ - بیان واقع صفحه ۱۷۷

شرکت سهامی خدمات هواپیمائی ژاپن (جاسکو)

نماینده کل هواپیمائی ژاپن در ایران

فروشنده بلیطهای مسافرتی دور دنیا

آدرس خیابان ویلا شماره ۷۵

تلفن های ۸-۹-۸۳۳۰۶۷

۱ - جهاننگشای نادر، چاپ انجمن آثار ملی صفحه ۴ سطر ۳
۲ - در گذشته قوچان را بیشتر جنوبان میگفتند.
۳ - شصت در این جا به معنی قلبی باشد که بدان ماهی گیرند.
۴ - فصاد یعنی رك زن.
۵ - عرق یعنی رك.
۶ - ستین یعنی سالها.
۷ - ستین یعنی شصت.
۸ - این شصت به معنی نیشتر است



شرکت ملی نفت ایران

روغن موناور



عمر اتومبیل شما را دو برابر میکند

بزرگترین نایب نظامی تاریخ بشر

«امامقلی سواى خود دو برادر دیگر داشت یکی بیکتاش و دیگری بابر و هر يك احوال و ثروت و سامان معقول و ازدواب و مواشى و اغانى (۱۵) بقدر هفتصد، هشتصد راس گوسفند و ده پانزده راس مازيان داشتند» (۱۶) بسیار مستبد بنظر ميرسد كه پسرى سالهاى كودكى و جوانى خود را در يك كلبه پوستين دوزى بگذارند و در چنان محيطى بزرگترین نایب نظامى تاریخ بشر گردد. اينكه نادر را بزرگترین نایب نظامى تاریخ بشر تلقى كردم ادعاى اغراق آمیز نيست ظاهراً در میان نوابغ نظامى جهان ناپلئون بزرگ در راس قرار دارد و من مطمئنم كه ناپلئون كه چهل و چند سال بعد از مرگ نادر متولد شده بر تاریخ زندگانی نادر واقف بوده و بسيارى از تكتيك هاى جنگى خود را از نادر ياد گرفته است زیرا وی در نامه هاى كه به فتحعليشاه نوشته در مورد نادر شاه قضاوتهاى چنان صحيحى كرده كه محال است كسى تاريخ نادر را نخوانده باشد و به آن صحت و دقت قضاوت كند و اگر خدا بخواهد در اين باره با شما صحبت خواهم كرد. اگر يعقوب لىث از روىگرى به پادشاهى رسیده است مسير زندگانی او با نادر تفاوت داشته است زیرا وی قبلاً از روىگرى به عيارى افتاده است اما نادر در نخستين سالهاى عمر زندگانی بسیار روشن و خالى از هيچگونه نقطه ضعفى داشته است. مورخين كه ويرا در آغاز جوانى به راهزنى متهم كرده اند در حق او كمال بى انصافى روا داشته اند. در اينكه پدر نادر گله دار بوده و در گله اى چند راس وجود داشته هيچ ترديدى نيست و نادر فن سواری و تير اندازى و شكار را ابتدا بر پشت اسب هاى ايلاتى پدر فرا گرفته است. محيط زندگانی نادر مشحون از جنگ و جدال بود زیرا دامنه كوچه هاى هزار مسجد كه آخرين ارتفاعات شمال شرقى ايران است مشرف به صحرا يا دشت وسيعى است كه تا حوالى سيبى ادامه مى يابد اين دشت وسيع محل طوايف ازبك و تاتار بود.

۱۵ - دواب و مواشى و اغانى مجموعاً به معنى حيواناتى است كه ايلات پرورش مى دهند.

۱۶ - عالم آرا جلد اول صفحه ۲۱

اينان هر وقت فرصتى مى يافتند به داخل دره هاى كوهستانهاى شمال خراسان مى تاختند و به قتل و غارت مى پرداختند مردم اين نواحى و بخصوص افشاريه ساكن ابيورد و دره كز بيش از سايرين در معرض اين تاخت و تازها قرار داشتند در پادشاهى شاه سلطان حسين كه نادر دوران كودكى و جوانى خود را مى گذارند دانه قتل و غارتها و زرديه هاى اين قوم وسيع تر شده بود و مردم ساكن كوهستانهاى دره كز كه سپر دفاعى مملكت به شمار مى رفت مجبور بودند هميشه آماده دفاع باشند جنگ و نبرد و كشتن و كشته شدن، اسير گرفتن و اسير دادن جزء حوادث روزمره زندگى آنان بود در محافل و مجالس و ديد و بازديد هاى روزانه و شبانه همه جا صحبت از حمله ازبكها و تاتارها و نحوه دفاع جوانان ايل بود. در اطراف نادر سخن جز از جنگ و حيله هاى مختلف جنگى نبود بآبرين چنانكه بازيه هاى كودكان امروز از فيلم هاى سينمائى مايه ديگيرد بازيه هاى دوران كودكى نادر نيز مايه و پايه جنگى داشت بقول صاحب عالم آراى نادري با طفلان كه بازي مى كرد خود را سردار و پادشاه لقب نموده طفلان را منصب حكومت و ايلات مى داد و طرح جنگ و جدل مابين اطفال و همسران خود مى انداخت و هر گاه يكي از آنها فائق بر ديگرى آمدى قبا و كلاه خرد را در عوض خلعت به او دادى و مكرر اوقات عربان به خانه ميرفت كه تمام لباسهاى خود را بخشيده بود و والده اش او را از آن حركت تحذير و تخويف (۱۷) نموده در معرض عقاب و خطاب درمى آورد.

و بدین جهت اغلب اوقات رنجيده و آزرده خاطر سر رمه و گوسفندان پدر خود كه در آن ناحيه بود ميرفت و پدرش چون آن يگانه ولد بود از فرط محبت او را به خانه آورده به مادرش قدغن مى نمود كه «آن چه فرزندم از مايحتاج و ضرورياتيكه خواسته باشد بدون تامل و تكاهل بايد سرانجام باشد و

۱۷ - تخدير و تخويف يعنى بر حذر

داشتن و ترساندن

همه روزگار آن نامدار سير و شكار واسپ و اريدن و دير انداختن بود.» (۱۸) در اين كه نادر از صحبت پدر و مادر بحد اعلى برخوردار بوده ترديد نيست زیرا اولاً فرزند نخستين پدر و مادر و پسر يگانه زمان بود. ثانياً از همان آغاز تولد ظاهرى زيبا و اندامى متناسب و جسمى سالم و هوشى سرشار داشت امامقلی با دست تهى تا آن جا كه امكانات مالى او اجازه ميداد در رضاى خاطر پسر پر تحرك و ناآرام و مخاطره جوى خود ميكوشيد گاهى مادرش به او پرخاش مى كرد ولى خود امامقلی بازيه هاى خطرناك واسپ سواريهاى سهمناك و جنگ بازيه هاى كودكانه او را با بچه هاى هم سن و سالش و ساير قهرمانيه هاى او را با قلبى لزان تحمل مى كرد و به نصيحت او اکتفا نمى نمود مبادا خاطرش آزرده شود بگفته محمد كاظم به پسرش مى گفت:

«اى فرزند و اى نور چشم من چنين جاهلى مكن و مرا به فراق خود مبتلا نسا» (۱۹).

بعدها اين پدر و مادر صاحب پسرى ديگر شدند بنام ابراهيم اما اين پسر دوم در هيچ يك از شئون با برادر خود نادر مشابهتى نداشت نه بلند نظرى نادر را داشت و نه شجاعت او را و نه هوش او را و نه سخاوت او را باز بقول محمد كاظم «ابراهيم اندك طامع و خسيس و به جمع اشياء و اموال به غايت حريص بود دائم پدرش او را زجر و سياست مى نمود كه تو مثل برادرت نيستی و هر چند پدرش او را تنبيه نمودى او از طامعى خود دست برنداشت» اما خود نادر به اين برادر سخت علاقمند بود بعدها كه به سلطنت رسيد او را ظهير الدوله لقب داد و با اينكه ابراهيم خان ظهير الدوله چندين نوبت در جنگها و در دفاع از دشمن اهمال و سستی نشان داد در صدد تنبيه شديدى برنيامد در حاليكه نادر بر خطاهای جنگى سرداران خود نمى بخشود و بخصوص اهمال و سستی در ميدان جنگ را هيچ وقت بى مجازات نمى گذاشت.

(ادامه دارد)

۱۸ - عالم آراى نادري جلد اول صفحه

۲۳ و ۲۴

۱۹ - صفحه ۲۸ همین کتاب



«بُها» وسیله‌ای
مطمئن برای
سفر
به شهرهای
مهم

لایم لایت

بقیه از صفحه ۴۷

ساخت، نمایشات او در تمام کشورها با موفقیت شایانی مواجه شد، او هیچگاه نتوانست فکر دوست پیرش را از سر بدر کند.

بالاخره پس از یک سال درس و سیاحت، بلندن بازگشت. نویل هرپانزده روز یکمرتبه اجازه می‌گرفت و بدیدن او می‌شتافت. ولی هنوز قلب وحشی دخترک در هوای کالورو پر میزد.

یکروز نویل در کافه‌ای نشست و منتظر یکی از دوستانش بود. در بیرون یک دسته نوازنده دوره کرد مشغول نواختن آلات موسیقی بودند بعد یکی از آنان پا بدرون کافه گذاشت و شروع به پول جمع کردن نمود. وقتی که به سر میز نویل رسید مرد جوان دفعتاً کالورو را شناخت و بانکی از حیرت کشید. پیرمرد هم که نویل را شناخته بود، کنار او نشست و از حال تری پرسید و دست‌آخر هم از او خواست چیزی راجع بوی بدختر جوان نگوید.

در همان حین، دوست نویل که یکی از کارگردانان با سابقه تأثر امپایر بود وارد شد. او نیز کالورو را شناخت و از وی خواست که بدفترش برود، لیکن هنرمند پیر نپذیرفت.

نویل علیرغم قولی که داده بود، ماجرای ملاقات او را با تری در میان گذاشت. ضمناً مدیران تأثر امپایر توافق کرده بودند نمایشی به نفع کالورو ترتیب دهند. تری پس از شنیدن حرف‌های نویل در صدد یافتن دوست دیرینش بر آمد و بالاخره باندازه‌ای جستجو کرد که سرانجام او را یافت.

کالورو باندازه‌ای از دیدار دختر جوان شاد شده بود که اشک شادی از چشمانش فرو می‌ریخت. دست آخر تری تصمیم مدیران تأثر را با وی در میان گذاشت کالورو باخشم هرچه تمامتر گفت: من محتاج صدقه کسی نیستم.

اما بر اثر اصرار بیحد و حصر تری پذیرفت که در نمایش آن شب شرکت کند. قبول پیشنهاد تری از جانب کالورو از این لحاظ بود که او میخواست به تماشاچیان ثابت کند که هنوز هنرش از بین نرفته است.

هرچه شب نمایش نزدیکتر می‌گردید برهیجان تری و رئیسور تأثر و غیره می‌افزود. همه از هم می‌پرسیدند که آیا کالورو یکبار دیگر موفق خواهد شد یا نه؟

بالاخره شب نمایش فرا رسید. سالن مملو از جمعیت بود و باصطلاح اگر سوزن می‌انداختند پائین نمی‌آمد. کالورو با اتفاق همکار قدیمش در اطاق آرایش مشغول گریم بودند. سرانجام نوبت به آنها رسید. نخست کالورو به تنهایی چند تصنیف خواند و سپس با اتفاق دوستش نمایش کوتاهی دادند.

در دیوار عظیم سالن تأثر از خنده و هلهله و فریاد و کلمات تحسین آمیز تماشاچیان می‌ریزد.

تری که ابتدا از ترس باطاقش رفته بود اکنون خارج شده و اشک شادی می‌ریخت.

کالورو یکبار دیگر تمام هنر خود را نشان داده بود. تماشاچیان پس از پایان

نمایش مرتباً دست می‌زدند و او را می‌خواستند، اما کالورو احساس می‌کرد که دیگر نمیتواند حرکت کند. تری و سایر هنرپیشگان که متوجه وضع وخیم او شده بودند کسی را بدنبال طبیب فرستادند.

طبیب پس از معاینه هنرمند پیر گفت: دیری نخواهد پائید که چراغ عمرش خاموش خواهد گردید، کالورو نیز احساس می‌کرد که شعله زندگی در درونش رو به خاموشی می‌رود.

نوبت بازی به تری رسید. از کالورو خداحافظی کرد و پا به صحنه گذاشت. هنرمند پیر تقاضا کرد او را درجائی قرار دهند که بتواند رقص تری را ببیند. خواهش وی پذیرفته شد. اما دیری نگذشت که کالورو در حین تماشای تری جان سپرد.

تری بی‌خبر از این صحنه میرقصید و روشنائی صحنه، مانند اشعه خورشید صبحگاهی، اندام او را در میان می‌گرفت. ستاره‌ای غروب و ستاره پر فروغ دیگری طلوع کرده بود.



بله آقا من شما را با اتهام سوراخ کردن درخت در یک پارک جنگلی جلب می‌کنم.



کارخانجات صنعتی وارسته

نماینده انحصاری محصولات الکترو لوکس

در خاور میانه

جاده آبدلی خیابان ارباب تلفن ۷۸۰۳۲۷ - ۷۸۰۱۱۳ - ۷۸۱۳۱۱

 **Electrolux**





از رانندگی شما معلومه که اهل شهر نیستید

شامپوزن الکترو لوکس
بهترین شستشو کننده فرش و موکت شما در منزل



نماینده انحصاری در ایران
کارخانجات صنعتی و ارسته
کارخانه - جاده آملی - خیابان ارباب تلشن ۷۸۰۱۱۳-۷۸۰۳۲۷-۷۸۱۳۱۱
دفتر مرکزی - خیابان تخت جمشید مقابل سفارت آمریکا شماره ۳۵۱ تلفن ۸۲۲۹۷۸-۸۲۱۵۱۱-۸۲۳۵۳۱